

فراخوان در حمایت سریع و فوری از جان و حرمت انسانی ساکنان قرارگاه اشرف

لیست فراخوان، از این لحظه بسته شده است، و امضاهای جدید وارد سیستم نمی شوند
لینک به متن فراخوان همراه با نام 555 امضا کننده به آدرس ای میل سازمان مجاهدین خلق ارسال شد
با سپاس از حمایت هموطنان

----- متن فراخوان -----

فراخوان در حمایت سریع و فوری از جان و حرمت انسانی ساکنان قرارگاه اشرف

بنا به اطلاعیه های شورای ملی مقاومت، ساکنان قرارگاه اشرف از روز سه شنبه (6 مرداد ماه جاری) به گونه ای وحشیانه مورد ضرب و شتم و قتل قرار گرفته و تا کنون 12 تن از آنها جان باخته، شمار کثیری مجروح گردیده و عده ای نیز بازداشت و به محل نامعلومی منتقل شده اند.

ما امضا کنندگان این فراخوان، دولت های ایالات متحده و عراق را مسئول مستقیم جنایاتی می دانیم که در قرارگاه اشرف علیه ساکنان بی دفاع و بی سلاح آن اعمال شده و می شود و در همین راستا مطابق تعهدات و میثاق های بین المللی، آمریکا را عهده دار حفاظت از جان ساکنان اشرف می دانیم.

از اینرو، از تمام فعالان حقوق بشری، رسانه ها و سایت های خبری، نیروها، جریان ها و شخصیت های سیاسی، هنری، ادبی، نخبگان و دیگر فعالان عرصه ی ایوبیسیون می خواهیم که فارغ از هر گونه تفاوت نظر سیاسی و ایدئولوژیکی، و اساسا بر پایه ی وظیفه ی اخلاقی و انسانی، در حمایت از جان و حرمت انسانی ساکنان اشرف و جلوگیری سریع و فوری از ادامه ی سرکوب و کشتار فرزندان ملت شریف ایران اقدام نمایند. شرایط و موقعیت در اشرف بسیار حاد و بحرانی است و اقدامات بلادرنگ و عاجل را طلب می کند.

- پلیس ضد شورش و نیروهای سرکوبگر عراقی بایستی بی درنگ از قرارگاه اشرف خارج شوند.
- محدودیت انتقال مجروحین به بیمارستان، و ورود نیازهای ضروری پزشکی و درمانی به قرارگاه را بردارند.
- اجازه دهند خبرنگاران و نمایندگان رسانه ها به قرارگاه وارد شوند و وضعیت موجود را منعکس کنند.
- بازداشت شدگان را به فوریت آزاد کنند و به قرارگاه برگردانند.
- اجازه دهند تا ساکنان اشرف بتوانند با وکلای خود تماس برقرار کنند.

برای اطلاعات بیشتر با آدرس ای میل زیر تماس بگیرید:

لیست حمایت کنندگان به ترتیب ورود به سیستم اتومات فراخوان... لیست دائما به روز می شود

اول اوت 2009

آ - ج

محمد امینی، سعید اسدی، گویان آتشی، رحیم آزاد، حجت بادبان، پروین بصیری، بهنام بهنژاد، علی بخردی، نیلوفر بیضایی، حمید اعتباری، سیروس ایرانی، زری اصفهانی، جمشید جزستانی، رحیم اورنگ، پروین پیرانی، سیاوش توکلی، نسیم ایرانی، مصطفی احمدی، حسین اخوان توحیدی، مهناز جوان خوشدل، علیرضا تیریزی، سعید آرمان، امرالله ابراهیمی، رضا آذری، مهناز تمیزی، حسن پور حسینی، گلرخ جهانگیری، عباس بختیاری، فرنگیش بیغاره، صمد جدیری، علی پیشگاه، علی بلوریان، جعفر پویه، مریم افشاری، حیدر بابایی، ایرج جنتی عطایی، حسین پویا، لیلا جدیدی، مینا انتظاری، داریوش افشار، علی ادیبی، بهار ادیبی، فریده ادیبی، فریده امینی، پروانه تیرسحر، فروغ پرسیا، م. رضا برگ بیدی، کورش بیان، حسن پویا، محمد علی بزرگزراده، تارا بن سر، سارا جمشیدی، عطا اتابک، بهار احمدی، غلامعلی احمدی، خشایار احمدیان، شهناز پرخیده، صدیقه جعفری، امیر احسانی، حسین افتخاری، سوسن تسلیمی، نادر اسکندری، علی تسلیمی، نسیم بهاری، علی تاس، شهلا بهار دوست، آزاده تسلیمی، فریدون آشنا، فرزاد پائیز، فرح اقبال، آرام بیات، اکبراحمد پیروز، بابک ثمین، مارک افق، جمشید پیمان، بهرام اصلانی، محمد تقی اخلاقی، احمد بخرد طبع، الهه آریانپور، مزگان برگ بیدی، مجتبی برگ بیدی، فرخنده اشراقی، حمید اشراقی، مهوش بندری، آدریانا بنکوسا افشارچی، رسا افشارچی، جسپر جانسون، نینا برودنیا، ادریس بهتاری، سیاوش بابایی، مسعود افتخاری، ا. امینی، شاهین احمدی، سارا سامی، علی اصغر تسلیمی، نسرین بهنام زاده، رباب عبدالرحیمی، شهین احسانی، جاوید جلیلی، مسعود اصلی، امیرحسین بهادری، مریم پروین، رضا اشکان، ایرج اورجی، حبیب تبریزیان، میترا برگ بیدی، یاسر جهانگیری، رضا جهانگیری، حسین جهانگیری، وحید آبان، علیرضا افشارچی، مصطفی امینی، مرتضی پویش، کیا پویان، فرهاد تیموریان، کامران اسکویی زاده، معصومه جوش آغانی، روانبخش احمدنیا، مینو الوندی، میری پور، مریم جواهری، علی ایرانی، سیروس جوان خوشدل، حمید اشتری، حسین احمدنیا، مهرداد امیری، فان تاق، نعمت تقی نیا، عزیز پاکنژاد، مجتبی برزآبادی، علی اشرف، سهیلا بهروزی، سپهر بهارلو، غلامعلی بهارلو، قدیر الله بخشی، ندا ایزدی، محمود اشرف پوری، فریدون جعفری، محبوبه اعتمادی، محمد اعتمادی، نادر ثابت، منیژه اژدر زاده، امیر ابراهیمی، فرهاد اسلامی، بهرام اصلانی، اسداله پناهی مهر، مجید بحری نیا، ساسان اراکی، فرزانه جعفری فر، حمید آرمان، علی جواد، محمد پروین، مصطفی الهیاریان، فریدون آواره، ناصر افشار، حسین تهرانی، شیوا اکبرزاده، تهمینه باستانی، شهرام اسکندپور، محمد امینی، جعفر جمالی فر...

ج - ص

منوچهر چراغیان، شاپور دانشمند، فرزانه دشتی، هادی شمس، اکرم حیدری، رضا ذوالفقاریان، حسین حسین زاده، علی اکبر خردنیک، فرشته راد، هادی راد، فریبا رادف فرهاد رحیمی، مانی رهنما، محمد رضایی، جواد ریحانی، م. ساقی، مهدی سامع، فاطمه سرحدی، سیاوش شقایق، مختار شلالوند، محمد شمس، هما علیزاده، علی دروازه غاری، رضا دولت آبادی، حمید رحیمیان، محمود خادمی، حسن دادبر، ا. دلیران، نیلوفر شمیرانی، پرویز داورپناه، هوشنگ دیناروند، منوچهر شفائی، جواد دادستان، حسن ریوندی، فرحناز رسولی، اسفندیار سلامی، جواد شفایی، نادر رضایی، علی رحمتی، هوشنگ دانیالی، اسماعیل خوئی، کتایون حکیمی، عابدین رعیت پرور، ثریا حاتم، رضا راهدار، باقر رئیس ساداتی، اناماریا رعیت پرور، هادی حسینی، هوشنگ زیلابی، ندا رضوی-نمین، محمود سالخورده، شهلا شفیق، زهره شیشه، حسن داعی، سهیلا چرخکار، مجید حسن زاده، مریم شکوه عبیدی، محمدعلی صوفی زاده، الدوز صمدی، ایوب زاهد، ابراهیم حسینی، سیمین شیرازی، عصمت رضانی، مهدی زرگر، زهرا زرگر، فرهاد زرگر، مجتبی راسی، رضا شمس، اکرم حیدری، محمد ریاحی، مارتین شکری، کاظم رحمانی، بث دگان، علی صوفی زاده، مجید دادوند، وحید سلامی، مینا حسینی، میترا سعیدی، سامانی، فرزانه دشتی، بهاره شهریور، میترا حاجی نژاد، محمد رضایی، میترا حق شناس، امیر صالحی، رامان صلاتی،

احسان صبری، رضا زرگری، احمدرضا عموزدی، مجتبی ربیعی، نیما روشن، فریده چزانی، حقوق بشر در ایران، صمد صمدی، حمید حمیدی، سیاوش رجبی، نسیم حسینی، گیو حمیدی، حسین خلخالی شاندیز، محمد شمس، راضیه متینی، فرخ حیدری، الیاس خادمی، علی حسینی، مراد خورشیدی، بهروز شهپریاری، زری ذاکری، جمال ذاکری، عباس سماواتی، علی صانعی، مسعود خواجه علی، محمود داوران، اسماعیل شهرویز، مریم شیخی، اکبر رجبی، معصومه خزعلی، جهانگیر رحیمی، مریم راد، فریدون رضائی، مسعود راد، حسین رستم زاده، حامد شاهرودی، محمد دیان، روزبه زرین، ایران رهامی، نیما صفرلو، بابک حسامی، فریده چزانی، فریبا شبانی، نریمان حیدری، علی سجادی، فخری شیرازی، کامران زرین کمر، علی دوست کام، سعید شاه وردی، زهرا دائمی، اصغر حواشکی، مهدی خوشبو، محمد چراغی، عزیز راقتی، کمال صفایی، بیژن زندی، داود زادپور، مینا شیر، کمال خشنود، رضا روستا، فریبا راد، فیروزه دشتی، مهدی حاتمی، محسن ساری اصلانی، محمد روزبان، کیانا رادمنش، تینا رحمانیان، داریوش حیدری، مسعود شاملو، محمد دیان، ملیحه رهبری، نعمت رنجی، حلیمه خنجی، افشین حسامی، مریم حسامی، صادق شعاعی، فضل اله ده دشتی، حمید سوهانکی، ابراهیم صفاپور، سعید رحمانیان، کامران زمانی، یزدان حاج حمزه...

ص - ی

حسام مظلومیان، حسین عبدالحسین پور، کورش عرفانی، فرید فرهان، نرگش غفاری، محمد هاشم نیا، مینو همتی، هایده همتی، علیرضا کاظمی، منصور لوایی، وحید معصومی فر، محمد مزرعه کار، علی مزرعه کار، ساسان مهری، یوسف میلانی، لیلی موسویان، روزبه ناظر، مریم نورانی، مریم نوری، کورش نوکنام، محمد وکیلی، هما یحیوی، جواد یوسف معمار، داود قوامی، آرزو نصیرلو، منوچهر مرعشی، عباس منصوران، معصومه منصور، داریوش موحدی، میلا مسافر، رضا ناصحی، کمیته دفاع از زندانیان سیاسی، طاهره لینه‌هرست، دورسا نیوریچ، گلشا نیوریچ، اسماعیل هوشیار، امید لرستانی، علی فرمانده، کورش طاهری، بصیر نصیبی، ستار لقای، ایرج مصداقی، بهروز مطمئن، محمود مقدس، مهرداد قادری، محمد علی غایوری، نوید کاویان، شهلا عبقری، ژیل کازرونیان، حمید مشهدی، اسد طاهری، مینو همیلی، علی فیاض، جمال فراهانی، سیروس مختاری، محمد محمدی، شاهین نصیری، باقر مؤمنی، آرن کسروی، آرنولد نیچما، اسماعیل مرادی، شاهو کردستانی، علی قدیمی، م. طحانی، ریموند نصیری، تورج محمدی، پروین محمدی، علی محمدی، حسین ناظران، مجتبی قطبی، حسین یزدان پناه، مسعود ولی زاده، جلیل محمودی، امیر کلانتری، کیوان کابلی، سیاوش عبقری، سعید هاشمی، انسیه یزدان پناه، حسن عباسی نیا، مسعود کاتوزیان، سعید فرزاد یار، توفیق عقیلی، فریبا نیری، حنیف عباسی نیا، فرخ فرخ نیا، عایشه کوئیدی، علی مرادی، پرویز یزدان پناه، رضا علیزاده، احمد علیزاده، محسن غفاری زاد، منوچهر فره وش، سیما کامیار، عزت گوشه گیر، عرفان مردادی، شیلا مرادی، علیرضا مرادی، کریم مرادی، ژیل نقیب زاده، مسعود طاهری، شکر فلاح، زهرا عدلیپور، مرتضی عدلیپور، ناصر محمدی، هما علیزاده، امیر م. معصومی، جواد میراب دل، مهرداد لارکی، کمیته ادیان- کانون دفاع از حقوق بشر، یدک لرستانی، محمد علی قاسم زاده، مجید مشیدی، منیژه موسوی، سیلویا گومز، حمید یزدانی، مهدی یعقوبی، آفرین میرزا طاهری، یاسمین میکلائی، زهره میرزا جانی، واحد میکلائی، حافظ میکلائی، آذر ناصری، نادر نوریزاده، شیرین نریمان، هوشنگ کیوانی، آریز کادر، سما محمودنژاد، مهری مالکی اصل، پروین یزدان پناه، صمد نوبری، عزیز فولادوند، کیومرث گودرزی، جواد گرامی، ب. وحیدی، فرخ وطن، وحید نصیر، ربابه مدیریان، رسول مدیریان، نادر معاونیان، علی موسوی، ساندر فولادی، فلیپ لطف نیا، شمس یزدانی، کریم کریمی، مهدی مرشد، گلستا موسوی، دُرسا موسوی، مینو گرجی، دانیل کارون، شهناز فدایی، حشمت الله ورداسبی، ثریا ورداسبی، محمد علی نژاد، ستاره وطن، رسول نادری، جلال مظهری، علی فلاح، میرا میرایی، سوسن مقدم، نجیمه عبدالرحیمی، مجید مظفری، محمد یگانه، مهدی قائمی، کریم قسیم، میلاد مختوم، محسن معافی، پاتوک پاتوک، هاجر ب. لیوری، علی قلی زاده، زینت میرهاشمی، سارا نیری، شهرام محمودی، آنکه میر، سام محمدی، لطف الله عبیدی، خسرو کوزین، نیک مولایی، سو میرابراهیمی، احمد نعمت بخش، محمد طاهری، مهدی نیک افکار، آزاده مسعود، غلامرضا فتح الهی، فرزین لطفی نیا، هومن نصیر، حمید نومی، حسین هورزاد، هنگامه مکنالی، عبدالله عبدالهیی، منوچهر کریمی، پویا نوشادی، مهدی عبدالهیی، نسیرین نوید، تارا غفاری، نوید کریمی، محسن عراجی، حمید لواسانی، آریتا لواسانی، حمید گودرزی، تورج نیک باز، سعیده فرجامی، ناهید وفا، مونا کاظمی فر، حسین مهدوی، شهین مهدوی، مهناز قزلو، فرزاد محمودپور، آریتا رعیت پرور، محمد نراقی، فری نیک بین، فهیمه غفاری زاده، ذبیح اله متولی، حوریه متولی، حنیف معصومی فر، کنید میناس، حسین کاشفی، رضا فکوری نیا، فرشاد علی دوستی، مینوش گرامی، مهدی کوثر علیشاه...

منبع: سایت دیدگاه

کانون نویسندگان ایران (در تبعید) - حمله به قرارگاه اشرف را محکوم می‌کند!

بنا به گزارش خبرگزاری‌ها، روز سه شنبه ۶ مرداد ماه ۱۳۸۸ برابر با ۲۸ ژوئیه ۲۰۰۹ صدها نفر از نیروهای ارتش و پلیس عراق به پایگاه «اشرف» محل استقرار اعضاء و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران حمله کردند و کنترل این پایگاه را به دست گرفتند.

نیروهای ارتش و پلیس عراق در حمله وحشیانه خود، با استفاده از «بلدورز» در ورودی پایگاه اشرف را ویران کردند و با پرتاب گاز اشک‌آور و با باتوم‌های الکتریکی مقاومت اعضاء و هواداران غیرمسلح مجاهدین را در هم شکستند و این پایگاه را به تصرف کامل خود در آوردند. بنا به اطلاعیه‌های مجاهدین خلق ایران، در جریان این حمله هفت نفر از اعضاء سازمان مجاهدین خلق جان باختند و حدود ۴۰۰ نفر نیز زخمی شده‌اند.

در پی این حمله، تمامی ساکنین قرارگاه اشرف به غیر از مجروحان و بیماران دست به اعتصاب غذا زده‌اند. خواست‌های اعتصاب کنندگان از این قرار است:

- خروج نیروهای عراقی از قرارگاه؛
- آزادی بازداشت شدگان؛
- سپردن حفاظت قرارگاه به نیروهای آمریکایی؛
- لغو ممنوعیت حضور وکلا و سازمان‌های بین‌المللی که ۷ ماه است امکان ورود به این مکان را نداشته‌اند؛
- اجرای قطعنامه ۲۴ آوریل پارلمان اروپا درباره قرارگاه؛
- مجازات آمرین حمله روز گذشته به قرارگاه.

قرارگاه اشرف در استان دیاله در شمال بغداد و در نزدیکی مرز ایران قرار دارد و حدود 3400 نفر از اعضای سازمان مجاهدین خلق در آنجا سکونت دارند. ساکنان این قرارگاه، در سال ۲۰۰۳ توسط نیروهای آمریکایی خلع سلاح شدند. حکومت اسلامی ایران تاکنون بارها تلاش کرده است تا با استفاده از نفوذ خود در میان گروه‌های سیاسی عراق و به ویژه دولت این کشور، سازمان‌ها و احزاب مخالف خود مستقر در عراق را تحت فشار قرار دهد و حمله به قرارگاه سازمان مجاهدین خلق نیز در همین راستا صورت گرفته است. دولت جمهوری اسلامی ایران از برخورد شدید ارتش و پلیس عراق علیه مجاهدین ابراز خوشحالی نمود. به گزارش خبرگزاری حکومتی مهر روز چهارشنبه 7 مرداد، علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، گفت: «هرچند که این اقدام دولت عراق دیرنگام است اما قابل تقدیر است که تصمیم گرفتند سرزمین عراق را از لوث وجود تروریست‌ها پاک کنند.»

در حالی که بر اساس قوانین شناخته شده بین‌المللی، اعضای سازمان مجاهدین خلق مانند هر فعال سیاسی دیگر باید از حق پناهندگی و مصونیت برخوردار باشند و دولت عراق و نیروهای آمریکایی که حاکمیت دوگانه منطقه را به عهده دارند مسئول تأمین امنیت جانی اعضای این سازمان هستند.

کانون نویسندگان ایران (در تبعید)، این حمله غیرانسانی نیروهای عراقی به پایگاه مجاهدین خلق را محکوم می‌کند؛ از همه انسان‌ها و نیروهای آزادی‌خواه و همچنین نهادهای مدافع حقوق بشر در سطح جهان می‌خواهد که از دیدگاه انسانی، برای رهایی اعضا، مجاهدین از اسارت حکومت عراق بکوشند و اجازه ندهند امنیت و جان اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران مستقر در قرارگاه اشرف، قربانی معاملات حکومت‌های ایران و عراق و منطقه شود.

کانون نویسندگان ایران (در تبعید)
بیست و نهم ژوئیه 2009

www.iwae.org
kanoon_dt@yahoo.com

منبع: سایت دیدگاه

شورای کار: برای امنیت شهروندان اشرف، باید به اقدامی همگانی و فوری دست زد

حمله آدمکشان گسیل شده از سوی حکومت عراق به شهرک اشرف و سرکوب و کشتار و بازداشت «مجاهدین خلق ایران» در این اردوگاه، در حالی صورت می‌گیرد که کلیت نظام حاکم در ایران بر لبه‌ی پرتگاه سقوط حتمی قرار گرفته و حکومت عراق نیز در بحران از هم گسیختگی به سر می‌برد. این عمل ددمنشانه ادامه‌ی همان کشتاری است که هر روزه در عراق غرقه در خون صورت می‌گیرد. این حمله ادامه همان سیاست جهانی است که هر روزه صدها انسان را به خاک و خون می‌کشد و جهان را به یاری تروریسمی که خود پروانیده، اینگونه ناامن ساخته است. این حمله، بدون شک بدون چراغ سبز و همکاری ارتش‌های سرمایه‌داران جهانی به رهبری دولت‌های ایالات متحده آمریکا و انگلستان و مشارکت عملی نیروهای قدس وابسته به سپاه پاسداران حکومت اسلامی سازماندهی شده در ارتش عراق نمی‌توانست صورت پذیرد. نیروهای مزدور وابسته به سپاه پاسداران و ارتشیان عراقی بدون شک با هماهنگی دولت‌های ایران و عراق مجریان سیاستی می‌شوند که جز ننگ و نفرت افکار عمومی علیه خود و آمرین‌اشان بهره‌ی دیگری نمی‌برند. حکومت‌های ارتجاعی و دست‌نشانده‌ایران و عراق در یک معامله‌ی ننگین، انسان‌های پناه‌گرفته و بی‌دفاعی را مورد حمله قرار داده‌اند، که مدت‌هاست در محاصره نظامی، با جیره بندی نان و آب در شرایطی غیرانسانی به سر می‌برند. این حمله‌ی ضدانسانی علیه بخشی از اپوزیسیون، حاکمیت در حال فروپاشی باندهای حاکم بر ایران را تقویت می‌کند و در جهت تضعیف اعتراضات توده‌ای در ایران صورت می‌گیرد.

عوام‌فریبی و پوپولیسم حقوق بشر و برخی برندگان جایزه صلح نوبل که با بلند کردن این پرچم، جدا از آنکه بدانند ویا ندانند که این شعار در عمل، حقوق انسان و به ویژه کارگران جهان را پنهان می‌سازد، بی‌آنکه تا کنون نامی از سرکوب بی‌دفاعان اردوگاه اشرف برده باشند، عملاً در جهت تأمین منافع سرمایه جهانی و حکومت‌های طبقاتی ایران و عراق بر این جنایت چشم فرو بسته‌اند.

به پارلمان‌ها و ارگان‌های سیاسی - اجرایی سرمایه‌ جهانی نمی‌توان دل‌بست، آنان هرآینه که لازم بدانند دست‌آموزترین مهره‌های خود را به سود سرمایه قربانی می‌کنند. محمدعلی شاه و شاهان پهلوی و صدام حسین نمونه‌های بارز و درس‌آموزی هستند. از آسمان استعمارگران، جز اسارت و گلوله نمی‌بارد، باید به زمین شکوهمند میلیونی آفرینندگان ارزش‌های انسانی روی نمود.

رفقای کارگر، انسان‌های آزادیخواه، برای امنیت شهروندان اشرف، باید به اقدامی همگانی و فوری دست زد!

در چنین شرایطی، هرگونه گزند و آسیب به شهروندان اشرف، فارغ از وابستگی سازمانی و جدا از سیاست‌های و رویکردهای طبقاتی‌اشان، محکوم است.

فعالین شورای کار وظیفه انسانی خود می‌دانند تا همراه با محکوم شمردن هر گونه آسیب به ساکنین این اردوگاه، در حد توان برای رهایی دستگیر شدگان و حفظ امنیت جانی این انسان‌ها بکوشند.

شورای کار

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

۲۸ ژوئای ۲۰۰۹

منبع: سایت دیدگاه



شرح بي شرحي ست شرح حال ما... مينا اسدي

یورش وحشیانه ی ماموران مسلح دولت عراق، به پایگاه مجاهدین در شهر "اشرف"، سیلی محکمی ست به چهره ی همه ی تبعیدیان... دربدران... و آوارگان رانده شده از میهن. و روشن است که این فاجعه، با حضور و همکاری عاملان قتل عام مردم ایران انجام می پذیرد... و نشانه ی بی شرمی و وقاحت رژیم ست که برای ماندن بر مسند قدرت، از هیچ جنایتی روی گردان نیست... و نشانه ی ربه مرگ بودن رژیم ست که هیچ صدای مخالفی را تاب نمی آورد و هیچ اعتراضی را برنمی تابد... و نشانه ی بی اعتنائی سردمداران جهان به حقوق بشر است. هیچ نقطه ای از جهان برای دگراندیشان ایرانی، مأمنی امن نبوده و نیست. دگراندیش ایرانی در هیچ کجای زمین، سرآسوده بر بالین نمی گذارد اگر به گونه ای بیندیشد که با تفکر رژیم ایران سر سوزنی فرق داشته باشد. هر روز خبر شکنجه ... ترور ... تیرباران ... و اعدام، گم شدن جوانان در کوچه و خیابان... جستجوی بی ثمر مادران و پدران سرگردان و پریشان برای پیدا کردن فرزندان ... و بازیافتن جنازه های آنان در مرده شوی خانه های شهرهای ایران. سازمانی را نمی شناسم که به حقوق بشر ادعایی اش باور داشته باشم... و تجربه ی تلخ سالیان، به من نشان داده است که در چشم مراجع "به اصطلاح" بین المللی، "بشر" با "بشر" برابر نیست و همه ی انسان ها به اندازه ی هم حق زیستن و نفس کشیدن ندارند. جهان را میان "جهان اولی" ها و "جهان سومی" ها قسمت کرده اند. جان "جهان اولی" ها را مثالی می کشند و جان جوانان ما را خرواری. چگونه می توان یورش ماموران دولت عراق را با اسلحه های مرگبار و "چماق" و "میخ و سیخ" به انسانهای بی سلاح، درگیری نام نهاد... چگونه می توان در برابر این بی شرمی خاموش ماند. چگونه می توان بر این هجوم بی امان و بر کشتار پناهندگان دیده فرو بست. نمی توان با هیچ بهانه ای حقوق انسانی ساکنان شهر اشرف را نادیده گرفت. کشتار ساکنان بی دفاع شهر اشرف، به همان اندازه شرم آور و محکوم است که کشتار جوانان... زنان... معترضان... آزادیخواهان و مبارزان در جای جای آن میهن ویران. دفاع از انسان و حق او هیچ مرزی نمی شناسد... و هیچ اما و "اگر"ی را نمی پذیرد... سکوت نکنیم... خاموش ننشینیم... باشیم... و این جنایات را برنتابیم....

پنج شنبه سی ام جولای سال دو هزار و نه - استکهلم
mina.assadi@yahoo.com

منبع: سایت دیدگاه

پیام رضا پهلوی در مورد مجاهدین خلق در اردوگاه اشرف رضا پهلوی

پیام رضا پهلوی در مورد مجاهدین خلق در اردوگاه اشرف به نظر می رسد گروهی از مسئولین عراقی با پشتیبانی رژیم جمهوری اسلامی، عملیاتی را بر علیه اردوگاه اشرف انجام داده اند که در این برخورد بین نیروهای عراقی و ساکنین اردوگاه، تعدادی از ایرانیان کشته و بسیاری نیز زخمی شده اند. [ادامه مطلب در فورمتب.د. اف \(لینک به دیدگاه\)](#)
[ادامه مطلب در فورمت پ. د. اف](#)

منبع: سایت دیدگاه

شورای ملی مقاومت ایران خواهان اعزام هیاتیی از سوی دولت بلژیک به اشرف می شود

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت-8 مرداد88
حمله به اشرف-شماره 52

مقاومت ایران خواهان اعزام هیاتیی از سوی دولت بلژیک به اشرف می شود

شب گذشته آقای ایو لترم، وزیر خارجه بلژیک، در ارتباط با حملات جنایتکارانه نیروهای عراقی به اشرف گفت: «هرگونه استفاده غیر متناسب از خشونت در رودرویی با قربانیان غیر نظامی، از جمله زنان و کودکان، در هرکجای دنیا را محکوم می کند». وزیر خارجه بلژیک افزود: «با اینحال هنوز بسیار زود است که یک موضع قطعی در مورد پیامهای بسیار ناکامل و متناقض در مورد تحولات اشرف اتخاذ کرد».

مقاومت ایران ضمن استقبال از محکوم کردن به کارگیری خشونت و با یادآوری اینکه گوشه هایی از جنایات نیروهای عراقی در اشرف طی روزهای 6 و 7 مرداد از سوی منابع مستقل گزارش شده است و با تأکید بر اینکه دولت عراق نیز پس از دو روز تکذیب امروز مجبور به اعتراف به کشته شدن 7 تن از ساکنان اشرف شده است، از دولت و وزارتخارج بلژیک و همچنین سفارت بلژیک در بغداد می خواهد برای اینکه یک گزارش عینی و مستند از وقایع اشرف داشته باشند، هیاتی را به قرارگاه اشرف اعزام کند تا از نزدیک از ابعاد جنایتهای نیروهای عراقی و مزدوران رژیم آخوندی مطلع شده و گزارشی از حقایق به اتحادیه اروپا ارائه کند

دبیرخانه شورای ملی مقاومت
8 مرداد 1388 (30 ژوئیه 2009)

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت-8 مرداد88 حمله به اشرف-شماره 51

جبهه گفتگوی ملی عراق: سرکوب ساکنان اشرف جنایتی است که باید مورد محاکمه قرار گیرد

جبهه گفتگوی ملی عراق طی بیانیه ای که دیروز با امضای دکتر صالح مطلق رهبر این جبهه منتشر شد، اعلام کرد: «حمله به اشرف توهین به مردم عراق هم محسوب می شود. مردم عراق با شنیدن خبر حمله نیروهای پلیس به کمپ مجاهدین خلق در اشرف، شوکه و بهت زده شده اند. صحنه های شلیک و ضرب و شتم انسانهای بی سلاح و بی دفاع در سراسر جهان مخابره شده و متأسفانه یک جنایت شنیع و ضد انسانی است که تاکنون منجر به 7 شهید، 400 مجروح و دهها نفر دستگیر شده است و در برابر محاکم عراقی و بین المللی قابل محاسبه است، به وقوع پیوسته است. حال بسیاری از مجروحان وخیم است.»

جبهه گفتگوی ملی عراق در بیانیه خود افزوده است: «ساکنان اشرف طی همه سالهای اخیر مورد احترام عمیق مردم عراق قرار داشتند و حفاظت از آنها در برابر توطئه ها و فشارها و معامله های سیاسی به یک غیرت ملی برای ما تبدیل شده بود، اما با جنایاتی که روز گذشته رخ داد یک لکه سیاه برای آمران و عاملان آن برجای گذاشته است که نیروهای سیاسی و مردم عراق فقط می باید از آن تبری بجویند. ما اعلام می کنیم که این جنایت ربطی به مردم و کشور عراق ندارد و خواهان محاکمه همه دست اندرکاران آن هستیم.»

دکتر صالح مطلق در بیانیه جبهه گفتگوی ملی عراق «خواهان اجازه بازدید فوری یک هیئت از پارلمانترهای عراق از اشرف برای تحقیق در مورد این جنایت شده و از سازمانهای بین المللی خواهان دخالت فوری برای رسیدگی به صدها مجروح و پیگیری سرنوشت زندانیان» گردیده است.

جبهه گفتگوی ملی عراق خاطر نشان کرده است: «نیروهای آمریکایی که ناظر بر این صحنه ها و مسئول اجرای قوانین بین المللی در مورد ساکنان اشرف هستند مسئولیت انکارناپذیری در ممانعت از این اعمال دارند و پاسخگویی همه حقوق نقض شده می باشند.»

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران
8 مرداد 1388 (30 ژوئیه 2009)

منبع: 7 امرداد 1388، همبستگی ملی

دولت دست نشانده نوری المالکی و پایگاه اشرف بصیر نصیبی

ساکنین شهر اشرف پایگاه سازمان مجاهدین خلق بعد از حمله به عراق و اشغال این کشور، هیچگاه روی آرامش به خود ندیدند، البته اشغالگران نمی توانستند یک گروه مسلح را تحمل کنند و خلغ سلاحشان کردند. اما چرا لاقبل میثاق نامه های ژنوو قطعنامه های 24 آوریل پارلمان اروپا در باره شان رعایت نمی شود؟ آیا دمکراسی و رفاه و امنیت که دولت آمریکا وعده اش را میداد معنایش این بود که عراق را از صدام بگیرند، بغداد و دیگر شهرهای عراق را به مخروبه مبدل کنند، هر روز صد ها عراقی راه کام مرگ بکشاند، فقر را افزایش و دامنه تروریست را گسترش دهند و بعد این کشور را دو دستی به جمهوری اسلامی تقدیم کنند؟ آمریکا البته میخواهد ژست بیطرفی بگیرد اما خودش دست گماشتگانش را باز گذاشته تا ساکنین اشرف را سرکوب کنند. یکی دو ماه پیش بود که جاسوسان ایرانی را در ازای آزادی رگسانا صابری با جمهوری اسلامی معامله کرد، منتها تاریخ تحویل جاسوسان را به وقتی موکول کرد که ظاهراً نیرو هایش از عراق بیرون رفته بودند و تصمیمات را به عراق مستقل! واگذار کرده است. چطور می توانیم نظاره گر بی تفاوت بمانیم وقتی توحش نیروی های سرکوبگر، لیخند رضایت را بر لبان رئیس مجلس ارتجاع می نشانند، وقتی مطبوعات حکومتی در ج.ا.ا. ابراز شادمانی می کنند، وقتی خامنه ای ارباب دیگر نوری المالکی از پستی و رذالت دولت عراق ابراز رضایت می کند.

نحوه بورش اینان به پایگاه یاد آور رفتاری است که جمهوری اسلامی همین روزها با مردم بپا خاسته داخل ایران بکار می گیرد. حمله به انسانهای بی دفاع با چماق، بانوم، گاز اشک آور، گاز فلفل و آب جوش و اسلحه گرم.

میزان تلفات در همین زمان که این یادداشت را می نویسم به 12 نفر رسیده است، زخمی ها و مصدومین بسیارند. انسانهایی که در اسارت هستند از هر نوع حق و حقوق انسانی محروم مانده اند، بعید نیست نوری المالکی برای خوش خدمتی بخواهد آنها را در قل و زنجیر تحویل ج.ا. اسلامی دهد و انعامش را بگیرد. نوری زاده دلال صفت با قاطعیت از اقدامات انسانگرایانه «اوپاما» برای دفاع از ساکنین اشرف سخن میگوید معلوم نیست این موجود حقوق بگیر کاح سفید است و یا تحلیلگر سیاسی؟ آیا نوری المالکی جرات می کرد بدون چراغ سبز ارباب اصلی چنین جنایت هولناکی را بیافریند؟ بخشی از ایرانیان و هنرمندان لوس آنجلسی که زیر ماسک سبز موسوی خزیده اند و ادعا می کنند که از آزادی و حقوق بشر دفاع می کنند و همراه با خانم شیرین عبادی چه واکنشی به این فجایع که گشتابو های نازی ها را رو سفید کرده است نشان خواهند داد؟ جهان باید شرمگین باشد اگر نسبت به فاجعه انسانی ای که دولت عراق آفریده بی تفاوت بماند. به یاری این انسانهای در بند برخیزیم.

مرکز فیلمسازی و پژوهشی سینمای آزاد، بصیر نصیبی

30 بولی 2009 زاربروکن. آلمان

www.cinemaye-azad.com
cinema-ye-azade@t-online.de

کانون دفاع از حقوق بشر در ایران: از حقوق قانونی پناهندگان شهر اشرف حمایت کنیم

ماده 14 اعلامیه جهانی حقوق بشر

الف/ هر کس حق دارد در برابر تعقیب، شکنجه و آزار، پناهیگاهی جستجو کند و در کشورهای دیگر پناه اختیار کند.

ماده 33 کنوانسیون 1951 ژنو در مورد وضعیت پناهندگان

هیچ يك از دول متعاهد به هیچ نحو پناهنده‌اي را به سرزمین‌هایی که امکان دارد بعزل مربوط به نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در دسته اجتماعی بخصوص یا دارابودن عقاید سیاسی، زندگی یا آزادی او در معرض تهدید واقع شود تبعید نکرده یا باز نخواهند گرداند.

از حقوق قانونی پناهندگان شهر اشرف حمایت کنیم

هنوز داغ اقدام ضد بشری و فاجعه کشتار تابستان شصت و هفت را در دل و جان داریم. همان تابستانی که بهترین فرزندان این وطن را به جرم نه گفتن به جمهوری اسلامی و دفاع از آزادی به دار آویختند. اگر آن زمان کسی جرأت اعتراض نداشت ودر سکوت جامه جهانی، فرزندان میهن را به فریانگاه بردند امروز دیگر نمی‌توان سکوت کرد. طبق اخبار منتشره، نیروهای عراقی از ورود کالاهای ضروری (آب، دارو و ...) و هرگونه تردد ساکنین به بیرون شهر و همچنین دیدار ساکنین با خانواده های خود (که از ایران آمده اند) و جلوگیری از حضور خبرنگاران و وکلای ساکنین اشرف ممانعت می نمایند.

بدیهی است که ساکنین شهر اشرف بر اساس ماده 33 کنوانسیون 1951 ژنو و ماده 14 اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان پناهنده سیاسی و حفاظت شده بوده و دولت عراق حق فرستادن آنها را به ایران ندارد.

ما بر این باور هستیم که ساکنان شهر اشرف قبل از هر عقیده و مرام سیاسی، انسانند و هیچ دولتی و تحت هیچ پوششی نمی‌تواند مقام و ارزش انسانی و حقوق مکتوب و به ثبت رسیده شان را ندیده بگیرند. کانون دفاع از حقوق بشر در ایران از سازمان های بین المللی، مدافعان حقوق بشر و انسان های آزاده خواستار دخالت فوری برای جلوگیری از بروز یک فاجعه انسانی دیگر می باشد

2009 / 231

کانون دفاع از حقوق بشر در ایران

دفاع از انسانیت: هم در تهران هم در اشرف کورش عرفانی

در حالی که نیروهای سرکوبگر رژیم جهل و جنایت در تهران و شهرهای دیگر ایران حکومت نظامی را با زور باتوم و گاز اشک آور و گلوله اعمال می کنند، همتایان بی رحم عراقی آنها جان عده ای دیگر از ایرانیان را در پایگاه مجاهدین در عراق، شهر اشرف، به وحشیانه ترین طریق ممکن سلب می کنند. بیش از 4 کشته و 260 زخمی آمار روز اول این تهاجم است که یادآور رفتار ارتش ضد بشر اسرائیل با فلسطینی های بی دفاع و مظلوم است.

این رفتار نیروهای عراقی حکایت از ماهیت حکومتی دارد که در آنجا مستقر است و به عنوان یک «دمکراسی» مورد تایید آمریکا به چنین قانون شکنی وحشیانه ای مشغول است. و این بی شک آینده ای است که در انتظار تمام نیروهای مردمی و دمکراتیک عراقی است که قرار است روزی در این کشور برای درخواست مطالبات خود دست به تظاهرات و اعتراض گری بزنند.

اما آنچه بیش از هر چیز دیگری از اهمیت برخوردار است هم زمانی این حمله با جنبشی است که در ایران، آغاز پایان را برای رژیم ضد بشری و ضد ایرانی اعلام می دارد. دیدیم که از همان روز اول این جنبش رژیم به نحوی دیوانه وار سعی در از میان بردن همه ی خطرات بالقوه و بالفعل برای خود دارد. اعدام های وسیع در سیستان و بلوچستان و نیز اعدام های دیگر به بهانه های واهی. هزاران بازداشت و کشتن دهها نفر زیر شکنجه، به گلوله بستن مردم در خیابان ها و ضرب و شتم پیرزنان و کودکان در کنار سایر معترضان. و اینک یک حرکت دیوانه وار و از روی وحشت، نسبت به مجاهدینی که هزاران کیلومتر دور از خاک وطن و در محاصره، بدون دسترسی به هیچ امکانی برای ارتباط مستقیم با ایران می باشند.

این که این حرکت از حیث سیاسی چه معنا و عوارضی خواهد داشت موضوع این نوشتار نیست. در اینجا می خواهم باریگر بر جنبه ای دیگر از این موضوع اشاره کنم و آن تعهد اخلاقی هر آزادیخواهی است در دفاع از مظلوم و ستمدیده. تعهدی که جز اخلاق، مرز دیگری نمی شناسد: نه رنگ، نه نژاد، نه ملیت و نه خط بندی سیاسی یا تعلق تشکیلاتی. دفاع از ستمدیده امری است اخلاقی و تابع هیچ چیز دیگری نیست جز انسانیت ما. به همین دلیل نیز نگارنده براین باور است که هیچ تفاوتی میان دفاع از حقوق پامال شده جوانان ما در خیابان های تهران و کوچه های شهر اشرف نیست، هیچ فرقی میان اعتراض به مرگ دانشجویان در اوین و کهریزک با سرکوب و ضرب و شتم مجاهدین در پایگاهشان نیست. صریح بگویم که هرکس تمایزی در این باب قائل شود باید در انسانیت خود شک کند، نه در خط بندی و جبهه گیری درست یا غلط سیاسی خود.

به همین دلیل است که سکوت فردی و یا بی تفاوتی تشکیلاتی نسبت به آنچه روز گذشته در اشرف رفت و می‌تواند است امروز و فردا باز تکرار شود بیانگر حفره های عمیق هرکس یا هر تشکیلات درهمدردی با رنج انسان های تحت ستم می باشد. اختلاف فکری و عقیدتی و سیاسی یک چیز است، درک بی قید و شرط درد انسان چیز دیگری است. و آنچه امروز در اشرف می گذرد بر افرادی می رود که قبل از آن که مجاهد باشند انسان هستند. و به چه بهانه و دلیل و توجیهی می توان انسان بودن یک فرد را بر تعلق تشکیلاتی وی ترجیح داد. به همین دلیل نیز برای یک نوعدوست هیچ چیز امروز نباید مانع از آن شود که بی تعارف و به گونه ای جدی و کارآمد به دفاع از جان و حرمت مجاهدین در مقابل نیروی سرکوبگری یک حاکمیت

ارتجاعی، طبقاتی، خودفروش و ضد دموکراتیک بردارد. این فرصتی است برای آزمایش تعهد خویش به این که فردا روزی در ایران بعد از جمهوری اسلامی، باز بستر و فضا برای یافتن دلیل و توجیه جهت کشتار و زندان و شکنجه و اعدام عده ای فراهم خواهد بود یا خیر. تمایز قائل شدن میان شهیدان خیابان های تهران یا شهیدان پایگاه اشرف آغاز تمایزگذاری هایی است که فردا بی شک سلب جان بی گناهان بی شمار دیگری را برای ما قابل پذیرش خواهد کرد. نگارنده تک تک ایرانیان را اعم از فرد یا تشکیلات به دفاع بی چون و چرا و حمایت بی قید و شرط از جان و حرمت این انسان های شریف و مورد ظلم قرار گرفته که مجاهدین هستند دعوت می کند. با وجود اختلاف نظر سیاسی بحث را به دفاع از یک تشکیلات محدود نکنیم، بحث دفاع از انسانیت است. ایرانیان نبردی عظیم را بر علیه رژیم ضد بشری آغاز کرده اند، نبردی که از خیابان های مشهد و تهران و زاهدان و کرمان و تبریز و اصفهان آغاز شده و از عراق می گذرد و به اروپا و آمریکا و آسیا امتداد می یابد. در این نبرد آنچه همه مخالفان و مبارزان را با وجود تفاوت هایشان به هم پیوند می زند فقط یک چیز می تواند باشد: اخلاق.

کوروش عرفانی
korosherfani@yahoo.com
* *

www.korosherfani.com
چهارشنبه 7 مرداد 1388

منبع: سایت دیدگاه

بیانیه مریم رجوی درباره بازگشت ساکنان اشرف به ایران با شرایط مشخص مریم رجوی

همزمان با قیام مردم ایران برای آزادی ساکنان اشرف، اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران در عراق، که با پایداری 7 ساله خود الگویی برای پایداری و مقاومت مردم و جوانان ایران در برابر فاشیسم مذهبی شده اند، به مقامات آمریکایی و عراقی اعلام کرده اند، همچون سایر ایرانیان تبعیدی و داوطلب، با شرایط زیر آماده و متقاضی بازگشت به میهنشان هستند:

- 1- رژیم ایران در يك نامه رسمي خطاب به ملل متحد، صليب سرخ بين المللي و دولتهای آمریکا و عراق، که مفاد آن توسط آنها تأیید و تضمین شود، اعلام و تعهد کند در صورتیکه ساکنان اشرف، طبق لیستی که مقامات آمریکایی و عراقی در اختیار دارند، به ایران بازگردند، از دستگیری و تعقیب و شکنجه و اعدام و هرگونه پیگرد و پرونده سازی قضایی مصون هستند و از آزادی بیان برخوردارند.
- 2- صليب سرخ بين المللي و ملل متحد از نزدیک بر اجرای این تعهد در داخل ایران نظارت کنند و بصورت دائمی در دسترس داوطلبانی باشند که گروه به گروه از اشرف به ایران بازمیگردند. گروه دوم و گروه های بعدی پس از يك پریود قابل قبول زمانی برای آزمایش تعهدات رژیم ایران در مورد گروه اول به ایران میروند.
- 3- دولت عراق بایستی بلادرنگ وکلای ساکنان اشرف را که 7 ماه است به موکلان خود دسترسی ندارند مجاز به ورود به اشرف و دیدار با موکلانشان نماید و کتباً اعلام کند که ساکنان اشرف میتوانند اموال غیرمنقول خود را بفروشند و اموال منقولشان را با خود ببرند.
- 4- کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد، پناهندگی افرادی را که داوطلب بازگشت به ایران نیستند بپذیرد و ترتیبات انتقال آنها به کشور ثالث را بدهد.
- 5- نامه رژیم ایران بایستی توسط 4 مرجع فوق الذکر تأیید و گواهی و به ساکنان اشرف ابلاغ شود.

اگر رژیم ایران، این شرایط را بپذیرد، اعضای مجاهدین و هواداران داوطلب آنها در سراسر جهان نیز تحت نظر و با ثبت توسط ملل متحد و صليب سرخ به ایران باز می گردند.

اما اگر رژیم ایران این شرایط را نپذیرد و چنین نامه ای به مراجع یادشده ندهد، روشن میشود که تمام دعاوی پیشین این رژیم مبنی بر اینکه با ساکنان اشرف و اعضا و هواداران مجاهدین در صورت بازگشت به ایران کاری ندارد، صرفاً يك شانناژ سیاسی و تبلیغاتی بوده است. در اینصورت دولت عراق باید تبعیت از قطعنامه 24 آوریل پارلمان اروپا را اعلام کند و آن را به اجرا در بیاورد.

ناکنون دولت عراق اصرار داشت که ساکنان اشرف باید عراق را ترک کنند و به ایران یا کشور ثالث موهومی بروند. پیشنهاد بازگشت داوطلبان به ایران، فشار رژیم ایران بر دولت نوپای عراق در مورد ساکنان اشرف را به کلی خنثی میکند. ساکنان اشرف نیز دیگر خواستار اذعان دولت عراق به استاتوی خود نیستند. کما اینکه جایجایی آنها در داخل عراق و همچنین ورود پلیس به داخل اشرف موضوعیت ندارد.

جامعه بین المللی بخصوص ایالات متحده را فرا میخوانم که تا پذیرش چنین شرایطی از سوی رژیم ایران، از دولت عراق بخواهند که قطعنامه پارلمان اروپا را اجرا در بیاورد و محاصره شهر اشرف خاتمه بدهد. در غیراینصورت این دولت آمریکاست که باید حفاظت ساکنان اشرف را بر عهده بگیرد. وضعیت اشرف ناشی از جنگ و بمباران و خلع سلاح ساکنان آن توسط نیروهای آمریکایی و موافقتنامه ای است که با یکایک ساکنان آن توسط نیروهای آمریکایی درباره حفاظت آنها تا فرجام نهایی امضا شده است.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران
5 مرداد 1388 (27 ژوئیه 2009)

منبع: 5 مرداد 1388، همبستگی ملی

برای امنیت شهروندان اشرف، باید به اقدامی همگانی و فوری دست زد عباس منصوران

حمله آدمکشان گسیل شده از سوی حکومت عراق به شهرک اشرف و سرکوب و کشتار و بازداشت «مجاهدین خلق ایران» در این اردوگاه، در حالی صورت می‌گیرد که کلیت نظام حاکم در ایران بر لبه پرتگاه سقوط حتمی قرار گرفته و حکومت عراق نیز در بحران از هم گسیختگی به سر می‌برد. این عمل ددمنشانه ادامه همان کشتاری است که هر روزه در عراق غرقه در خون صورت می‌گیرد. این حمله ادامه همان کشتار و سیاستی است که هر روزه صدها انسان را به خاک و خون می‌کشد و می‌گیرد. چنین اقدامی، ادامه همان سیاست سرمایه جهانی است که هر روزه صدها انسان را به خاک و خون می‌کشد و جهان را به یاری تروریسمی که خود پروانیده، اینگونه ناامن ساخته است. این حمله، بدون شک بدون چراغ سبز و همکاری ارتش‌های سرمایه‌داران جهانی به رهبری دولت‌های ایالات متحده آمریکا و انگلستان و مشارکت عملی نیروهای قدس سازماندهی شده در ارتش عراق از سوی سران جمهوری اسلامی ایران نمی‌توانست صورت پذیرد. با این حمله، نیروی‌های مزدور وابسته به سپاه پاسداران و ارتشیان عراقی بدون شک با هماهنگی دولت‌های ایران و عراق مجریان سیاستی می‌شوند که جز ننگ و نفرت افکار عمومی علیه خود و آمرین‌اشان بهره‌ی دیگری نمی‌برند. حکومت‌های ارتجاعی و دست نشانده ایران و عراق در یک معامله‌ی ننگین، انسان‌های پناه‌گرفته و بی‌دفاعی را مورد حمله قرار داده‌اند، که مدت‌هاست در محاصره نظامی، با جیره بندی نان و آب در شرایطی غیرانسانی به سر می‌برند. این حمله‌ی ضدانسانی علیه بخشی از اپوزسیون، حاکمیت در حال فروپاشی باندهای حاکم بر ایران را تقویت می‌کند و در جهت تضعیف اعتراضات توده‌ای در ایران صورت می‌گیرد.

پوپولیس‌م حقوق بشر و برخی برندگان جایزه صلح نوبل که با بلند کردن این پرچم، جدا از آنکه بدانند ویا ندانند که این شعار در عمل، حقوق انسان و به ویژه کارگران جهان را پنهان می‌سازد، بی‌آنکه نامی از سرکوب بی‌دفاعان اردوگاه اشرف برده باشند، عملاً در جهت تامین منافع سرمایه جهانی و حکومت‌های طبقاتی ایران و عراق بر این جنایت چشم فرو بسته اند. به پارلمان‌ها و ارگان‌های سیاسی - اجرایی سرمایه جهانی نمی‌توان دل‌بست، آنان هرآنچه که لازم بدانند دست آموزترین مهره‌های خود را به سود سرمایه قربانی می‌کنند. شاهان پهلوی و صدام حسین نمونه‌های بارز و درس‌آموزی هستند. از آسمان استعمارگران، جز اسارت و گلوله نمی‌بارد، باید به زمین شکوهمند میلیونی آفرینندگان ارزش‌های انسانی روی نمود. در این شرایط، هرگونه گزند و آسیب به شهروندان اشرف، فارغ از وابستگی سازمانی و جدا از سیاست‌های و رویکردهای طبقاتی‌اشان، محکوم است.

انسان‌های آزادیخواه، برای امنیت شهروندان اشرف، باید به اقدامی همگانی و فوری دست زد!

به عنوان یکی از فعالین جنبش کارگری و سوسیالیستی وظیفه انسانی خود می‌دانم تا در حد توان برای رهایی دستگیر شدگان و حفظ امنیت جانی این انسان‌ها بکوشم.

عباس منصوران

۲۸ ژوئیه ۲۰۰۹

منبع: سایت دیدگاه

بیانیه‌ی حزب دموکرات کردستان ایران در رابطه با مجاهدین

اخبار روز: www.akhbar-rooz.com

آدینه ۹ مرداد ۱۳۸۸ - ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۹

ساعت ۲ بعد از ظهر روز سه شنبه، موخه‌ی ۱۳۸۸/۵/۶ برابر با ۲۰۰۹/۵/۲۸، نیروی زیادی متشکل از چند واحد ارتش دولت فدرال عراق، اردوگاه مجاهدین خلق ایران در استان دیاله‌ی عراق ۶۰۲؛ را محاصره نموده و حتی اقدام به تیراندازی علیه ساکنان این اردوگاه نمودند. بر اثر این تیراندازی و درگیری، شماری از ساکنان اردوگاه کشته و بیش از ۲۰۰ تن نیز زخمی شدند.

این اقدام ارتش عراق در حالی انجام گرفت که اردوگاه مزبور تحت مراقبت خود ارتش عراق بوده و مسئولیت محافظت از ساکنان اردوگاه، به این نیرو سپرده شده بود، به همین دلیل چنین اقدامی، دور از انتظار و دور از قواعد بین‌المللی و برخلاف اصول انسانی به حساب می‌آید که علیه شمار زیادی از پناهندگان اپوزیسیون ایرانی انجام گرفته است. حزب دموکرات کردستان ایران، این اقدام ارتش عراق را رفتاری ناشایست و ناروا و غیرقابل توجیه دانسته و انتظار دارد سازمان ملل متحد و کلیه‌ی سازمان‌های مدافع حقوق بشر و حقوق پناهندگان به ویژه نیروهای ائتلاف، در برابر این رفتار، موضع گرفته و به منظور پیشگیری از این قبیل اقدامات ناروا و جلوگیری از تکرار آنها، اقدامات مقتضی را به عمل آورند.

منبع: سایت دیدگاه

اسماعیل خویی - خسرو باقرپور - صمصام کشفی - جعفر مدنی: مجاهدین

فرمانروایی‌ی نوین‌یاد عراق، با یورش بردن به شهر اشرف و سرکوب مجاهدین خلق ایران و زدن و زخمی کردن بسیاری و حتی کشتن برخی از آنان، نشان می‌دهد که هنوز از انسانیت امروزمین سده‌ها دور است و، همچون فرمانفرمایی‌ی آخوندی در ایران، از آزادی و اخلاق سیاسی و حقوق بشر بویی نبرده است. یاری جستن از آمریکا نیز گمان می‌کنیم بیهوده باشد؛ چرا که این نوپشتیان جهانی‌ی حقوق بشر، از یک سو، مجاهدین را تروریست می‌شناسد و، از سوی دیگر، نشان داده است که، در برخورد با تروریست‌ها، چندان پایند حقوق بشر نیست.

آزادگان و آزادی خواهان جهان!

باتوم به دستان آدمکش عراقی در کشور خود برای انبوه‌ای از هموندان سازمان مجاهدین خلق ایران همان دوزخی را برافروخته‌اند که هم میهنان ما هم اکنون در ایران آخوند زده در آتش آن می‌سوزند. بر همه‌ی شما یاران است که، از هر راه و به هر شکلی که می‌توانید، از جان و حقوق انسانی‌ی این پناهندگان بی‌پناه پشتیبانی کنید.

منبع: سایت دیدگاه

حمله به زنان مجاهد با گاز اشک آور و شلیک هوایی و مجروح کردن 5 مجاهد خلق

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت-9مرداد88
حمله به اشرف-شماره 56
حمله به زنان مجاهد با گاز اشک آور و شلیک هوایی و مجروح کردن 5 مجاهد خلق
زنان مجاهد از سرقت يك کامیون ساکنان اشرف ممانعت کردند
نیروهای سرکوبگر عراقی که اشرف را محاصره و اشغال کرده اند، در نقاط مختلف اشرف به سرقت اموال و بخصوص خودروهای ساکنان اشرف مبادرت می کنند.
نیروهای عراقی، ساعت 6 بعد از ظهر امروز شماری از زنان مجاهد را که در صدد ممانعت از سرقت يك دستگاه کامیون توسط این نیروها بر آمده بودند، با پرتاب گاز اشک آور و شلیک هوایی و پرتاب نارنجک های صوتی و دودزا و ضربات و چماق و سنگ مورد تهاجم قرار دادند. این زنان قهرمان، بی توجه به این تهاجم مزدوران، کامیون مزبور را با خود برده و اجازه ندادند، توسط ایادی رژیم آخوندی به سرقت برود. مجاهد خلق فاطمه جعفری با اصابت سنگ به قفسه سینه توسط مزدوران عراقی مجروح شد. علاوه بر این مجاهدان خلق محمد کنگی، فرج افشار، بهمن عابدی و عبدالرضا کلانتر که به حمایت از خواهرانشان در زیر رگبار آمده بودند با نارنجک های صوتی و نارنجک های دودزا که از سوی قاتلان فرزندان مردم ایران به سوی آنها پرتاب شد، زخمی شدند.
در 2 روز اول حمله مزدوران، دهها دستگاه خودروی ساکنان اشرف از جمله 12 دستگاه آیفار، 9 دستگاه جیب لندکروز، 2 دستگاه مینیوس میستوبیشی، يك دستگاه لندکروز، يك سواری نیسان، 2 دستگاه تانکر سوخت و آب، يك دستگاه جراثقال، 1 دستگاه کامیون کمپرسی، 1 دستگاه بولدوزر و 3 دستگاه لودر توسط سارقان سرکوبگر به سرقت رفت. تاکنون نزدیک به يك صد خودرو و انواع آمبولانس و آیفار و جراثقال و ماشین های سواری نیز توسط مزدوران خسارت خورده و از دور استفاده خارج شده است.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

9 مرداد 1388 (31 ژوئیه 2009)

<http://www.hambastegimeli.com/node/3146>

منبع: 10 امرداد 1388، همبستگی ملی

مالکی روی یزید و ابن سعد را سفید کرد جواد شفاپی

وابستگیان رژیم جنایتکار آخوندی که دولت عراق را در دست دارند دست به جنایت بزرگی زدند که روی یزید و ابن سعد و دیگر جنایتکارانی که روزگاری در همین سرزمین و آب خاک بودند راسفید کردند. حمله به اشرف و به خاک و خون کشیدن بهترین فرزندان این میهن هیچ وقت مثل قاتلین امام حسین از حافظه ایرانیان پاک نخواهد شد و مالکی جنایتکار توان سختی پرداخت خواهد کرد. شمر و یزید هم هنگام جنایت تاریخی خود اصلا به این فکر نمی کردند که تا ابد مورد لعن و نفرین قرار گیرند. مالکی اگر چه دست پرورده استبداد پشت پرده دین و قاتل پاک ترین فرزندان این میهن است اما دست کمی از خمینی و میراث خواران او ندارد. صحبت از این جنایت و نوشتن در این باره راحت نیست کشتار مجاهدین و گرفتار کردن و اسیر کردن تعدادی از آنها و بستن اب و آذوغه و دارو بر آنها همه رادشوک فروبرده است
زمانی که داشتم فیلم ها را می دیدم یاد این شعرا افتادم.
من از که باک دارم؟ خاصه یار بامن
از سوزنی چه ترسم؟ و آن ذولفقار بامن
اگر شوریدگی و پاکبازی و فداکاری يك جانبه است آنچه که این روزها در اشرف می گذرد جز عشق به میهن و خلق چیز دیگری نیست و با هر منطقی سرسازگار ندارد.
عقل گوید: شش جهت حد است و بیرون راه نیست
عشق گوید: راه هست و رفته ام من بارها
عقل گوید: پا منه اندر فنا جز خار نیست
عشق گوید عقل را: اندر تو است آن خارها
عقل بازاری بدید و تاجری آغاز کرد
عشق دیده زان سوی بازار او بازارها
خونی که این روزها در همین صحرای سوزان به زمین می ریزد بی شباهت به صحرای کربلا نیست. همان کسانی که به عشق آزادی و حریت دل در کنف یار خود نهادند. مرتجعین حاکم بر میهن برای کشتار مجاهدین دارند هل هله و کف می زنند و مالکی مزدور سرخوش که دل ارباب رابه دست آورده و کارنیمه کاره خمینی را می خواهد تکمیل کند. اما این همان آرزویی است که خمینی با خودش به گور برد و این بار مالکی با خود حمل خواهد کرد. اما نکته ایی هم در این قتل عام هست که نمی شود به آن چشمها رابست. درست است که باید در این شرایط دشمن اصلی را از یاد نبرد و مالکی نقش مزدوی آخونده های قاتل را بازی می کند. و این قتل عام ها از قبل در دستور کار دولت نوری مالکی بوده ولی باید مقداری به پروسه نور انداخت و دید این توافقات چگونه عمل می شود

روزنامه واشنگتن پست چندی پیش فاش کرد که يك ماه قبل از نمایش انتخابات رژیم شخص اوباما برای خامنه ای نامه نوشته بود و از حل و فصل مسایلی مابین آمریکا و رژیم صحبت شده بود الان خوب میشود فهمید که آزادی تروریستهای دستگیر شده در اربیل در همین چهار چوب بوده و بعد چراغ سبز داده شده هم در همین کادر قابل بررسی است. در این جنایت جنگی نقش اول را رژیم و دست نشاندهانش در دولت عراق دارند و سپس آمریکا برای جبران شکستهای استراتژیکی اش از خون فرزندان این میهن مایه گذاشته. راستی آقای اوباما این همان قولی بود که شما در پیام نوروزی خود به مردم ایران دادید؟ وگفتید در کنار مردم ایران هستید؟ نکند جنایتکاران حاکم بر میهنمان را با مردمی که این روزها زمین رازیر پای آخوندها به لرزه در آورده اند اشتباه گرفتید؟

حواد شفایی

منبع: سایت دیدگاه

نامه سرگشاده حمایتی از ساکنین اشرف

آزاد اندیشان، حامیان حقوق انسانی و کوشندگان سیاسی! دبروز ، واقعه تکان دهنده ای ، افکار عمومی جهانیان و به خصوص فعالین اپوزیسیون جمهوری اسلامی را متوجه خود ساخت. اگر تا دیروز بحث و گفتگو برای پیدا کردن راه حلی برای انتقال ساکنین اشرف، بعد سیاسی به خود گرفته بودو تمامی دست اندکاران سعی داشتند با توجه به منافع خود ، در این مورد فعالانه و یا با کناره جویی، عکس العمل نشان دهند؛ امروز مسئله ساکنین اشرف، از بعد سیاسی پا را فراتر نهاده است، و به یک فاجعه انسانی تبدیل شده است که هیچ کس را یارای چشم پوشی بر آن نیست!

جمهوری اسلامی ایران، در حین غوطه ور شدن در منجلا ببحران خود، عاجزانه به هر جلیکی چنگ می زند تا یا راه نجاتی یابد و یا همه را قبل از محو ابدی خود به کام مرگ کشد. آوای پیروزی رژیم از این ضرب و شتم وحشیانه رژیم عراق چنگیست بر جلیک احتضار خود. رژیم جمهوری اسلامی ، آنقدر بحران زده است که نیم نگاهی نیز به فردا ندارد. اتفاقا برای جمهوری اسلامی بهتر بود که مسئله ساکنین اشرف حل نشود، زیرا نیروهای مجاهدین با وجود نیروهایشان در گروگان دولت عراق، نمی توانند هر تاکتیکی را به پیش برند و اتفاقا حل مسئله اشرفیان، حتا با کشتار تمامی آنان و یا انتقالشان به کشورهای امن، سرآغاز فصل دیگری از مبارزات برای سازمان مجاهدین خواهد بود. جمهوری حقیر اسلامی در وانفسای حیات خود، هر سرکوبی را راه حلی برای برون رفت از بحران می بیند، خیل عظیم دستگیرشدگان، کشته شدگان و اعدامیان را به حساب از بین رفتن دشمن می گذارد و از سر زبونی خود، نمی تواند خیل عظیم انسانهایی را که در هر کوچه و خیابان در ایران و در خارج از کشور ، مبارزه سیاسی را به هر شکلی ادامه می دهند راهضم کند.

اگر چه بسیاری این احتمال را می دادند و انتظار داشتند که چنین سرنوشتی شامل حال ساکنین اشرف بشود ، ولی وقوع فاجعه انسانی دبروز و این احتمال ، نه خونهای به زمین ریخته شده را کم رنگ تر میکند، نه درد مجروحین را التیام می بخشد و نه داغ خانواده های آنان را کمتر. یک فاجعه انسانی ، همیشه یک فاجعه باقی می ماند و هر بار که اتفاق افتد، زخمی است بر پیکر وجدان جامعه جهانی.

امروز دفاع از ساکنین اشرف، نه یک بعد سیاسی، که یک بعد حقانیت طلبی انسانی به خود گرفته است. هیچ فردی به دلیل عقیده و آرمانش نمی تواند و نمی باید مورد ضرب و شتم و کشتار واقع شود. زندگی بهتر، احترام انسانی و دوری از به گیر و به بند و حق زیبا زیستن، محق هر انسان است . ساکنین اشرف نه فقط به عنوان بخشی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی ، که به عنوان شهروندان جامعه انسانی حق زیستن دارند، هیچ کس با هیچ توجیهی نمی تواند این حق پایه ای انسانی را از آنان بگیرد.

از اینرو از همگی شما تقاضا داریم که با محکوم کردن کشتار و ضرب و شتم ساکنین اشرف، یک بار دیگر دست در دست هم نشان دهیم ، که همگی ما برای زیستن انسانی، همه گام مبارزه می کنیم و هیچ اما و اگر را هم برای حق حیات آزاد قائل نیستیم. حمایت ما می تواند تضمین کننده جان باقی ماندگان ساکنین اشرف و آزادی دستگیر شدگان باشد. نشان دهیم که دفاع ما از حقوق انسانی، موکول به فردایمان نیست ، که همین امروز ، چه در ایران، چه در عراق و چه در هر نقطه جهان که باشد، ما از آن حمایت می کنیم.

با احترام

مهناز تمیزی ، علی فرمانده

هفتم مرداد هزارو سیصد هشتاد و هشت معادل بیست و نهم ژوئیه دو هزار و نه
رونوشت: رسانه های گروهی، جمعی از فعالین سیاسی در ایران، ریاست سازمان ملل متحد (به انگلیسی)، کمیساریای عالی سازمان ملل برای پناهندگان (به انگلیسی) ، عفو بین الملل (به انگلیسی) .

منبع: سایت دیدگاه

بشرهای بی حقوق م.ت. اخلاقی

م-ت اخلاقی

جانم آتش گرفت، قلبم سوخت ، مغز استخوانم سوت کشید، وقتی بوسه های پدر، مادر و خواهر حنیف امامی را بر چهره مظلوم و معصوم حنیف که آرام خوابیده بود دیدم.
هنگامی که شنیدم سینه ونخاع رفیق عزیز و همبند سالیانم ابدال اسدی مورد هدف گلوله مشترک " اوباما" ، "خامنه ای" و مالکی قرار گرفته ، از ته دل گریستم و هنوز هم آرام نیستم.
دلدم میخواد فوش بدم ، از بالای گلدسته مسجدی ، از پشت بام کلیسا پی.
آخر انسانهایی را در سرزمینی به اسم اشرف می بینم که بطور به گلوله و تیروچماق و سنگ و... بسته ، و قلع و قمع میکنند، انگار آهووانی هستند که آنها را جهت تمرین شکار در برابر شکارچیان بیرحم رها کرده اند.
کدام کورسوز وجدانی میتواند در برابر چنین جنایتی سکوت کند ؟

فعلا مشکل من نیست که چی شد وکی کرد که این بشرهای بی دفاع اینچنین باید قلع و قمع شوند. کا ری هم به مسعود و مریم و "ایران رجوی و رجوی ایران" هم ندارم، فقط دلم میخواد داد بزنم و به این ۳ عنصرفوش بدم، عین جوونهای عاصی و خسته از نامردمیها، خشممو به شکل آهنگهای "راپ" تقدیم این دیوسهای سیاسی بکنم. داد بزنم:

بیشرف، مالکی، بی ناموس
خامنه، شقیه دیوس
اوباما، بی آبرو بی قاموس
خون بجای نفت تو فانوس؟
UN، مفت خور پیغوز
صلیب بیرنگ مصلوب سوز
حقوق "بشریای" بچه لوس
آب داغ و چماق و تیر جونسوز؟
گاز فلفل و گاز چشم سوز؟
اوباما، خامنه، مالکی
پیغوز، پیغوز، پیغوز.

م. ت اخلاقی
۷ مرداد ۱۳۸۸
۲۹ ژون ۲۰۰۹

منبع: سایت دیدگاه

جنایت و خیانت بزرگ کریم قصیم

با تیر و تبر و لودر و ماشینهای آب جوش پاش، با چوب و چماق و میله های میخ دار یورش آوردند به شهر اشرف برای سرکوب ساکنان سلحشور و مدافعان بی سلاح آن.

زدند و کشتند و زخمی کردند و عده ای را هم به گروگان بردند. این وحشیان، برای رضایت خاطر ولی فقیه شان، برای فرو کاستن از خطرات خیزشی که وجود ضحاک را به لرزه مرگ انداخته، درحمله به اشرف به هرجنایتی دست زدند. ایلغار مسلحانه عمده آکره مالکی جلاد، به دستور اظطراری خامنه ای جبار، هنوز ادامه دارد ولی فوای حاضر و ناظر آمریکایی صرفاً به فیلم برداری و صورتجلسه وحشیگریها نشستند! برجلادان فرمانبردار در بغداد و جباران فرمانده در تهران خرجی نیست، آنان به اقتضای جنس و جنم خود عمل کردند و جوابشان را در پیچ و خم تاریخ آینده خواهند گرفت. ننگ برمسئولان آمریکایی است که پیمان «تحويل سلاح در مقابل حفاظت» اشرفیان را امضاء کرده بودند ولی درست در این ایام فوق العاده حساس برای سرنوشت ایران، هجوم وحشیان خونریز عراقی را به نظاره نشستند و لام از کام باز نکردند. این بود اعتبار اسناد و پیمانهای امضاء شده؟ این بود مدعای حفاظت؟ خیر، باز گذاشتن گیت برای اشرفیان و چشم بستن بروقوع "جنایت علیه بشریت" شاهد مثال ردالت سیاسی است، خیانت درامانت پیمان مهر شده حفاظت، لکه دار کردن دامن قانون و آداب حقوق بین الملل است... ننگ بر این سیاست خیانت آمیز.

در ایران، جوانان ما در کشاکش رزم و رها شدن از زنجیرهای ولایت مطلقه فقیه درگیرند و برای همبستگی با این پیکار بوده و هست که مجاهدان اشرف و داوطلبان سراسر جهان تبعید، عزم بازگشت به میهن داشتند و دارند - بازگردند که در خیابانهای ایران پشت به پشت جوانان دلیر حق طلبان باشند. ضحاک زمان از همین خبر به هول و هراس افتاد، همان طور که از شکست در برابر جوانان پا برجای دق دلی سنگین داشت و برای انتقام بی تابی می کرد. به محض آن که علناً اعلام شد اشرفیان عزم بازگشت دارند، وحشت و غضب ضحاک به هم جوشید - سبب سرعت عمل مزدوران عراقی اش همین بود - ، جبار تهران جنایت بزرگ را فرمان داد:

با تیر و تبر و لودر و ماشینهای آب جوش پاش، با چوب و چماق و میله های میخ دار یورش آوردند به اشرفیان سلحشور و بی سلاح... زدند و کشتند، صدها نفر را زخمی کردند و عده ای را به گروگان بردند... ولی آمریکاییهای متعهد به حفاظت، در خیانت چشم بر این جنایت بستند، جنایت و خیانت بزرگ، کریم قصیم

منبع: سایت دیدگاه

اطلاعیه ی کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران

اخبار روز: www.akhbar-rooz.com

پنجشنبه ۸ مرداد ۱۳۸۸ - ۲۰ ژوئیه ۲۰۰۹

• اخبار روز: کمیته ی مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران با انتشار اطلاعیه ای حمله به مجاهدین را محکوم کرد. در این اعلامیه که تحت عنوان «ضرب و شتم و کشتار مجاهدین را محکوم می کنیم، الزام رعایت حقوق پناهندگی و مفاد کنوانسیون های بین المللی در باره مجاهدین را خواستاریم» منتشر شده، آمده است:

بر اساس اخبار و اطلاع در روز گذشته سه شنبه ۷ مرداد ماه ۱۳۸۸ اردوگاه اشرف، محل استقرار اعضای سازمان مجاهدین در استان دیاله عراق در نزدیکی مرز ایران، بشکل گسترده ای از سوی نیروهای عراقی (متشکل از ارتش و پلیس) مورد تعرض قرار گرفت و در یک عملیات نظامی این اردوگاه اشغال شد. نیروهای عراقی در این یورش علاوه بر آن که با بولدوزر در اردوگاه را شکسته اند، با اسلحه و باتومهای برقی، میله گرد و گاز اشک آور و با خشونت اعضای سازمان مجاهدین را مورد ضرب و شتم فرار داده اند. گروه زیادی از مجاهدین بشدت مجروح و بیش از ۸ نفر در این یورش کشته شده اند. این تعرض امروز

هم ادامه داشته و براساس گزارش منابع مجاهدین تعداد کشته شدگان افزایش یافته است. همچنین اعضا سازمان مجاهدین در اردوگاه اشرف برای تحقق خواست‌های خود از جمله «استقرار نیروهای آمریکائی به جای نیروهای عراقی در این پایگاه»، اعلام اعتصاب غذا کرده‌اند.

ما یورش خشونت بار نیروهای نظامی عراق به پایگاه اشرف، کشتار و ضرب و شتم اعضا و هواداران مجاهدین توسط دولت عراق را محکوم می‌کنیم. ما اکیدا خواستار رعایت حقوق پناهندگی و اجرای مفاد کنوانسیون‌های بین‌المللی و کمیساریای عالی پناهندگی و رعایت حقوق و وضعیت انسانی ساکنان اردوگاه اشرف و اعمال رفتارهای انسانی و تضمین آزادی انتخاب برای ساکنین این اردوگاه هستیم. علاوه بر این تاکید داریم با توجه به آن که دولت احمدی نژاد، کمترین اعتراض توده‌ها را با خشونت، سرکوب و گلوله پاسخ می‌دهد، بازگرداندن اعضا سازمان مجاهدین به ایران، آشکارا تأیید این کشتارها و در خطر انداختن جان این افراد خواهد بود.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران هفتم امرداد

منبع: سایت دیدگاه

هیات سیاسی اجرایی اتحاد جمهوریخواهان ایران: مجاهدین

۸ مرداد ۱۳۸۸
۳۰ ژوئیه ۲۰۰۹
خبر روز www.akhbar-rooz.com :
پنجشنبه ۸ مرداد ۱۳۸۸ - ۳۰ ژوئیه ۲۰۰۹

• هم میهنان عزیزم

بنظر می‌رسد گروهی از مسئولین عراقی با پشتیبانی رژیم جمهوری اسلامی، عملیاتی را بر علیه اردوگاه اشرف انجام داده‌اند که در این برخورد بین نیروهای عراقی و ساکنین اردوگاه، تعدادی از ایرانیان کشته و بسیاری نیز زخمی شده‌اند. در این موقعیت ما باید به مسئولین عراقی یادآور شویم که هیچ انسانی را نمی‌توان به خاطر عقاید سیاسی و تعلقات مذهبی اش از حق انسانی و حمایت قانونی محروم کرد. مهم تر از همه، هیچ پناهنده‌ای را نمی‌توان به کشور اصلی اش مسترد کرد اگر استردادش، وی را معرض شکنجه، رفتار بی رحمانه، و مجازات‌های غیرقانونی و غیرانسانی قرار دهد و یا سرنوشتش را دادگاه‌هایی تعیین کنند که تابع مقررات بین‌المللی ناظر بر حقوق بشر و آئین دادرسی کیفری پذیرفته شده در جامعه بین‌المللی نباشند.

هم میهنانم،

با توجه به کارنامه‌ی سیاه سی ساله‌ی رژیم جمهوری اسلامی در نقض و تجاوز مستمر به حقوق بشر، و به ویژه با توجه به رفتار وحشیانه و هولناک آن نسبت به شهروندان بی‌گناه ایران در رویدادهای اخیر، تردید نمی‌توان کرد که سرنوشت مجاهدین بازگردانده شده به ایران نیز کم از سرنوشت دیگر مخالفان رژیم نخواهد بود. با توجه به این واقعیات و چنین ملاحظات است که انتظار داریم که دولت عراق اجازه ندهد اعضای مجاهدین ساکن اردوگاه اشرف ناخواسته به رژیم جمهوری اسلامی تحویل داده شوند.

منبع: سایت دیدگاه

دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران: مجاهدین

۲۸۸ ۱/۵/۷ خورشیدی
۲۰۰۹/۷/۱۹ میلادی
خبر روز www.akhbar-rooz.com :
آدینه ۹ مرداد ۱۳۸۸ - ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۹

ارتش عراق روز سه شنبه ۷ مرداد ماه برابر با ۲۹ ژوئیه به شهرک اشرف در عراق حمله کرده است. بیش از سه هزار نفر از اعضای سازمان مجاهدین خلق که از سال ۲۰۰۴ به دست نیروهای آمریکایی خلع سلاح شده و تحت حفاظت قرار دارند، در این محل زندگی می‌کنند.

به شهادت گزارش‌ها و فیلم‌های مستند، نیروهای عراقی با خشن‌ترین شیوه‌ها و با استفاده از بولدوزر، پرتاب گاز اشک‌آور و تیراندازی به سوی ساکنان این شهرک موجب کشته و زخمی شدن افراد غیر مسلح شده‌اند. گزارش‌ها حاکی است که در حال حاضر شرایط حاکم بر این شهرک بسیار نامناسب و وضعیت بسیاری از مجروحان وخیم است و آنان از امکانات لازم پزشکی و داروئی برخوردار نیستند.

اتحاد جمهوریخواهان ایران، حمله نظامی به شهرک اشرف را شدیداً محکوم می‌کند و خواستار دخالت کمیساریای پناهندگان سازمان ملل برای پایان دادن به درگیری و ملزم نمودن دولت عراق به رعایت قوانین بین‌المللی در مورد اهالی آن است.

ما هم چنین خواستار فراهم نمودن شرایط حضور صلیب سرخ بین‌المللی برای تامین نیازهای اولیه ساکنان شهرک اشرف اعم از داروئی و غذایی هستیم. تامین نیازهای اولیه ساکنان این شهرک با توجه به وجود صد‌ها نفر مجروح برای جلوگیری از یک فاجعه انسانی از اولویت برخوردار است.

اتحاد جمهوریخواهان ایران مشی و روش مبارزاتی سازمان مجاهدین خلق را تأیید نکرده و منتقد جدی آن است، اما ما در عین حال تصریح می‌کنیم که اعضای باقی مانده این سازمان در عراق، باید مشمول کنوانسیون‌ها و میثاق‌های بین‌المللی قرار بگیرند و اعمال هر گونه خشونت علیه آنان و یا هر گونه فشاری برای بازگرداندن اجباری آنان به ایران را محکوم می‌کنیم.

دولت عراق موظف است حقوق انسانی این افراد را رعایت نموده و شرایط لازم برای انتقال آن ها به هر کشور دیگری را با رضایت خود ایشان مدنظر قرار دهد.
اتحاد جمهوریخواهان ایران خواستار پایان دادن به خشونت و درگیری و حل مساله حضور مجاهدین خلق ایران در عراق از طریق گفت و گو و با دخالت دادن نهادهای ذی صلاح سازمان ملل در امور پناهندگان است.

منبع: سایت دیدگاه

اطلاعیه دبیرخانه کومه ی زحمتکشان کردستان: مجاهدین

در محکومیت حمله ارتش عراق به اردوگاه مجاهدین خلق ایران
پنجشنبه ۸ مرداد ۱۳۸۸ - ۳۰ ژوئیه ۲۰۰۹
روز سه شنبه نیروهای ارتش عراق که مدت مدیدی بود پایگاه اشرف که در آن شمار زیادی از کسان و وابستگان مجاهدین در آن سکونت دارند را مورد هجوم قرارداد بنا به خبر "دبیرخانه شورای ملی مقاومت" در جریان این حمله نه نفر از اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق جان خودشان را از دست می دهند و صدها نفر دیگر زخمی و بازداشت می شوند. و این اردوگاه را به تصرف خود درآورده اند.
این حرکت تهاجمی ارتش عراق به اردوگاه پناهندگان مجاهد مغایر با همه ی اصول و موازین برخورد به پناهندگان سیاسی است و از نظر ما کاملا محکوم است.
دولت و ارتش عراق برای خوشامد رژیم ایران و با تحریک رژیم جمهوری اسلامی دست به عملیات زده اند ، این حرکت دقیقا در راستای اهداف رژیم ایران برای نفوذ بیشتر در عراق و برای مقابله با اپوزیسیون ایران است.
ما از همه ی سازمانهای انساندوست و به ویژه از سازمان ملل در خواست میکنیم که بر علیه این اقدام تجاوزکارانه ارتش عراق علیه حقوق انسانی ا اعضا سازمان مجاهدین خلق ایران با بستند و جلوی این خلاف کاریها را بگیرند.

منبع: سایت دیدگاه

فراخوان سایت گزارشگران در حمایت از ساکنین اشرف

ما معتقدیم که هیچ انسانی تحت هیچ شرایطی نمی تواند و نمی باید به دلیل عقیده و مرامش ، مورد ضرب و شتم و کشتار قرار گیرد. این اعتقاد ماست که هر انسانی ، حق زیستن آزاد و انسانی دارد، و هر آینه که دولتی یا گروهی این حق پایه ای را به هر دلیلی زیر پا بگذارد، می باید محکوم گردد. ما ، امضا کنندگان زیر، خواستار این هستیم که: کلیه بازداشت شدگان آزاد شوند - کلیه مجروحین سریعا مورد درمان و رسیدگی پزشکی قرار گیرند - مقامات مسئول بین المللی در قبال جان ساکنین اشرف ، هر چه سریعتر به سرکوب پلیس و ارتش عراق رسیدگی نمایند - مقامات بین المللی ، تا انتقال ساکنین اشرف به کشورهای امن (ثالث) ، با حضور نمایندگی دائمی خود در این کشور از تکرار فجایع مشابه پیشگیری کنند

آزاد اندیشان، فعالین حقوق بشر و سیاسی!
در روز دوشنبه، افکار عمومی جهان متوجه حمله بی رحمانه دولت و پلیس عراق به ساکنین شهر اشرف شد. عکسها، فیلمها و گزارشات ارسال حاکمی از کشتن شدن هفت نفر، زخمی شدن صدها نفر و دستگیری قریب به پنجاه نفر است. در این میان زخمی شدگان تا این لحظه نتوانسته اند از امکانات درمانی لازم استفاده کنند. زیرا ورود پزشکان به منطقه ممنوع شده است.

چنین حمله ای به واقع عرصه را از زد و بندهای صرف سیاسی و مداخلات حکومتی خارج کرده است و بدان یک بعد فاجعه انسانی داده است.

حمله وحشیانه دولت عراق به ساکنین بی دفاع فرارگاه اشرف در امتداد سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی علیه مخالفان سیاسی و تبعیدی خود میباشد. واقعیت این است که فارغ از تمامی نقدها و اینکه آرمانها و اهداف سازمان مجاهدین خلق تا چه حد مورد تأیید و یا نفی هر یک از ماست اما نمی توان حمله بی رحمانه به ساکنین این اردوگاه را با نیم نگاهی از نظر گذراند و برآن چشم بست.

جمهوری حقیر اسلامی نیز در این وانفسا کوس پیروزی دمیده است تا بی آبرویی خود در انظار جهانی را کمرنگ تر کند؛ حال اینکه این شوق رسانه های دولتی و دولت ایران، چیزی جز رسوایی بیشتر آنان را در بر نخواهد داشت.

ما معتقدیم که هیچ انسانی تحت هیچ شرایطی نمی تواند و نمی باید به دلیل عقیده و مرامش ، مورد ضرب و شتم و کشتار قرار گیرد. این اعتقاد ماست که هر انسانی ، حق زیستن آزاد و انسانی دارد، و هر آینه که دولتی یا گروهی این حق پایه ای را به هر دلیلی زیر پا بگذارد، می باید محکوم گردد.

ما ، امضا کنندگان زیر، خواستار این هستیم که:
کلیه بازداشت شدگان آزاد شوند

کلیه مجروحین سریعا مورد درمان و رسیدگی پزشکی قرار گیرند

مقامات مسئول بین المللی در قبال جان ساکنین اشرف ، هر چه سریعتر به سرکوب پلیس و ارتش عراق رسیدگی نمایند
مقامات بین المللی ، تا انتقال ساکنین اشرف به کشورهای امن (ثالث) ، با حضور نمایندگی دائمی خود در این کشور از تکرار فجایع مشابه پیشگیری کنند.

امید است همکاری و هم یاری ما بتواند از فجایع بعدی جلوگیری نماید و یک بار دیگر از طریق این حمایت نشان دهیم که ما از حرمت انسانی همگی شهروندان جهانی حمایت می کنیم و هیچ اما و اگر را نیز به رسمیت نمی شناسیم.

این متن همراه با امضا ها به زبانهای مختلف ترجمه و به نهادهای بین المللی - دمکراتیک و حافظ حقوق بشر تا تاریخ 15 آگوست 2009 ارسال خواهد شد.

لطفا حمایت خود را به آدرس زیر ارسال فرمائید
با تشکر

30.7.2009

منبع: سایت دیدگاه

چریکهای فدایی خلق ایران: مجاهدین

[متن یا فورمت پ.د.اف](#)

منبع: سایت دیدگاه

حزب کمونیست کارگری ایران: مجاهدین

حمله به اعضای سازمان مجاهدین
توسط دولت عراق شدیداً محکوم است

طبق گزارشات منتشره توسط مجاهدین خلق ایران، در دو روز گذشته نظامیان عراق به ساکنین کمپ اشرف که اعضای سازمان مجاهدین خلق در آن مستقر هستند حمله کرده و بطور وحشیانه ای آنها را مورد ضرب و شتم قرار داده اند. بر اساس این گزارشات در این حمله تعدادی از اعضای این سازمان مجروح و تعدادی دستگیر شده و به نقاط نامعلومی منتقل شده اند.

حزب کمونیست کارگری این جنایت دولت عراق را شدیداً محکوم میکند و خواهان پایان دادن فوری به این سرکوبگری است. حزب از همه سازمانها و نهادهای مدافع حقوق انسان و نهادهای بین المللی میخواهد که دولت عراق را محکوم کرده و برای پایان دادن به این سیاست سبعمانه و ضدانسانی تحت فشار قرار دهند.

همانطور که ما بارها گفته ایم تنها راه نجات اعضای سازمان مجاهدین مستقر در این کمپ انتقال داوطلبانه آنها به یک کشور امن و ثالث است.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۹ ژوئیه ۲۰۰۹، ۷ مرداد ۱۳۸۸

منبع: سایت دیدگاه

هئیت تحریریه سایت سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر): مجاهدین

برخورد ضدانسانی حکومت عراق با مجاهدین خلق را قویاً محکوم می کنیم!

بر اساس گزارشات سازمان های حقوق بشر در گیری میان پلیس و ساکنان اردوگاه مجاهدین خلق در عراق (اشرف) در روز چهارشنبه هم ادامه یافته است. خبرگزاریها از ۷ تا ۸ کشتهی سهشنبه شب خبر می دهند .
خبرگزاری آسوشیندپرس به گفتهی یک افسر پلیس عراقی و اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران استناد کرده است. این خبرگزاری گزارش داده که یک افسر پلیس عراقی که در صحنه حاضر بوده، خبر کشته شدن ۷ نفر را تایید کرده است. این افسر خواسته که نامش فاش نشود، چون میگوید، اجازهی دادن اطلاعات را ندارد.

خبرگزاری آلمان با استناد به گفتهی فرماندار ولایت دیاله که در نزدیکی اردوگاه اشرف واقع است، خبر از ۴۲۵ زخمی از ساکنان این اردوگاه داده است. این فرماندار همچنین گفته است، ۳۰ مامور پلیس در جریان حمله به مجاهدین آسیب دیده اند.
به گزارش خبرگزاری فرانسه ناآرامی و درگیری میان پلیس عراق و ساکنان اردوگاه اشرف در روز چهارشنبه نیز ادامه داشته است.

موضع گیری مقامات عراقی

وزیر دفاع عراق در مصاحبه با فرستندهی تلویزیونی "العربییه" از حمله به اردوگاه مجاهدین دفاع کرد و گفت که طبق موافقت نامه ای که در ماه نوامبر سال گذشته با آمریکا امضا شده، این حمله بلامانع بوده است. وی افزود، ساکنان اردوگاه باید قانون عراق را بپذیرند. طبق موافقت نامه ی یاد شده، نیروهای امنیتی عراقی از سه ماه پیش مسئول کمپی هستند که پیش از آن زیر نظارت نیروهای آمریکایی بود. نیروهای آمریکایی ساکنان اردوگاه اشرف را پیش از این خلع سلاح کرده بودند.

شهریار کیا، سخنگوی مجاهدین خلق ایران، ابراز نگرانی کرده که دولت عراق عده‌ای از اعضای مجاهدین را تحویل دولت ایران خواهد داد. اما یک سخنگوی دولت آمریکا گفته است که دولت عراق اطمینان داده که هیچ یک از ساکنان اردوگاه اشرف به اجبار به کشوری منتقل نخواهند شد که خطر پیگرد و سرکوب در انتظارشان باشد.

ابراز رضایت دولت ایران
دولت جمهوری اسلامی ایران از برخورد شدید پلیس عراق علیه مجاهدین ابراز خوشحالی کرد. به گزارش خبرگزاری مهر در روز چهارشنبه، علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، گفت: هرچند که این اقدام دولت عراق دیرهنگام است اما قابل تقدیر است که تصمیم گرفتند سرزمین عراق را از لوٹ وجود تروریست‌ها پاک کنند.

ما حمله دولت عراق به کمپ اشرف را شدیداً محکوم می‌کنیم. همانطور که سازمان ما قبلاً اعلام کرده است به افراد ساکن کمپ باید پناهندگی سیاسی اعطاء شده و شرایط انتقال آنها به کشورهای امن از لحاظ پناهندگی زیر نظر صلیب سرخ جهانی و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل مهیا شود. در چنین شرایط امن به لحاظ پناهندگی است که این افراد خود راساً باید در مورد سرنوشت سیاسی ایشان تصمیم‌گیری کنند. هر نوع تحمیل شرایط اجباری به ساکنان این کمپ و تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت سیاسی آنها توسط هر نیروئی به هر شکل و وسیله‌ای محکوم و مردود است. تحویل اعضای کمپ مجاهدین به رژیم جمهوری اسلامی ایران معنائی جز شکنجه‌های وحشیانه و اعدام برای آنها نخواهد داشت. بهمین خاطر نیز باید در شرایط حاضر اداره این اردوگاه به صلیب سرخ جهانی و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل واگذار شود.

ما بار دیگر حمله نیروهای نظامی دولت عراق به اردوگاه اشرف را قویاً محکوم می‌کنیم.

هئیت تحریریه سایت سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
30 ژوئیه

منبع: سایت دیدگاه

نیروهای عراقی در وحشت از عزم ساکنان اشرف...

نیروهای عراقی در وحشت از عزم ساکنان اشرف، به دروغ مدعی شدند 22 تن خواهان ترک اشرف هستند
اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت-8 مرداد 88
حمله به اشرف-شماره 59

نیروهای عراقی در وحشت از عزم ساکنان اشرف، به دروغ مدعی شدند 22 تن خواهان ترک اشرف هستند
مقامات عراقی و برخی رسانه‌های متعلق به رژیم آخوندی و مزدوران در عراق، اعلام کرد 22 تن از اعضای سازمان مجاهدین مستقر در عراق، بعد از تهاجم جنایتکارانه نیروهای عراقی به فرارگاه اشرف، در خواست بازگشت به ایران کرده‌اند. ساکنان اشرف اعلام کردند این موضوع مطلقاً دروغ است و هیچ‌یک از ساکنان، از زمان تهاجم وحشیانه نیروهای عراقی اشرف را ترک نکرده و چنین درخواستی نداشته است.
هدف رژیم آخوندی و ایادیش در عراق از این دروغ‌پردازیها، روحیه دادن به نیروهای عراقی است. نیروهایی که از عزم سترگ و اراده پولادین رزم‌آوران آزادی که با دست خالی در مقابل هجوم سبعانه مزدوران رژیم آخوندی به دفاع از اشرف پرداخته‌اند و از نفرت و انزجار عموم مردم عراق و افکار عمومی جهانی سخت به وحشت افتاده‌اند.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

10 مرداد 1388 (1 اوت 2009)

<http://www.hambastegimeli.com/node/3160>

منبع: همبستگی ملی، 11 مرداد 1388

کانون دمکراتیک پناهندگان: تهاجم وحشیانه نیروهای نظامی عراق به فرارگاه اشرف محکوم است!

خبر تهاجم وحشیانه نیروهای نظامی عراق در روز سه‌شنبه بیست و هشت ژوئیه به افراد سازمان مجاهدین مستقر در فرارگاه اشرف، نقض آشکار حقوق بشرو پناهندگی و زیرپا گذاشتن کنوانسیون‌های بین‌المللی است. شیوه و رفتار نیروهای عراقی حکایت از یک دسیسه هویدا مابین جناح‌های سرمایه‌داری در حمایت از رژیم اسلامی حاکم بر ایران است.
کانون دمکراتیک پناهندگان، تهاجم نیروهای عراقی به فرارگاه اشرف را توطئه در راستای حمایت و دلجوئی از رژیم اسلامی ایران می‌داند و این رفتار غیر انسانی را محکوم می‌کند.
ما از دبیر کل سازمان ملل، رئیس کمیسیون حقوق بشر، مسئول کمیساریای عالی پناهندگان خواستاریم در اسرع وقت مداخله کرده و امنیت ساکنان فرارگاه اشرف را بعهد بگیرند. کوتاهی در این زمینه از چشم مردم آزادیخواه جهان پنهان نخواهد ماند.

مسئول کانون دمکراتیک پناهندگان

مجید مشیدی

28 ژوئیه 2009

**رونوشت به: دبیر کل سازمان ملل
کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل
کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل
عفو بین المللی (لندن)**

منبع: سایت دیدگاه

**اشرف - شهر فائزی و مقاومت
سعید اطلس (گیل آوا)**

دشمنه خونین آخوندهای جانی که طی سی سال گذشته از هزاران ایرانی آزادیخواه به گناه بیگناهی جان گرفته است، اینبار در دستان هم کیشان عقیدتی شان در عراق به شکل جنون آمیزی به چرخش در آمده و بیرحمانه خون فرزندان بی دفاع ایران را بر خاک داغ اشرف میریزد.

جنايات عربان عمله های نوری مالکی به قدری هولناک و شنیع است که حتی دیکتاتورهای شناخته شده هم بجز اندرونی سیاه چالها و شکنجه خانه های خود جرئت انجام علنی آنها ندارند. اما آنچه بر تراژدی این جنایت ضد بشری می افزاید اینست که،

1. این زنان و مردان پایدار، هیچگونه ابزار و سلاح موثری برای دفاع از خود ندارند.
2. اگر هم داشتند، چون هدف اصلی شان کمک به آزاد سازی ایران در بند است، آنگونه که از ویدئو کلیپ های رسیده پیداست، نمی خواهند با مقابله به مثل، نیروی خود را صرف درگیری های غیر ضروری با فالانزهای نوری مالکی در عراق کنند.
3. موضوعگیرهای غیر موثر سیاسی از سوی سازمان ملل متحد و کشورهای همواره نان حقوق بشر را میخورند در قبال این جنایات تابید شده شگرف آفرین است. در این رابطه سناریوی نوشته شده برای نابودی اشرف، شباهت قابل توجهی به روند اتفاقات و موضعگیری هایی دارد، که در تهاجم سی روزه ارتش اسرائیل به جنوب لبنان در سال 2007 شاهد آن بوده ایم. بی تفاوتی و تعلل عمدی کشورهای قدرتمند جهان نسبت به فاجعه ای که در آن کودکان و زنان و افراد مسن در زمره قربانیان اصلی آن بوده اند، با این امید صورت می گرفت که اسرائیل فرصت بیشتری برای دستیابی به اهداف اش بیابد. درست مشابه آنچه که امروزه در مورد شهر اشرف دیده می شود. اما در این میان حاکمان سرکوبگری که از خیزش جانانه مردم دچار سردرگمی و سراسیمگی شده اند، برای برون رفت از بحران کنونی و نجات حکومت خود بنظر میرسند که به هر کاری دست می زنند حتی بدون محاسبه سود و زیان آن. آنها در این مسیر از هم کیشان مسلکی خود در عراق میخواهند که برای تحت شعاع قرار دادن بزرگداشت چهل شهدای خیزشهای اخیر که همزمان است با ایام سالگرد سی خرداد 60، دامنه سرکوب شان در خیابانهای تهران را به خیابان های اشرف نیز امتداد دهند. بنظر نگارنده طالبان ایران در ادامه اشتباهات فاحش اش که با تقلبات گسترده انتخاباتی آغاز شد، با دست داشتن در طراحی و اجرای جنایت اشرف، چند سانتیمتر، بیشتر از قبل، ته اش را در اندرون باتلاق ابدی اش فرو برده است. واقعیت امر این است که شکنندگی حاکمیت طالبانی در ایران به درجه ای رسیده است که هر گونه توان ریسک پذیری را از آن صلب کرده است که توطئه اش در اشرف نیز بدلیل زیر میتوان یکی از مصادیق بارز آن باشد.

1. نیروی محصور که تنها در بخش کوچکی از خاک عراق همواره در انتظار وصل به مردم خود بوده است، بنظر میرسد که در پی این حمله ضد انسانی، در تحقق آرزوهای دیرینه اش، همکنون پنجره هایی را پیش و روی خود گشوده یافته است.
2. این نیرو درست در فضای ملتهب گرامیداشت چهل شهدای خیزش های اخیر، بر خلاف خواسته رژیم، ناگهان ورد زبان ها افتاد که این موضوع را بوضوح در شعار های مطرح شده مردم در تظاهرات خیابانی روز جمعه در تهران می توان دید و شنید که میخواندند، "مالکی جنایت - خامنه ای حمایت".
3. این طرح و توطئه بلاهت بار رژیم، یک مدار کیفی دیگر بر همبستگی و عزم مشترک مردم و گروه های سیاسی ایرانی در سرنگونی این رژیم افزوده و بستر مناسبی برای اشتراک عمل های بعدی مابین نیروهای فعال اپوزیسیون بوجود آورده است. باید بخاطر بیاوریم که وزارت اطلاعات رژیم در دو دهه گذشته سرمایه گذاری کلانی در ایجاد گسست روابط اپوزیسیون از هم بعمل آورده است.
4. یک بار دیگر سببیت و استعداد بشر ستیزی تفکری که توسط خمینی پایه ریزی شده، بوضوح در معرض دید و قضاوت جهانیان قرار گرفت. هم در رابطه با سرکوب وحشیانه مردم در خیابانهای تهران و هم سرکوب بیرحمانه مجاهدین در خیابان های اشرف از طرق گوناگون بویژه ارتباطات ماهواره ای.

موارد فوق تنها بخشی از تبعات حمله درخواستی حاکمان تهران به شهر اشرف بوده است، که در آینده ای نزدیک آثار و عواقب آن برای رژیم روشن خواهد شد.

کنکاشی در درون اشرف

شاید بسیاری از هموطنانمان تصویری که از شهر اشرف و ساکنان آن که به اشرفیان معروف شده اند دارند، عمدتاً در چهار چوب رژه های نمایشی و برنامه های هنری ای است که توسط صدا و سیما مجاهدین تهیه میشوند. اما اینها تنها بخش کوچکی از واقعیات درونی اشرف و اشرفیان است که باز گو کردن آنها روزها وقت می طلبد. شاید هم تا زمانیکه مجاهدین در عراق بسر می برند، بازگو کردن بسیاری از ناگفته های دوران حضور آنها در عراق قابل انتشار نباشد.

این شهر و آدم هایش رازهای ناگفته فراوانی را در دل دارند. اکثر بچه های اشرف کم و بیش ربع قرن سابقه مبارزاتی دارند. هر یک از آنها به اندازه محتویات یک کتاب و بعضی ها هم تا چند جلد خاطرات ناگفته دارند. بسیاری از اشرفیان که از داخل کشور به ارتش آزادیبخش ملی پیوسته اند در زمره زندانیان سیاسی رژیم بودند و بعضی از آنها نیز هنوز آثار شکنجه های قصابان رژیم جمهوری اسلامی را بر تن دارند. میتوان گفت که اکثر آنها طی سالیان مبارزه شان بر علیه آخوند های حاکم یک تا چند بار از طاقهای مرگ عبور کرده و در مقابل شداپد و سختی ها، حساسی آبدیده هستند.

اشرف شهر عجیبی است. بدون استثنا افرادی از گوشه و کنار ایران پهناور را در آنجا میتوان یافت و تعداد زیادی هم از گوشه و کنار جهان به آنجا نقل مکان کردند، از روستا های دور دست کشور گرفته تا منطقه پولدار نشین بورلی هیلز کالیفرنیا. آنها بدور از هرگونه اختلاف فرهنگی، طبقاتی و رفتاری، در کنار هم می رزمند و زندگی می کنند. ابهت رفتاری و خلق و خوی پهلوانی بعضی از این رزمندگان بسیار چشمگیر است، از پهلوانان کرمانشاهی و خرم آبادی گرفته تا چهره سوختگان راست قامت بلوچ و عشایر قوی هیکل قشقایی وختیاری و سایر نقاط ایران. اشرف شاید تنها شهر منحصر به خود در جهان است که زن ها در همه مواضع مسئولیت و اداره امور این شهر تقریباً همه کاره اند.

رمز آبادانی اشرف و تبدیل آن از چند اتاق قدیمی در بیابان های منطقه خالص به شهری نسبتاً مدرن با تجهیزات زیر بنایی و امکانات خوب شهری در اینست که در این مجموعه از انواع کارگران حرفه ای تا مهندسین مجرب ایرانی و از روستا زادگان کشاورز تا شاعر و نویسنده و هنرمند، از محصل و دانشجو تا اساتید دانشگاه ها و از نرس و بهیار تا پزشکانی داوطلب و بلاخره از خلبان تا افسران متمرد از ارتش جمهوری اسلامی هر یک در حیطه تخصصی خود به نسبتی در سازندگی بخش هایی از کل مجموعه شهر اشرف سهیم بوده اند. از این شهر بسیار می توان گفت و نوشت و از وقایع پیش آمده در آن فیلم های دیدنی ساخت.

تا آنجایی که به رزمندگان اشرف بر می گردد، آنها جمعی هستند که همواره یک هدف مشترک را بطور جدی پی گرفته اند و آن تلاش برای سرنگونی حکومت نامشروع آخوندها با پرداخت هر بهایی بوده است.

نگاه های متفاوت به اشرف

با دو نگاه متفاوت می توان پدیده اشرف و اشرفیان را بررسی کرد.

1. از دیدگاهی صرفاً سیاسی و ربط دادن آن به تشکیلات و استراتژی سازمان مجاهدین، که در اینصورت در قالب بحث ها و تحلیل های معمول سیاسی و حق مشروع دگر اندیشیدن، میتوان تمامی مشترکات و عدم مشترکات، موافقت و یا ضدیت و خوب و بد وجودی اشرف را مورد بحث و کنکاش قرار داد که فعلاً موضوع بحث این نوشتار نیست.

2. از نگاهی ملی و ربط دادن آن به کلیت مبارزات مردم ایران طی سی سال حاکمیت ویرانگر آخوندها و بعنوان جدی ترین تشکیلی که بطور عملی و فیزیکی طی دو دهه گذشته، چنگ در چنگ نیروهای سرکوبگر رژیم بوده و جانانه جنگیده است. مرکز مقاومتی که کوچکترین خدمت آن به مقاومت سی ساله مردم ایران بر علیه جور و چنانیت حاکمان حکومت اسلامی، نثار بی دریغ جوهر جان خود، جهت سوخت رسانی ممتد به مشعل همیشه فروزان آن بوده است.

بنظر نگارنده، پدیده اشرف و اشرفیان، از بار و جایگاهی تاریخی بر خوردار است و به احتمال قوی از جمله موضوعات مورد بحث نسل های آینده در ایران فردا خواهد بود. اینکه چگونه در مورد اشرفیان به قضاوت خواهند نشست، امری است مربوط به خود آنها، اما در این میان وظیفه خود میدانم که به عنوان یک ایرانی ای که به ارزش های مبارزاتی و ملی وطنش عشق می ورزد، به نوری مالکی و علی دباغ و موفق الربیعی و دیگر عامرین این جنابت فراموشی ناپذیر بگویم که دست ناپاک تان از تاریخ و تاریخ سازان مقاوم وطنم کوتاه.

"یادداشت های هفته"، ویژه سایت دیدگاه نوشته می شوند. در صورت تمایل به باز تکثیر متن، لطفا منبع را "یادداشت های هفته سایت دیدگاه" قید کنید.

منبع: سایت دیدگاه

@ کپی رایت: این مطلب ویژه سایت دیدگاه تهیه شده است. بازتکثیر آن تنها با قید منبع مجاز است.

از سه شنبه تا شنبه و نگاهی به حدیث خونین شهر اشرف اسماعیل وفا یغمایی

2009, August 1, Saturday

اسماعیل وفا یغمایی

روز سه شنبه ششم مرداد و همزمان با بیست و دومین سالگرد عملیات بزرگ فروغ جاویدان و شهادت نزدیک به هزار و دویست مجاهد و مبارز، بیش از هزار و چهار صد تن از نظامیان، پلیس و چماقداران به قرارگاه اشرف که نزدیک به سه هزار و پانصد تن از رزمندگان مجاهد و مبارز خلع سلاح شده در آن به سر می‌برند حمله ور شدند و طی چهار روز قرارگاه اشرف فی الواقع صحنه سرکوبهای خونین و جنایات وحشیانه ای بود که همه را در بهت فرو برد.

بسیاری چیزها روشن و به همین اندازه، بسیاری چیزها هنوز در ابهام است ولی نظامیان و پلیس و چماقداران عراقی با چماق و تبر و گلوله، با زیر گرفتن با زرهی و لودر، با آبجوش و پرتاب سنگ و اعمال انواع خشونت‌ها و درندگیها و رذالتها بواقع صحنه‌هایی آفریدند که بسیار شبیه به صحنه‌های ماجرای میتیک شده شیعه یعنی ماجرای عاشورا است. به نظر من به عنوان یک کوششگر در تاریخ ایران و اسلام اگر باور کنیم که بخشهای زیادی از تاریخ شیعه و منجمله ماجرای عاشورا توسط آخوندها با دروغ و اغراق امیخته شده است مهاجمان به اشرف بسیار وحشیانه تر از اجداد خود عمل کردند که اگر آنها با اسب و شتر بر اجساد تاختند اینها زرهی و لودر را جانشین کردند که اگر بیزید در مجلس خود با زینب به احترام رفتار کرد اینها کله زن مظلوم مجاهد را که قرارداد خلع سلاح امضا کرده و مهمان خاک عراق است با سنگهای یک کیلوئی کوبیدند و فرزندش را جلوی کشتند و منابع آبش را به گلوله بستند و نگذاشتند کشتگان از گرما بو گرفته را دفن کنند و شقاوتهایی به خرج دادند که روی گذشتگانشان را سفید کرد.

در این ماجرا که به نظر میرسد اندکی فروکش کرده ولی ممکن است دوباره در ابعاد خشنتر و خطرناکتری تکرار شود تا بحال دوازده تن از مجاهدین به قتل رسیده اند بیش از چهارصد تن مجروح شده اند، قرارگاه نیمه ویرانه شده است و خبر میرسد که دولت عراق اعلام کرده که قرارگاه تسخیر شده و اسم آنها به «عراق جدید» تغییر یافته است ولی اخبار دیگر می‌گویند به دلیل مقاومت ساکنان اشرف فقط باریکه ای از آن تصرف شده است.

ماجرای اشرف را در کلیتش نمیشود جدا از بدنه تمام ماجرای مجاهدین بخصوص پس از سی خرداد سال شصت و تحلیل و تفسیرهاک رهبری مجاهدین قبل از سی خرداد شصت از خمینی و خروج او از ایران و سپس اقامت او در عراق و تاریخ بیست و چند ساله سیاسی ایران و عراق و نیز فعل و انفعالات خاص درونی، و مقوله ای که مجاهدین آن را با ازدواج شگفت مسعود و مریم رجوی، انقلاب درونی ایدئولوژیک نام گذاشته اند و بویژه، مختصات و ویژگیهای رهبر و فرمانده علی الاطلاق مجاهدین مسعود رجوی و نگاه فلسفی و تاریخی و انسانشناسانه و روانشناسانه او بررسی کرد که شناخت چند و چون و کارکردهای سازمان مجاهدین بدون شناخت مسعود رجوی امکان ندارد که مجاهدین معتقد و مومن کنونی دیربست خود را رها کرده و تبدیل به او شده اند، ولی می‌توان عجالتاً با گذری و نظری مقداری ماجرا را در روشنائی قرار داد.

ماجرای اشرف لایه‌های بسیار دارد و حقیقتی است که هر لایه آن می‌تواند لایه‌های دیگر را از چشم پنهان کند یا اینکه بیننده با توجه به مواضعش و علائقش در یک لایه درنگ کند و لایه‌های دیگر را از نظر بیاندارد. یکی دو لایه را می‌نگریم.

در سر فصل ماجرای اشرف، یک لایه به روشنی می‌گوید که پیش از حمله خونین سه شنبه آمران حمله، چراغ سبز آمریکا را برای اعمال فشار بر اشرف دریافت داشته است زیرا ارباب بزرگ با خدم و حشمش در عراق است و ساده دلی است اگر فکر کنیم دولت عراق دولت فرانسه اشغال شده در جنگ دوم جهانی و آمریکائیا امریکائی‌های لیبراتور سال 1945 هستند. در همین لایه تردیدی نیست که خامنه‌ای و دولت ایران هم با نفوذی که در عراق دارند در سرکوب و کشتار مجاهدین نقش خود را داشته‌اند و تمام تلاش خود را برای نابودی نیروئی که هنوز هم احساس خطر از آن می‌کنند بکار گرفته‌اند. در این ماجرا یک نکته دیگر هم به چشم می‌خورد که آنهم ماجرای موسوی و احمدی نژاد و لرزه‌ای است که این بار با قیام مردم بر ارکان رژیم افتاده است. در این ماجرا خود را به بیخیالی زدن و چشم روی هم گذاشتن آمریکا در سرکوب مجاهدین توسط عراق، می‌تواند ما را به این سمت رهنمون شود که اولاً آمریکا با تمام تلاشی که مجاهدین برای پیشبرد دیپلماسی خود در آمریکا کرده و موفقیت‌های زیادی هم داشته‌اند نهایتاً راه خودش را می‌رود و برایش سرنوشت مجاهدین مهم نیست و به منافع خودش می‌اندیشد و راحت تر می‌تواند با آقای موسوی تنفس کند و حتی چنانکه نشان داده دست به سر و گوش احمدی نژاد بکشد تا مجاهدین. می‌بینیم که ته خط، جهانداران!! با آدم‌های کمتر رادیکالی که البته پایگاه اجتماعی هم داشته باشند راحت تر به جوال می‌روند تا با یک مبارزانی که چهل سال جنگ مسلحانه داشته‌اند و خلع سلاح شده‌اند و سرانجام خلع سلاح شده‌اشن هم قابل تحمل نیست ک هنوز هم ناجوانمردانه در لیست تروریستی قرار دارند.

برویم به لایه دیگر

بعد از ماجرای سقوط صدام و اشغال عراق و سر هم کردن دولت جدید، مجاهدین اجباراً وارد دنیای جدیدی شدند. مجاهدین بر خلاف نظر رژیم و برخی کسان، در خدمت صدام حسین نبودند. بعد از پرواز مسعود رجوی به عراق تنها کشوری که می‌توانست به دلیل وضعیت خاص خود پذیرای مجاهدین شود عراق بود. مجاهدین در این کشور سالها زیستند و جنگیدند و رزمنده و چریک تربیت کردند و دهها پایگاه بر روی نوار مرزی ایجاد کردند و چند هزار نفر را از سراسر دنیا به سوی خود جذب کردند و همواره این نگاه را داشتند که خواهند توانست رژیم ملایان را با ارتش مسلح خود سرنگون کنند ولی شرایط طوری شد که بجای ملایان، تنها دولت مستقل ولایتیک و ضد انگلیسم منطقه که البته دیکتاتور و سرکوبگر هم بود ساقط گردید. بعد از سقوط و قتل صدام و بر چیده شدن حکومت صدام و بر پائی حکومت جدید که البته رژیم ایران در آن نفوذ داشت و دارد مشخص بود که مجاهدین با مشکلات عدیده‌ای روبرو خواهند شد. ریاست دولت جدید هم با کسی بود که سالها سابقه دشمنی با مجاهدین داشت و بر خلاف شایعه کرد کشی مجاهدین در سالهای شصت تا هفتاد او بود که دو سه بار خون مجاهدین را ریخته بود. مجاهدین اما با تلاشی شگفت از سال 2004 تا هم اکنون به مدت پنج شش سال در حالیکه رهبران اصلی شان یکی مخفی و دیگری در اروپا اقامت داشت و خطوط سیاسی سازمان مجاهدین را به جلو می‌برد پای خود را بر روی خاک عراق سفت کردند. اما شرایط گام به گام، هم عوض شد و هم سخت و سخت تر گردید.

اکثریت قریب به اتفاق نیروها و شخصیت‌های سیاسی و کسانی که سیاسی می‌اندیشیدند منهای مجاهدین و هواداران و پیروانشان بر این عقیده بودند و هستند که یک دوران تمام شده و دورانی دیگر آغاز شده و نمیتوان در عراق ماند. مجاهدین

اما خلع سلاح شده و تحت فشار، و قرار داد عدم جنگ مسلحانه را پذیرفته، سر سخت تر از قبل، در درون خود یک میلیتر از شعارها، از ارتش، از یونیفورم و اندیشه خود کوتاه نیامدند، زیرا گذشته از اینکه شرایط خروج ویراکندگی آنها در سایر کشورها با وجود لیست تروریستی و نیز کثرت جمعیت آنها امکان نداشت، خروج از عراق و ترک اشرف یعنی پایان یک استراتژی با ایدئولوژی در آمیخته که تمام ارکان این سازمان بزرگ و رزمجوی سیاسی را بخصوص در نقطه رهبری آن به لرزه در می آورد و ممکن بود ویران کند. در اینجا یک دوگانگی در عملکرد بیرونی و کارکرد درونی به چشم میخورد که به نظر من برای مجاهدین با معیارهای ایدئولوژیکشان دوگانگی نبود و عین یگانگی و یک مانور بود و نیز میشود به این هم فکر کرد که مجاهدینی که بخش عظیمی از نیروی مادی و انسانی یک ملت را که طرف سی سال نثار آنان شده در راه یک استراتژی مشخص خرج کرده اند می توانند با خود بگویند که اگر ما اشتباه کرده ایم و اشتباهی چنین عظیم مرتکب شده ایم بهتر است با استراتژی خود در کنار هم و در عراق پایان یابیم و این دفتر این چنین بسته شود.

برای مجاهدین در مبارزه با اخوندهای خون آشام و رزیم تبهکار حاکم بر ایران، اشرف نه یک قرارگاه، یک پادگان نظامی، حتی نه یک پایگاه استراتژیک که اگر کسی سازمان مجاهدین و کارکردهای رهبرانش را قدری بشناسد یک پایگاه ایدئولوژیک است و بدون سلاح یا با سلاح باید در آن ایستاد، اشرف برای مجاهدین یا همه چیز یا هیچ چیز است و این فراز را نه در رابطه با اشرف بلکه در موارد بسیار و در زوایای ایدئولوژیک مسعود رجوی بر زبان آورده و تمام رزمندگان به آن اعتقاد دارند. این نکته را نمیتوان درست دریافت اگر به این حقیقت توجه نکنیم که مجاهدین رهبر اصلی خود مسعود رجوی را از همان سال شصت رهبر انقلاب و مقاومت مردم ایران می دانند و ترمهای رهبر مقاومت و رهبر انقلاب نوین را در هیچ حالتی از کنار نام مسعود رجوی و ترمهای رئیس جمهور منتخب مقاومت را در هیچ حالتی از کنار نام خانم رجوی بر نمیدارند و بدون تردید راهبران، خود به این حقیقت چون راهروان معتقدند، بنابر این با این اعتقاد چه با سلاح باشند و چه بی سلاح و چه صدام باشد یا نباشد چه گلوله ببارد یا بمب فشارها را تحمل می کنند و اساسا مردم ایران را در خود و با خود و دوستدار خود و خود را دوستدار آنان می دانند. نکته دیگر توجه به ساخت و یافت اندیشگی و روانی ساکنان اشرف است که بخش اعظم آنها بخش اعظم زندگی خود را در این تکه چند کیلومتری گذرانده اند، آن را ساخته اند، در آن هزاران ساعت بحثهای ایدئولوژیک و سیاسی را شنیده اند، در آن شهیدانشان را دفع کرده اند و اساسا چنان با این خاک خو گرفته اند که نمی توانند از آن دل برکنند و نیز واقعیت سیاسی روشن و تاریک دیگری هم هست که شاید اینجا تنها نقطه ای است که عجالتا می توانند در این توفان مهیب سیاسی منطقه در آن تنفس کنند.

این اندیشه و وضعیت مجاهدین بود اما واقعیت پیرامون اشرف در حال تغییر بود و دولت عراق به هر حال همیشه این بهانه دولتی و ملی را دارد و می تواند بر آن تکیه کند که عراق مال ماست و ما نمی خواهیم شما را بپذیریم و باید بروید و اشرف را تحویل دهید. مجاهدین بر حمایتهای میلیونی عراقیان و شیوخ و قبایل و نقش استراتژیک خود در منطقه و استاتوی پناهندگی تکیه می کنند. هیچکدام از اینها نهایتا کار ساز نیست و نبود و دیدیم که روز سه شنبه پلیس و نظامیان با این بهانه که می خواهیم خاک خود را به دستور دولت تصرف کنیم وحشیانه ترین سرکوبها را اعمال کردند. مجاهدین فقط و فقط با دست خالی و خون و گوشت و پوست و استخوان و براستی قهرمانان در مقابل نظامیان ایستادند و کشته شدند. مقاومت آنها بیننده را به یاد مقاومت مسیحیان اولیه و کشتارهای خونینشان در شهرکهای مسیحی نشین می انداخت. مظلومیت مجاهدین بی پناه و سلاح و صحنه های هولناک سرکوب، تقریبا تمام گروههای سیاسی را که اکثریتشان با مجاهدین اختلافات شدید دارند و نیز صدها شخصیت ایرانی و خارجی و عراقی را به حمایت از آنها بر انگیخت، چیزی که سالها بود سابقه نداشت.

الان در این نقطه هستیم که گفته میشود سرکوب مقداری فروکش کرده، تعدادی زخمیها را به فرارگاه آمریکاییها برده اند، شهیدان اجازه دفن یافته اند. قرار است مجاهدین جابجا شوند، یا عجلالتا بمانند و بسیاری چیزها هم مبهم است. در روزها و هفته ها و ماههای آینده که طولانی خواهد بود چه اتفاقاتی خواهد افتاد؟ معلوم نیست. اطلاعاتی شگفت انگیز خانم رجوی درست یکروز قبل از این حمله، که از ایتالیا صادر شد و شرایط بازگشت به ایران مجاهدین را، به ایرانی که خامنه ای در آن ولی فقیه است و اطلاعاتی های آقای مسعود رجوی را در دفاع از میر حسین موسوی و تعویض ولی فقیه خامنه ای با ولی فقیه منتظری باید یک مانور هوشیارانه سیاسی دانست و یا درک واقعیت بسیار خطرناکی که در کنار گوشهای مجاهدین تنفس می کند. آیا در یک فاجعه ترازیک مجاهدین به ایرانی باز خواهند گشت که جلاخان سه نسلشان و شکنجه گران قسی و پلید هنوز بر سریر قدرتند؟ و براستی خون دهها هزار مجاهد و فدائی و دموکرات و توده ای و کرد و عرب و... توسط حاکمان کنونی بر زمین ریخته است؟

آیا مجاهدین اشرف را ترک خواهند کرد و به کشورهای دیگر خواهند رفت و یا این امکان را نخواهند داشت و بازهم فجاج دیگری بر سرشان آوار خواهد شد؟

آیا رهبر اصلی مجاهدین که تمام قدرت و روح و جان و تن پیروان و مبارزانش بعنوان رهبر عقیدتی و بدون تعارف امام مجاهدین، در دست اوست اعلام تغییر خواهد کرد و در شرایط کنونی راه و رسمی دیگر را پیش خواهد گرفت، یا راه همیشگی اش را نبال خواهد کرد و شعارهای عاشورائی را قویتر خواهد کرد و یا مدارات قانونمندیهای که پیرامون او در حرکت است و به رهبران نیز اجازه سرپیچی نمی دهد، به او نیز به عنوان رهبر، این امکان یعنی امکان تغییر را خواهد داد. نقطه حساس ماجرا اینجاست که آیا در نگاه و ذهن و ضمیر مسعود رجوی به عنوان کسی که تمام نیروی مجاهدین با او مرتبط است، پس از سالها و پس از ماجرای موسوی و احمدی نژاد چیزی عوض شده است یا نه؟

ماجرای جنگ دو جناح رژیم و صف کشیدن مردم با علمهای سبز و نبردی که در ظرف چهل و پنج روز گذشته ارکان رژیم را به لرزه در آورده است می تواند به هر کس این شناخت را بدهد و منجمله به آقای رجوی گوشزد کند که در شرایط کنونی، که می تواند یک معبر باشد شرایط ایران شرایطی نیست که مانند مائو یا چه گوارا یا رهبران انقلابی به ایران وارد شد و خلاصه کلام اینکه آقای مسعود رجوی، در شرایط کنونی رهبر مجاهدین و شورا و بخشی از نیروهای بسیار یا اندک هوادار خود در داخل ایران است و اگر چه زحمات بسیار کشیده و رنجهای فراوان برده، رهبر مقاومت تمامی مردم ایران نیست و لاجرم باید کشتیبان را سیاستی دگر آید و بعنوان رهبر یک اپوزیسیون نیرومند هنوز صبور باشد.

گر آقای رجوی به این رسیده باشد ماجرای اشرف البته باز هم با مشکلات فراوان فیصله خواهد یافت اما اگر به این نرسیده باشد یا این واقعیت در ذهن او واقعیتی نادرست باشد دو راه بیشتر در پیش رو نیست:

یا آقای رجوی درست می گوید و مخالفان نظر او متوجهند و در سرفصلی نزدیک در اوجگیری انقلاب، ملت ایران او را به عزت و سلامت استقبال خواهد کرد و نابوران شرمنده و عذر خواه خواهند شد و یا آقای رجوی اشتباه می کند و مخالفان نظر او درس می اندیشند که در اینصورت متاسفانه می تواند در یک کشتار و سرکوب پیوسته و کشتار و یا ناگهانی دستهای کتیف جهانخوران و مرتجعان به خون رزمندگان اشرف و بخشی از شریف ترین و رزمنده ترین فرزندان ملت ایران رنگین شود.

رزمندگانی که هیچ سودائی جز آزادی و عدالت برای مردم خود ندارند و بازهم عاشورائی دیگر رخ خواهد داد که البته این عاشورا مانند عاشورای امام حسین مورد داوری قرار نخواهد گرفت. امید اینکه ملایان و مرتجعان در عراق و ایران نتوانند به

مقاصدشان برسند و امید اینکه مسعود و مریم رجوی بتوانند بعنوان فرماندهان شرایط درست را به روشنی ببینند که دیگران فرمانبراند و رزمندگان اشرف به عنوان ذخایر مبارزاتی ملت ایران اینطور ردیانه کشتار نشوند و امید اینکه تمام گروهها و شخصیتها و تمام ایرانیان بر حمایت خود از رزمندگان اشرف بیفزایند تا این رزمندگان مظلوم و رنجکشیده که سی سال است خون جگر می خورند اینچنین اماج رذالتهای نگرند اول اوت دو هزار و نه اسماعیل وفا یغمایی

<http://esmail-esmailvafa.blogspot.com/2009/08/blog-post.html>

منبع: 10 امرداد 1388، وبلاگ دریچه زرد

پیام مریم رجوی به ایرانیان خارج کشور مریم رجوی

پیام خانم مریم رجوی به ایرانیان خارج کشور
شنبه، ۱۰ مرداد، ۱۳۸۸ - ۰۵:۳۴

خانم مریم رجوی، رئیس جمهور برگزیده مقاومت ایران، طی پیامی خطاب به هموطنان مقیم خارج کشور، از تظاهرات، تحصنات، اعتصابها، از احساسات پاک و بی شائبه و اشکها و دعاها برای رزم آوران آزادی در اشرف و از همبستگی ملی در دفاع و حمایت از مجاهدان آزادی که هر روز ابعاد گسترده تری به خود می گیرند، سپاسگزاری و تقدیر کرد و آن را جلوه ای از اراده عموم مردم برای تغییر دموکراتیک در ایران و حاکمیت مردم دانست. این نمود دیگری از اتحاد و همبستگی مردم در قیام سراسری هفته های گذشته است.

خانم رجوی افزود: من به خوبی می دانم صحنه های سفاکی و بیرحمی و جنایت علیه اشرفیان خون هر ایرانی شرافتمند را به جوش می آورد و خشم و انزجار او را بر می انگیزد. این کاملا قابل فهم و بسیار قابل احترام است. اما مصرانه می خواهم با کنترل برانگیختگی عواطف پاک خود از هر گونه اقدام خود بخودی خود داری کنید. با مسالمت و مراعات قوانین کشورهای میزبان، تمام توان و انرژی خود را در راستای اقدامات و اعتراضات قانونی به کار بگیرید تا صدای اشرف مظلوم و مقاوم هرچه بیشتر و گسترده تر به گوش جهانیان برسد.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران
10 مرداد 1388 (1 اوت 2009)
<http://www.hambastegimeli.com/node/3145>

منبع: 10 امرداد 1388، همبستگی ملی
کدام مردم، مردم نوست؟ مهنار تمیزی

درگیری ها و تحولات اخیر ایران و همزمان با آن کشتار در پایگاه اشرف بحث های متفاوتی را دامن زده است. تا آنجا که بحث ها و واکنش ها مربوط به ایران میشود، صرفنظر از اعتقادات اید پولوژیک، همه از مردم ایران حمایت میکنند. بنظر میرسد اما این مردم برای بسیاری یک جمع ناهمگون و گوناگون نیست، بلکه مردمی هستند که از نظرات حامیانشان دفاع میکنند. دفاع از این مردم (البته اگر حرکتی ضد رژیم انجام دهند) محدود میشود به پشتیبانی های تبلیغی از نویسندگان و خبرنگاران، زندانیان سیاسی، جنبش زنان، دانشجویان، کارگران، اعتصابات معلمان، اتوبوس رانان و امروز هم سبز، با ارزش کمیتی آن. همیشه این مردم ایرانند که با مبارزانشان خارج کشور را هدایت میکنند ویا رژیم ایران است که با سرکوب خود، ما را به یاد مردم می اندازد. بخشی از جریانات سیاسی با علنی کردن عناصر مبارز در تبلیغات خود، باعث پایان دادن به فعالیت های متداوم این عناصر می شوند. پس تنها رژیم ایران نیست که مبارزین را به انفعال می کشاند، بلکه تاکتیک های غیر مسئولانه بعضی از تشکیلات ها ویا عناصر انقلابی نیز به این انفعال دامن می زد. سبزها اما در داخل و هم در خارج از ایران با استفاده از تضاد درونی رژیم واپوزسیون خارج از کشور، مردم را ولو موقتی به سوی یک اتحاد سراسری به خیابان های شهرهای جهان کشانیدند. ما مردم خارج از کشور از مردم داخل همیشه عقیم و با این همه دم زهدایت مردم میزنیم. آنقدر این کلمه مردم در سالیان اخیر بدون مفهوم عمومی آن، طرح شده است که امروز جنبش سبز و حامیانش نیز از این سنت عمومی استفاده کرده و جنبش متشکل شده از همه رنگها را از آن خود تلقی میکند! این طبیعی است که مردمی که سالیان دراز از اپوزیسیون به خارج از کشور منتقل شده دست شسته بودند، در شرایط مذهبی خفقان عمومی، از این شکاف جناح های رژیم استفاده کنند و رنگ واقعی خود را موقتا پنهان کنند. همان مردمی که سالها یاد گرفته اند با دو یا چند چهره متفاوت بیرونی و درونی به حیات خود ادامه دهند. ما در خارج از کشور هم، از همان مردمی هستیم که برای بقای خود مجبور به زندگی چند چهره ای بودیم و بعضا هستیم. در خارج از کشور هم این چند چهره گی به جای خود باقی ماند، در مقابل بومی ها یک چهره و در میان ایرانی ها با چهره ای دیگر. حتی با دوستان یا دشمنان چه واقعی و چه ساختگی نیز چند چهره. این چند چهره گی، بخوان از خود بیگانگی، یا در زبان عامه شیادی است که سعی در سرکوب رنگ های تفکری دارد. این عدم ثبات در یکدستی نظرات یک جریان و یا فرد خاص است که موجب توهم عمومی ماست. زیگزاگ های نظری و تفکری جریان ها و افراد، نشان دهنده سرگردانی آن ها و عدم اعتماد به نظرات به اصطلاح دموکراتیک ومدنی خودشان است. اگر یک چهره ی اومی پذیرد، چهره ی دیگری نفی میکند. بنظر میرسد که دریافت های ما که طوطی وار ابراز می کنیم، نهادینه نشده اند ویا یک چرخش کوچک در داخل ایران، به دیکتاتورهای کوچکی تبدیل می شویم که هیتلر نیز در قیروز ما شرم زده می شود. زیرا که ابراز عقاید انسانی مولد یک سرمایه فرهنگی است که با برده گیری فکری و فرهنگی دیگران همراه است. کیش شخصیت است و توخالی! مثال اینجا لازم نیست، به خود و دوروبر خود خوب نگاه کنیم.

سئوال امروز برای من این است که درک ما از آزادی و احترام به عقاید دیگران و دفاع از حقوق انسانی، آیا تنها یک بازی لفظی است؟ عکس العمل اخیر برخی در رابطه با حمایت ساکنین اشرف، نشان دهنده عدم نهادینه شدن مفهوم دفاع از آزادی انسان هاست. دوستان فراموش کرده اند که ساکنین اشرف هم مثل خودشان حق دارند از حقوق پناهندگی

استفاده کنند و در کشورهای دیگر مستقر شوند. در تاریخ حمایت از پناهندگان، این دفاع عمومی همیشه رایج بوده و برخورد ما امروز به ساکنین اشرف حداقل از این نقطه نظر هم که شده، ضروریست. اگر صادقانه با خودمان خلوت کنیم، بیشتر ما، با ورود و اقامت بسیاری از پناهندگان بطور شخصی مخالف بودیم و هستیم، اما از حقوق عمومی آنها دفاع میکنیم. جالب است که ما خود برای بدست آوردن این حقوق پناهندگی تلاشی هم نکرده ایم، بلکه فقط از آن استفاده کرده ایم. یادمان نرود که ما تنها برای بهتر شدن قوانین پناهندگی مبارزه کرده ایم و امروز خودمان اجازه می دهیم که برای دیگران تعیین تکلیف کنیم. این نگاه فرصت طلبانه ما از کجا ناشی میشود؟ چرا دوستان مخالف حمایت از ساکنین اشرف مشخص صحبت نمی کنند و تنها از گذشته مجاهدین داد سخن می گویند؟ یادمان باشد که کمتر سازمانی است که اشتباه نکرده و یا دست به خیانت، حذف و دفع افراد وابسته و غیر وابسته به خود زده است. افراد مستقل امروز هم، اگر به گذشته خود رجوع کنند، در این انحرافات تفکری چه فعال و چه غیرفعال نقش خود را به وضوح در می یابند. مبالغهات بی حد و حصر در رابطه با فعالیت ها، فرمانبر داری بی رویه، سرکوب فکری و روحی جریانها به اصطلاح مخالف خود و فرصت طلبی های تاکتیکی بی مرز! بهتر است که این جنبه عمومی اپوزیسیون را در نظر بگیریم و خود را محدود به یک جریان نکنیم، چرا که این نقدها تنها در جزئیات، جریانها را از هم تفکیک میکند و نه در کلیت خود!

اما بحث من تنها دفاع از ساکنین اشرف نیست، بلکه دفاع از همان اعتقاداتی که بر زبانمان جاری میشود و در ذهن مان سرکوب! دفاع از حقوق انسانها مانند نخود و لوبیا نیست که از هم جدا کنیم، یا با یک تعریف عمومی مواضع خود را کم رنگ کنیم. شرایط امروز ایران اجازه این شلختگی تفکری را به ما نمیدهد. دفاع از مردمی که از ظرفیت ها و تفکرات مختلف تشکیل شده اند، نیاز به آگاهی مشخص از این چند وجهی بودن مردم هم دارد. به زعم بسیاری، مفهوم مردم تنها محدود به غیر روشنفکران میشود، به کسانی که هویت ندارند، نا مشخصند و بیگناه و معصوم و مورد سرکوب. با این نگاه کودکانه، تا کسی تفکر خود را آشکارا ابراز میکند، دیگری حامی مردم میشود و در اعتراض میگوید اما مردم چیز دیگری می گویند و می خواهند. با این گونه برخوردها، فرد هم خود را و هم دیگری را از جمع مردم جدا میکند و با این جایگاه ویژه خیالی به بازی قدرت می پردازد. فراموش نکنیم که مردم نه مظلومند و نه نا آگاه و از طرفی هم نا آگاه و هم شاید. با دید کور کورانه و نگاه مذهبی که آب پاک روی همه گناهان مردم میریزد، نمیشود واقعیت ها را پنهان کرد. پس این همه اخبار اعتیاد، فحشا و کلاه برداری ها (که البته منشا آن اجتماع و دولت مرتجعین و عوام فریبان است) در باره کدام مردم است؟ آنقدر با رویاها و دروغهای تبلیغی برعلیه و یا تایید دیگران زندگی کرده ایم که هیچ برنامه ای برای بازسازی جامعه مسموم شده و بخشش مافیایی ایران در نظر نداریم. مبارزات راحت طلبانه ما که در حد چند تظاهرات و امضا حمایتی و چند مقاله و اطلاعیه است، می بایستی شکل دیگری به خود بگیرد. دوستانی که چمدان خود را برای رفتن به ایران آماده کرده اند، آیا فکر کرده اند که وقتی به ایران بر می گردید، می خواهید به عنوان قهرمان سر بار خانواده باشید؟ و یا اینکه در جامعه ای که از فقر و بیکاری بیداد می کند مشغول کار شوید؟ آیا حاضرید به کارهای سخت دست بزنید؟ برنامه شما برای مبارزه با فقر در همه شکل آن چیست؟

شاید بهتر است دوباره تعاریف خود را برای خود بازگو کنیم و از انحصار طلبی ها و باند بازی دست بکشیم. امروز هیچ جریانی وجود ندارد که از خود انتقاد نکرده باشد. اما انتقاد از خود تنها کافی نیست و موضع گیری ها میبایست از شفافیت کامل برخوردار باشد. بحث من بر سر سکوت و عدم انتقاد نیست، بلکه شفافیت در تعاریفمان از آزادی، برابری، حقوق شهروندی، در همه عرصه هاست! انتقاد های ما تبدیل به غر زدن ها و نفرت های شخصی شده است که هیچ راه حل منطقی برای آینده ایران سراسر از ویرانی ارایه نمی دهد. جالب توجه است که عملکردهای مورد نقد بازگو شده برعلیه دیگران، اگر از دوست و یا هم شهری و هم جنسیت و باهم نظرمان، سر بزند به راحتی بخشوده می شود و با هزار دلیل شخصی بی پایه، گناه های نزدیکان را می بخشیم. اگر خیلی بخواهیم صادق و عادل باشیم میگویم طرف حالش خوب نیست و یا مشکلات دارد! اما این توجیحات برای بیگانه هرگز در نظر گرفته نمیشود. فرهنگ اخلاقیات دوگانه یا چندگانه در افکار ما ریشه های عمیق دارد. برای درک بهتر این مطلب به حافظه خودمان رجوع کنیم و به یادمان های مختلفی که فضای متعفن فرهنگ مرده پرستی آن را آلوده کرده. آری مرگ تنها گناهان را می بخشاید و داغداران غیر واقعی در غم دشمنان نشان زاری می کنند. اگر جسد مربوطه دوباره روح بگیرد و به زندگی ادامه دهد همگان درجا محل را ترک می کنند. تو باید مرده باشی تا پذیرفته شوی. شاید وقت آن باشد که اول با تفکر خود و قضاوت های دو گانه خود تصفیه حساب کنیم که دچار باند بازی های تکراری و آنهم ناپایدار نشویم و از شر ماسک های متعفن که خودمان را نیز آزار می دهد رها شویم. اما اعتیاد به این مرده پرستی و تظاهر به احترام و دوست داشتن از طرف برخی و اتهامات آن ها همه مرا می ترساند و گوسفند وار همراه آنان میشویم. دست ملاهای بی عمامه را باز کنیم و مرده های خسته و تنها را به حال خود بگذاریم.

ما آنقدر در خارج از کشور از امکانات (حتی محدود) برخوردار بوده ایم که هیچ گونه برداشتی از کاستی های جامعه ایران نداریم. نفسمان از جای گرم بلند نمیشود. ما عادت به این زندگی خارج از ایران با انواع تضمین مالی، اجتماعی، و امنیتی (در مقایسه با ایران) کرده ایم. تضمین امنیتی برای فعالیت های سیاسی و برگزاری مراسم گوناگون که بیشتر شبیه مهمانی های خصوصی و دید و باز دید ها شده است تا مبارزه. همه این فعالیت های در پنبه پیچیده خارج از ایران، این توهم را در ما ایجاد کرده است که به راستی حرکات تبلیغی ما مبارزه واقعی است و بس. اما لازم است که خوب به همه این واقعیات هایی که برای تبلیغات خود در نوشته های خود به سازمانهای حقوق بشرو غیره ارسال کرده ایم فکر کنیم. آری همه واقعیت است، به آینده فکر کنیم به ایران و ایران! بازی های ناشیانه به اسم مبارزه ما را وادار کرده تا یک روز، زهرا کاظمی و اوصالو، روز دیگر ندا را وسیله تبلیغات خود کنیم و از اعتراضات محدود خود به نام مبارزه میکروفونها را فرسوده کنیم. برخی آن چنان برای آن ها زاری می کنند که آدم خیال می کند این افراد خواهر و یا برادر آن هاستند. اما معلوم نیست که اگر با آنها رابطه نزدیک تری داشتند اینگونه از آنها حمایت می کردند. همین غلو کردن ها برای دفاع از سمبل های مبارزات ایران در مورد زندانیان سیاسی هم انجام شد. این سمبل گرایی باعث شد که ما فقط به کشتار شصت و هفت در زندان فکر کنیم و تمامی این سالهای سرکوب و کشتار محدود به یک بزرگداشت آنهم از یکروز در سال شود. البته که همیشه از دیگرانی هم یاد می شود، اما سمبل سازی خارج از کشور، خود باعث ایجاد و گسترش فرهنگ قهرمان پروری از یک طرف و پامال کردن حق مبارزین بی نام و چهره از طرف دیگر است.

اما سمبل سازی آنهم زمانی که این سمبل به قتل رسیده باشد یا در زندان باشد، درگیرهای سیاسی را کمتر می کند چرا که مرگ در فرهنگ های مختلف، بخصوص فرهنگ ایرانی پاک کننده گناهان است و چهره ها بهشتی می شوند. دفاع از مرگ برای ما ساده تر از دفاع از زندگیست، چرا که مرده به وکیل نیاز دارد ولی آدم **زنده**، نه! برای مثال اگر از یک زندانی سیاسی سابق اسم ببریم و یا از مبارزات او تعریف کنیم، آن دیگری مخالف نظر او، او را بریده و تواب می نامد. کسی که خارج از گروه زندانیان سابق باشد، نمی تواند این فرهنگ انگ زنی و یا سمبل سازی را از فرهنگ مبارزاتی جدا ببیند. در جریان ساکنین اشرف، برخی از زندانیان سابق نه از نگاه سیاسی بلکه به این دلیل که در زندان، از برخی از مجاهدین

زندانی آزار دیده بودند، با آنهمه شعار آزادی و دفاع از حقوق انسانی یا پناهندگی، با کینه های شخصی خود، تفکر آزاد اندیش خود را هم به زیر سوال بردند. از این زندانیان سابق سیاسی سوال می کنم ، شما که دل برای مردم میسوزانید، آیا همه زندانیان سیاسی سابق، به خارج از کشور آمده اند و یا این مردمی که از آن یاد میکنیم هم از زندانیان سیاسی سابق و حاضر تشکیل شده اند. روشن کنیم دفاع ما از کدام مردم است؟ آیا در ایران هم میخواهید با تعاریف دوگانه از مردم دفاع کنید یا اینکه در آنجا هم دوستان و همشهری ها و هم خطی ها بخشوده میشوند و دیگران سرکوب ؟ البته با نوشتن این سطور در باره بخشی از زندانیان مقدس سابق، بارگاه فحاشی ها بر من گشوده خواهد شد "چرا که رژیم از این اطلاعات استفاده می کند!؟" رژیمی که خود از پرونده همه زندانیان با خبر است، مدرک دارد ما به عنوان اپوزیسیون هنوز هم بی خبر و گیج در باور و اعتمادی مشکوک.

همه داد از مشکلات فرهنگی می زنیم و منتظریم که آن دیگری به خطاهای خود خاتمه دهد. معضل امروز ما موضع گیری ها نیست بلکه مغشوش کردن فضای موضع گیری هاست. معضل ما از خود بیگانگی ها و خودخواهی هاست که همه چیز را تنها برای هم نوع خود میخواهد و عملاً دست به حذف دیگری میزند. آیا یکی از عمده ترین انتقاد های ما به رژیم جمهوری اسلامی همین کوتاه نظری مسند نشینان نیست؟ متأسفانه ما با این همه کمبودهای فرهنگی امکان کسب، استحکام و پایداری آزادی را چه برای خود و چه برای دیگری نخواهیم داشت. چرا که مسبب این دو گانگی ها و چند گانگی ها رژیم تنها نیست. زیرا که سالهاست که هر صدایی که فریاد صداقت را بر آورد، تحت عنوان این جمله تکراری و تهوع آور "سو استفاده جمهوری اسلامی از اطلاعات درونی" سرکوب شد. یا به عنوان عنصر جمهوری اسلامی، بریده و غیره زبانش را به صلابت کشیدند. باز کنیم این بند های دروغین مخفی کاری را! چماق های چماق داران کوچک های مبارزه را بشکنیم و این شکست همگانی را بپذیریم. دیالوگ ها را، با حفظ مواضع که کاربرد عملی دارد را، با هم آغاز کنیم برای بازسازی دوباره! آینه های گرد گرفته را با شهامت زوده کنیم و در آن خیره شویم. چرا که من و تو جزئی از همان مردمیم ، با همان فرهنگ مسموم شده بدست ارتجاع، حتی اگر دیگر محدوده های سرزمین ایران را با هم شریک نباشیم.

مهناز تمیزی. استکهلم. دوم آگوست دوهزارونه
mahnaztamizi@yahoo.com

منبع: سایت دیدگاه

تیر زدی، تیر زدی، برتن بی سیر زدی! بیژن نیابتی

هنوز هفت روز تمام نشده که قصابان نوری المالکی در مقابل دیدگان نیروهای آمریکایی ، فرق مجاهدین بی سلاح اشرف را شکافتند و سینه هایشان را آماج گلوله های مستقیم کردند ، ولی هنوز "جامعه جهانی" کذایی را خفغانی مرگبار فرا گرفته و مدعیان حقوق بشر ! همانگونه که دیروز ، به نظاره نشستند .

در آغاز عروج مسیحای سیاه در ینگه دنیا ، طی مطلبی اشاره بدان داشتیم که اینبار ما در هزاره سوم ، با فریبی بی مانند چنگ در چنگیم که بسا پیچیده تر و با چلچراغی بسا نورانی تر به مضاف بشریت معاصر آمده است . امروز در اشرف ، فراتر از وزن و شان آن در معادلات ایران و جهان ، گوشه کوچکی از این فریب هزاره سوم به میانه میدان افشاگری کشیده می شود .

مطلب از این قرار است : آیا می توان دولتی را که به امضاهای خود بر پای اسناد رسمی وفا نمی کند ، شایسته ذره ای اعتماد و اطمینان دانست ؟ همین . بیشتر هم نه !

در اینجا اما آنچه که می نویسم دیگر ربطی به سیاست ندارد . ربطی به استراتژی و تاکتیک و به معادله قدرت هم ندارد . واژگانی که بی اختیار بر صفحه روان می گردند ، تراشه های انفجار خشمی است که جدای از درست و غلطهای دنیای سیاست معمول ، بر قلب و روح انسان ایرانی فرود می آید و فراز می رود . خطابیم به زنان و مردانی است که اینک در غربت بیابانهای کشوری دیگر ، مظلومیت عریان خلقی را بر فرازناک تاریخ معاصر ایران نمایندگی می کنند و چه کسی است که نداند ، سلاحی برتر از سلاح مظلومیت ناب نیست که تا فراسوی جان و روان هر آنکه نشانه ای از انسانیت هنوز در وجودش باقی مانده باشد ، رسوخ می کند و آتش می زند و بر می انگیزد و بر می انگیزاند و چنین است که اینک پس از نزدیک به سی سال ، یکبار دیگر صحنه سیاسی ایران را یکپارچه می کند و بدفاع از شماییان بر می انگیزاند تا آنجا که پسر شاه را نیز به موضعگیری آشکار وامی دارد .

تیر و تیرهایی که در غربت بر تنهای بی سپرتان فرود آمد ، بزرگترین همایش همبستگی ملی واقعی را نه در حرف که درعمل تحقق بخشیده است . تردید نکنید که رژیم تازیانه و دار و مزدوران عراقیش با ارتکاب چنین جنایت آشکاری ، مرتکب خطایی بزرگ گردیده اند . تمامی تلاشها و دستاوردهای مستمر سی سال جنگ روانی رذیلانه حاکمیت ارتجاعی خود در منزوی کردن شماییان را در این هفت روز ، بسرعت باد و برق ، با سیل اشکهای ما رویدند و به دره ها ریختند .

"بابی انت و امی". پدر و مادرم به فدایتان که سالهاست پس از موسی ، پس از برادرم و همسرم و مادرم ، هرگز ، هرگز ، چنین نگرینسته بودم . سالها بود که چنین لبریز از خشم و خروش و عشق و نفرت نبوده ام . دنیای سخت و سرد سیاست و مبارزه انقلابی ، انسان را سخت می کند . با این اشکها ، روان آدمی تلطیف و تعادلی دوباره می یابد .

نوری المالکی و تمامی آمران و عاملان این جنایت وحشیانه بدانند که دیر یا زود به سزای اعمالشان خواهند رسید . دیر و زود دارد ، سوخت و سوز ندارد . هنوز که هنوز است جنایتکاران نازی در گوشه و کنار جهان ، پس از گذشت بیش از شصت سال واندی ، در دوران کهنولت نیز ردیابی شده و به دادگاه کشیده می شوند . این نه به خاطر آنست که بیشتر از دیگر جانیان تاریخ جنایت کرده اند . نه ، نه . تنها به این دلیل ساده که "اراده ای" زورمند در پشت صحنه یقه آنان را رها نکرده و نمی کند . در اراده مجاهدین در رها نکردن یقه هایاتان تا آنگاه که نقاب اندر خاک بکشید ، تردید نکنید .

"یادداشت های روز"، ویژه سایت دیدگاه نوشته می شوند. در صورت تمایل به باز تکثیر متن، لطفا منبع را "یادداشت های روز سایت دیدگاه" قید کنید.

منبع: سایت دیدگاه

@ کپی رایت: این مطلب ویژه سایت دیدگاه تهیه شده است. بازتکثیر آن تنها با قید منبع مجاز است.

حسن کاظمی قمی: نمی توان برای اخراج منافقین از عراق قید زمانی تعیین کرد

سفیر ایران در بغداد در گفت و گو با ایسنا :

دولت عراق مصمم است اهدافش را در اردوگاه اشرف برآورده کند

سفیر کشورمان در عراق تصریح کرد: شرایط درعراق به گونه ای است که نمی توان برای اخراج منافقین و با تعیین تکلیف آنان قید زمانی تعیین کرد.

حسن کاظمی قمی - سفیر جمهوری اسلامی ایران در بغداد - در گفت و گو با خبرنگار سیاسی خارجی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، در پاسخ به سوالی در مورد اخراج منافقین از عراق و برخی از اظهارات درباره رایزنی های دیپلماتیک با جمهوری اسلامی ایران برای بازگشت تعدادی از اعضای این گروهک به ایران اظهار کرد: دولت عراق کار خود را در عراق به پیش می برد و مصمم است که اهداف و نیت خود را در این اردوگاه برآورده کند.

وی ادامه داد: هم اکنون دولت عراق مشغول تثبیت وضعیت است، اما شرایط به گونه ای نیست که بتوان برای اخراج این افراد قید زمان تعیین کرد و مسلماً این مساله در فرصت زمانی مثلاً یک ماه امکان پذیر نیست.

سفیر ایران در بغداد همچنین در مورد سفر هیات عراقی به تهران برای پیگیری مساله گردوغبار نیز افزود: ما به دنبال این مساله هستیم که این هیات خیلی زود به ایران بیاید اما ترکیبی که از هیات مشاهده کردم، نیازمند تغییر است و باید از وزارتخانه های مختلف در آن حضور داشته باشند.

<http://www.isna.ir/ISNA/NewsView.aspx?ID=News-1380116&Lang=P>

منبع: ایسنا، 12 مرداد 1388

چرا رژیم به اشرف تاخت؟ کورش عرفانی

آنچه را که در اشرف روی داد می توان بی شک «جنایت علیه بشریت» نامید. مثنوی مزدور تا دندان مسلح که به جان عده ای بی دفاع افتاده اند و آنها را به هرگونه که می خواهند تار و مار و قتل عام می کنند. وظیفه ی هر ایرانی است که در محکومیت این جنایت و به محاکمه کشاندن این جنایتکاران هر چه می تواند بکند.

اما در ورای این وجه انسانی-حقوقی باید به بعد سیاسی این حرکت را نیز دریابیم. کشف رابطه ی میان آنچه 48 روز است در خیابان های تهران و شهرهای بزرگ ایران جاری است و حمله به اشرف چندان پیچیده نیست. رژیم ضد بشری نزدیک به سی سال است که به عنوان یک استراتژی امنیت آفرینی برای خود دریافته است که باید نیروهای اجتماعی و نیروهای سیاسی را از هم جدا سازد و به آنها اجازه ی هیچ ارتباط منظم و ارگانیکی را ندهد. در این راستا از همان سال 58 از یکسو احزاب مخالف را ممنوع، سرکوب و از جامعه دور ساخت و از سوی دیگر در طول سه دهه به طور پی گیرانه شکل گیری هرگونه تشکل سیاسی نوینی را در دل جامعه ممنوع ساخت. امروز می بینیم که حتی شبه تشکل های سیاسی

«خودی» را نیز بر نمی تابد و سران «جبهه مشارکت» یا «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» را بازداشت و زندان می کند. چرا سطح تساهل و مدارای رژیم تا این حد پایین آمده است که حتی سران تشکل هایی را که از دل خود نظام برآمده و دارای کارکردی مثبت برای حفظ ساختارهای رژیم بوده اند به محاکمه می کشاند؟ همه می دانند چرا. این جنبش اعتراضی مردم ایران است که رژیم را این گونه به هم زده است. جنبشی که همه محاسبات مثلث ولایت فقیه- سپاه- بازار را به هم زده است و چشم انداز فروپاشی یا سرنگونی را در مقابل وی قرار داده است. جنبش کنونی، سیستم مصونیت پیکره ی نظام را از کار انداخته است. با کمترین حرف و انتقادی رژیم دچار سرماخوردگی و تب و ذات الریه می شود.

در چنین شرایطی که نیروی اجتماعی به صحنه آمده است، پیوند خوردن آن با نیروهای سیاسی می تواند استراتژی دفاعی سی ساله ی نظام را به هم زند. زیرا رژیم خوب می داند که راز موفقیت یک جنبش اجتماعی در سازماندهی آن است و این سازماندهی فن و هنری است که تشکل های سیاسی می دانند و می توانند فراگیر و مردمی سازند. بنابراین حاکمان می پندارند که اگر بتوانند مانع از سازماندهی جنبش اجتماعی شوند در نهایت می توانند با سرکوب و ترس و فرسوده سازی جنبش را از میان برند. پس، به عنوان یک استراتژی امنیتی این را وظیفه خود می دانند که هر کانال سیاسی را که بخواهد به سازماندهی جنبش اجتماعی دست زند باید مسدود کنند، به هر بهایی، هر تشکلی را، داخلی یا خارجی، رادیکال یا غیر رادیکال را. برای دولت پاسداران این مهم است که جنبش اجتماعی نتواند خود را سازماندهی کند.

حمله به مجاهدین در پایگاه اشرف را، در کنار سایر عوامل دیگر، می توان در این چارچوب درک کرد. موضع گیری های مجاهدین در رابطه با جنبش کنونی به کلی محاسبات قبلی رژیم را به هم ریخت. آنها با اتخاذ سیاست «همراهی فعال» توانستند به طور تبلیغاتی و به تدریج عملی بسیاری از موانع جداساز جامعه و مجاهدین را از سر راه بردارند. بیانیه های مسعود رجوی و سخنرانی های او در این مدت نشان داد که مجاهدین می خواهند در بطن جنبش قرار گیرند و در این مسیر تا مرز هشدار به خامنه ای در مورد امنیت میرحسین موسوی، پیام به منتظری برای موضع گیری نهایی در مقابل جناح حاکم و حتی دعوت از «مجلس خبرگان رهبری» برای عزل خامنه ای و جایگزینی وی با منتظری پیش رفت. در سخنرانی های خود، وی شرایط را این گونه تحلیل کرد که همین قدر که مجاهدین بتوانند بدون ترس از حذف فیزیکی به داخل ایران بروند برایشان کافی است. سخنرانی مریم رجوی در ایتالیا و گذاشتن شرایط مشخص برای بازگشت به ایران نیز تابوی این موضوع را شکست و آمادگی مجاهدین برای ادغام دوباره در بستر اجتماعی خویش را به نمایش گذاشت.

این موضع گیری های فعال و مشخص و بیان اراده ی مصمم برای پیوند خوردن «تشکیلات» با جامعه، زنگ های خطر را چنان برای رژیم به صدا درآورد که بر آن شدند تا زمان حمله را جلو اندازد و هرچه سریعتر از طریق پاسداران و بسیجی های عراقی به مجاهدین در شهر اشرف بتازد. رژیم می دانست و می داند که روزهای سختی را در پیش روی دارد و باید خود را

برای آن آماده سازد. کابوس رژیم این است که درموقعیت نبرد نهایی میان مردم و حاکمیت، یک نیروی چهارهزار نفره ی آموزش دیده، سازماندهی شده و رادیکال به صحنه بیاید. بنابراین می توانیم در جمع بندی خود چند نکته را دریابیم:

- (1) رژیم نمی خواهد به هیچ بهایی میان نیروهای اجتماعی جنبش و تشکل های سیاسی سازمانده پیوندی به وجود آید.
- (2) رژیم در این رابطه مجاهدین را خطر اصلی ارزیابی کرد و به آن حمله ور شد.
- (3) مقاومت مجاهدین در اشرف برای باقی ماندن و دوام آوردن تضمینی است برای این که این پیوند میان قدرت اجتماعی و سازماندهی سیاسی در مراحل پیشرفته تر جنبش کنونی صورت پذیرد.
- (4) به همین دلیل، علاوه بر وجه انسانی، اخلاقی و حقوق بشری که دفاع از مجاهدین را ایجاب می کند حمایت از مجاهدین روی دیگر سکه ی موفقیت جنبش کنونی در ایران است.
- (5) هر نظر و دیدگاه سیاسی را که دارا هستیم یک واقعیت را نمی توانیم منکر شویم: جنبش برای رسیدن به مقصد نیاز به سازماندهی دارد.

در پایان یاد آور شویم که لجاجت دولت های اروپایی و دولت آمریکا در حذف محدودیت های ناشی از «برجسب تروریستی» به خوبی نشان می دهد که این کشورها خواهان موفقیت یک تشکل مردم گرا در صحنه ی سیاسی ایران نیستند و ترجیح می دهند در میان تفاله های رژیم چیز دندان گیری برای تعامل با کشور ما می گردند. به همین خاطر باید اذعان کرد که گره ی کار مجاهدین در عراق بیش از آن چه از مجلس های اروپایی و کنگره آمریکا باز شود از خیابان های تهران و اصفهان و شیراز و تبریز و اهواز باز می شود.

korosherfani@yahoo.com

کوروش عرفانی

11 مرداد 1388

"دادداشت های روز"، ویژه سایت دیدگاه نوشته می شوند. در صورت تمایل به باز تکثیر متن، لطفا منبع را "دادداشت های روز سایت دیدگاه" قید کنید.

منبع: سایت دیدگاه

@ کپی رایت: این مطلب ویژه سایت دیدگاه تهیه شده است. بازتکثیر آن تنها با قید منبع مجاز است.

سازمان فدائیان (اقلیت): یورش وحشیانه نیروهای عراقی به قرارگاه اشرف را محکوم می کنیم

یورش وحشیانه نیروهای عراقی به قرارگاه اشرف را محکوم می کنیم

بعد از ظهر روز سه شنبه ششم مرداد، صدها تن از نیروهای ارتش و پلیس عراق، به دستور نوری المالکی، نخست وزیر این کشور، پایگاه اشرف، محل استقرار اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق در عراق را، وحشیانه مورد حمله قرار دادند. نیروهای عراقی پس از آنکه به وسیله لودر، درب ورودی پایگاه را تخریب کردند، با پرتاب گاز اشک آور و گاز فلفل، به زور، وارد پایگاه شدند و با باتون، به جان مجاهدین افتاده و بیرحمانه به ضرب و شتم آنان پرداختند. یورش به محل استقرار مجاهدین، تخریب ورودیها و حصار قرارگاه و ضرب و شتم مجاهدین، به قصد تصرف کامل این قرارگاه، دپروز نیز ادامه یافت. در اثر اقدامات وحشیانه نیروهای سرکوبگر عراقی، بیش از سیصد تن از مجاهدین زخمی شده اند که حال بیست تن از آنان وخیم اعلام شده است. ده ها تن دیگر نیز توسط نیروهای عراقی دستگیر شده اند. بر طبق اطلاعیه ای که روز گذشته توسط دبیرخانه شورای ملی مقاومت انتشار یافته است، هفت نفر از مجاهدین در اثر تیر اندازی نیروهای مشترک عراقی، کشته شده اند.

سازمان فدائیان (اقلیت)، اقدام جنایتکارانه دولت عراق، یورش وحشیانه به پایگاه مجاهدین، ضرب و شتم و کشتار آنان را محکوم می کند. دولت امپریالیستی آمریکا نیز نقش کمتری از دولت دست نشانده خود در عراق، ندارد. دولت آمریکا که ضمانت هائی در مورد محافظت از ساکنان اردوگاه اشرف داده بود، بار دیگر نشان داد که تنها در پی منافع خویش است، و در زد و بند با دولت عراق، مجاهدین را قربانی منافع خود ساخت.

اکنون سرنوشت هزاران انسان ساکن اردوگاه اشرف نامعلوم است. سازمان ها و نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر، وظیفه دارند هر چه زودتر به این مساله رسیدگی نمایند. مساله مجاهدین و پایگاه آنان در عراق، به نحوی باید حل شود که مجاهدین از حق انتخاب محل زندگی واز حق پناهندگی برخوردار باشند و جان و زندگی یکایک آن ها، باید تضمین شود. ده ها تن از مجاهدین توسط نیروهای عراقی دستگیر و به محل نامعلومی منتقل شده اند. دریده بستان های میان دولتهای ارتجاعی ایران و عراق، خطر استرداد آنان به جمهوری اسلامی وجود دارد! سازمان فدائیان (اقلیت) خواستار آن است که تمام دستگیر شدگان، بدون هیچگونه قید و شرطی فوراً آزاد شوند.

مرگ بر دولت ارتجاعی عراق - مرگ بر دولت امپریالیستی آمریکا
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورانی

زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۸ مرداد ۱۳۸۸

کار - نان - آزادی - حکومت شورانی

نشانی ما روی اینترنت: www.fadaian-minority.org

آدرس الکترونیکی ما: info@fadaian-minority.org

منبع: سایت دیدگاه

اطلاعیه جدید جنبش مقاومت جندالله

به نام خدا

بدینوسیله جنبش مقاومت جندالله حمله روز سه شنبه نیروهای عراقی به شهر اشرف و هدف قرار دادن افراد بی سلاح را به شدت محکوم نموده و از سازمانهای بین المللی می خواهد که در برابر این گونه اقدامات ضد انسانی که به دستور رژیم

ولایت فقیه انجام می گیرند بایستند و برای متوقف کردن یورش به اشرف و برای حفظ حقوق ساکنان اشرف فوراً اقدام نمایند.

جنبش مقاومت همچنین از تمامی سازمانهای اپوزیسیون با هر دیدگاه و ایده ای می خواهد که در برابر این جنایت و همکاری حکومت عراق با ایران در این باره موضع گیری نموده و از سازمانهای بین المللی و کشورهای جهان بخواهند که برای نجات جان ساکنان اشرف موضعی انسانی و بشری اتخاذ نمایند.

جنبش مقاومت از دولت عراق می خواهد که به حقوق انسانی ساکنان اشرف احترام بگذارد و از اقدامات ضد بشری و ضد انسانی و پیروی از رژیم چهل و جور باز آید و بداند که رژیم فعلی در حال فروپاشی است و اقدامات خصمانه دولت عراق علیه ساکنان اشرف که شهروندان مهاجر ایران هستند به نفع دولت عراق نیست و نخواهد بود.

جنبش مقاومت به بازماندگان جان باختگان حمله به اشرف تسلیت گفته و خود را شریک غم آنان می داند و برای آنان از ایزد منان مغفرت و رحمت آرزو دارد.

جنبش مقاومت مردمی ایران(جندالله)

http://junbish.blogspot.com/2009/07/blog-post_30.html

منبع: سایت جندالله، 30 جولای 2009

مسعود رحوی: حماسه فروغ ایران در اشرف مسعود رحوی

حماسه فروغ ایران در اشرف

مسعود رحوی - 9 مرداد 88

سلام به قهرمانان اشرف،

ساعت 3 نیمه شب است . اولین فرصتی است که توانستم پیامی برایتان بنویسم. در حقیقت 36 ساعت بعد از شروع حمله، بسیار ضروری می دیدم چند سطر بنویسم اما به تأخیر افتاد.

قبل از هر چیز، حال و احساسات شما را بخوبی می توانم بخوانم ، بفهمم و با گوشت و پوست حس کنم. می دانم که چقدر گداخته و در حالت انفجار هستید.

می دانم که چقدر از جفا و خیانت و شقاوت که در حق اشرف روا داشته اند، میسوزید و میخروشید.

می دانم که تاب تحمل شهادتها و جنایتهایی را که در حق ما روا داشته اند، ندارید.

می دانم که خونتان به جوش می آید و سراپای وجودتان داغ و تب دار می شود و گاه به زمین و زمان بر می شوید و می خواهید با هر کس و ناکسی که با ما چنین کرده، دل خالی کنید.

می دانم که بارها و بارها مشتاقانه آرزو کرده اید که کاش به جای این یکی یا آن یکی شهید بودید.

میدانم که به سعادت و شرف و افتخار شهیدان غبطه می خورید.

میدانم که سراپای پیکرتان در گرما و طوفانِ خاك و در اثر ضربات مزدوران ارتجاع، لبریز از درد و رنج است.

می دانم که گاه می خواهید تمام وجودتان را در حنجره به فریاد تبدیل کنید.

می دانم که مثل خود من، با دیدن پیکر شهیدان، با دیدن پدر و مادر و خواهر حنیف شهید یا پدر سیاوش، یا برادران و

خواهرانمان که در عین جراحت در تلویزیون به جوانان و مردم ایران دلداري و پیام پیروزی می دهند، هم اشکهایتان سرازیر می شود، و هم قفسه سینه هایتان تحمل قلبتان را ندارد و قلبتان می خواهد به بیرون از قفسه سینه پرتاب شود و پرواز کند.....

این را هم می دانم که فیلمها و تصاویر ، هرچند دنیایی را تکان داده است، اما به خدا سوگند بخش ناچیزی از واقعیت صحنه ها را منعکس می کند. تنها نوك کوه آهن و پولاد و نوك سلسله جبال عشق و ایمان را بازتاب می کند.

در عین حال، این را هم می دانم که سرشار از غرور و سرفرازی و شکوه و پایداری هم هستید.

در عین حال، با قلبها و ضمیرهای پاکتان احساس می کنید که در این سه روز، سقفهای بالا بلندی زدید که خیلی چیزها را چرخانده و آثار آن در آینده بارز می شود.

راستش را بخواهید، نه عراقیها و نه آمریکاییها و نه هیچ کس دیگر، این قسمت از توان و ایمان اشرف و مجاهدین را ندیده بود. سلام بر مریم رهایی که زادگان انقلابش، گوهران بی بدیل و تکیه گاهها و نوامیس آرمانی را این چنین مُطَهَّر و درخشان و پرفروغ کرد.

خداوندا چه موقع می شود که در باره شما و ایستادگی تان گفتنیها را بگویم. «يك سینه سخن دارم، گو شرح دهم یا نه؟» بگذاریم، و تشریح این را بگذاریم برای بعد. امشب فقط می خواهم چند نکته ضروری را با شما در میان بگذارم :

1- شك نکنید که یورش ارتجاع در اشرف و ایستادگی شگفت شما در این 3 روز، در پیوند با قیام سراسری مردم ایران است. این را باید «حماسه فروغ ایران» خواند.

2- این هم یکی دیگر از اشتباهات بزرگ خامنه ای بود که دود آن به چشمش و به چشم مزدوران ارتجاع در عراق خواهد رفت. نه او و نه مالکی هرگز گمان این چنین ایستادگی و این چنین درخشش جهانی نمی کردند.

3- مالکی سرنوشت سیاسی خود را با ولی فقیه ارتجاع گره زد. به مجاهدین و اشرف کم بها داده بود. هرگز فکر نمی کرد يك ابوغریب مالکی ساخته، تا ابد بر پیشانی او مُهر سیاهی و تباهی و جنایت علیه بشریت می زند.

4- از يك طرف زمانبندیها را به دقت، طوری انتخاب کرد که نه فقط به ما، بلکه به همه نیروهای ملی عراق و حتی به عوامل و اطرافیان خودش هم چنین القا کند که کشتار مجاهدین با چراغ سبز آمریکاییها انجام می شود. از طرف دیگر بعد از 30 ژوئن و انتقال نیروهای آمریکایی به خارج شهرها، آنها را هم قانع کرده بود که گویا می تواند با روشهای غیرمربگار یعنی بدون کشتن و تیراندازی، کارش را در اشرف پیش برد به شرط این که آنها مداخله نکنند. اما برای شلیک و کشتار پشتش فقط به ولی فقیه ارتجاع گرم بود. در مسئولیت سنگینی که دولت آمریکا بر عهده دارد البته جای تردید نیست.

-صدها بار تکرار کرده ایم که انتقال حفاظت اشرف به نیروهای عراقی، فاجعه انسانی به دنبال دارد مخصوصاً قبل از این که دولت عراق به حقوق قانونی مجاهدان اشرف اذعان کند.

-صدها بار تکرار کرده ایم که انتقال حفاظت به دولتی که عوامل رژیم در آن دست بالا را دارند، غیرقانونی، غیر منصفانه ، غیراخلاقی و برخلاف قوانین و کنوانسیونهای بینالمللی و به ویژه برخلاف قانون انساندوستانه بینالمللی است.

-صدها بار تکرار کرده ایم که راه حل مسأله عراق خلع ید از رژیم حاکم بر ایران و پایان دادن به اشغال خرنده و افعی گونه آن است . افعی ولایت در هیچ کجا کبوتر نمی زاید.

اکنون بنگرید که رژیم پلید آخوندی کجا را و چه چیز را در عراق سالم باقی گذاشته است؟ آیا از صدور تروریستم و ارتجاع و

الگوی فاشیسم دینی جز توحش و غارت و سرقت که سرپای عراق را هم به خود آلوده است، انتظاری می‌رود؟
5- با این همه شما، بیسلاح و بی‌دفاع، بیزره و حتی بی‌کلاه، از سر و دست و پا و از جان و روح و روان خود، سلاحی شگفت خلق کردید. با درد و زنجی بی‌کرانه و با اثری ماندگار و خاطره‌ی جاودانه.
آن قدر که در کمتر از 24 ساعت، دقیقاً از وقتی که تیراندازی و کشتار با انتشار فیلم‌های صحنه در سراسر جهان برملا شد، صحنه چرخیدن آغاز کرد. در این هنگام اشرف به خبر اول دنیا تبدیل شده بود. یک منبع موثق خبری گزارش کرد که در 36 ساعت اول، رسانه های غربی و عربی دست کم 3600 خبر در باره اشرف منتشر کردند که در میان آنها بسیاری گزارشهای تکان دهنده وجود داشت.

6- از سیدنی تا اتاوا و از ژم تا واشینگتن، هموطنان و بسیاری جریانهای سیاسی به جوش و خروش آمدند. هرگز در این سالیان ندیده بودم که خون شهیدان و ضرباتی که پیکر مجاهدان تحمل کرده است این چنین سریع صحنه را بچرخاند. آن قدر که دولت عراق مجبور شده سربازان را بیاورد و دست و پای آنها را به طور نمایشی گچ بگیرد و به شبکه های تلویزیونی رژیم (العالم و پرستیوی) نشان بدهد. بیچاره گمان می‌کند که ولی فقیه طلسم شکسته می‌تواند او را از مخمصه برهاند. اما این تازه شروع ماجراست. هرکس که توانسته باشد در برابر خمینی سینه سپر و قد علم کند از پس کپی‌چسبانه‌ی دست چنم و حقیر او نیز برمی‌آید.

7- روز چهارشنبه عفو بین الملل درخواست یک اقدام فوری صادر کرد که بر طبق آن یک الی یک ونیم میلیون نفر از اعضای آن در سراسر جهان طبق فرمهای عفو بین الملل به مقامات عراقی امپل و نامه‌های اعتراض بنویسند. عفو بین الملل در اطلاعیه بعدی خود می‌گوید که عراق کشته شدن افرادی را در کمپ اشرف تأیید کرده است. یک مقام ارشد امنیتی در استان دیالی به خبرنگاری فرانسه گفت «بر اساس اطلاعات ما 7 نفر در روز سه‌شنبه و 4 نفر در دو روز بعد کشته شدند». او همچنین گفت که بیش از 300 نفر از مجاهدین خلق زخمی و بیش از 50 نفر از آنان دستگیر شده‌اند.

8- سازمان جهانی علیه شکنجه از این که نیروهای امنیتی عراق با بولدوزر وارد کمپ اشرف شده و از نازنچک، گاز اشک‌آور، گاز فلفل و آب‌پاش استفاده نموده و افراد را مجروح کرده اند، بنشدت ابراز نگرانی کرد و اعلام نمود: «از آن‌جاکه اعضای مجاهدین به‌طور داوطلبانه خلع سلاح شده‌اند، به عنوان افراد حفاظت شده تحت بند 27 کنوانسیون 4 ژنو محسوب شده و این امر به‌طور آشکار تعهدات آمریکا مبنی بر اجرای پروتکل‌هایی که امضا کرده است را می‌رساند.

با توجه به رویدادهای اخیر، سازمان جهانی علیه شکنجه مقام‌های آمریکایی را فرامی‌خواند تا به اقدامات ضروری برای حفاظت موثر از ساکنان اشرف دست بزنند و از دولت عراق نیز خواستار تأمین سلامتی جسمی و روانی آنها می‌شود».

9- پارلمان‌های ایتالیا در میانه سخنرانی مریم در باره اشرف به‌طور خود انگیخته قطعنامه پیشنهاد کردند.
-حقوقدانان و وکلا و پارلمان‌تها در آمریکا و سایر کشورها پشت سر هم کنفرانس‌های مطبوعاتی گذاشتند و صراحتاً گفتند که این همان ابوغریبی است که مالکی مسئول آن است و دولت آمریکا هم باید در اینباره تحقیقات کند و گزارش رسمی ارائه بدهد.

10- دکتر صالح مطلق همراه با 50 پارلمان‌تر عراقی، «صحنه‌های شلیک و ضرب و شتم انسان‌های بی‌سلاح و بی‌دفاع را که در سراسر جهان مخابره شده است» به‌عنوان «یک جنایت شنیع و ضد انسانی» که «در برابر محاکم عراقی و بین‌المللی قابل محاسبه است» خواندند؛ «یک لکه سیاه برای آمران و عاملان که نیروهای سیاسی و مردم عراق فقط باید از آن تبری بجویند» و اعلام کردند «این جنایت ربطی به مردم و کشور عراق ندارد و خواهان محاکمه همه دست‌اندرکاران آن هستیم». آقای طارق هاشمی نایب رئیس جمهور عراق نیز صراحتاً عملکرد مالکی را محکوم کرد و به سوال کشید. شنیدم که یکی از رهبران برجسته کرد به مالکی گفته است کاری نکن که مردم بگویند اگر صدام بود، بهتر بود و حداقل این قدر کشتار نمی‌کرد....

- پارلمان‌تر و روحانی برجسته عراقی ایاد جمال الدین در الحره گفت: «دولت عراق باید از مجاهدین عذرخواهی کند. زبان از بیان حزن و اندوه بسیار در قبال تهاجم نیروی ضد شورش به افرادی بی‌دفاع که بر اساس قوانین و میثاق‌های بین‌المللی پناهنده محسوب می‌شوند، قاصر است. این تعدی هرگز در یک کشور اروپایی یا کشورهای دیگر رخ نمی‌دهد و لذا می‌گویم که عذرخواهی دولت حفظ حیثیت و آبروی عراق و حیثیت روند سیاسی است. تعدی به مجاهدین خلق تعدی به شرف و کرامت عراق و تعدی به حیثیت روند سیاسی و حیثیت دولت و پارلمان است».

11- مجله تایم می‌نویسد که دولت عراق یک علامت خشنود کننده برای آیت الله‌های ایران فرستاده و به طرز وحشیانه پی این تبعیدیان را سرکوب کرده است؛ همان چیزی که خامنه‌ای در فوریه گذشته از جلال طالبانی خواسته بود. اما مجاهدین پاسخ تهدیدهای بغداد را با عزم خود در خودداری از ترک این کمپ دادند. تحت فشار قراردادن ناگهانی اشرف، بیشتر به درخواست آزار دهنده رژیم ایران برای قفل کردن مخالفانش در داخل و خارج ربط دارد تا به منافع ملی عراق. رژیم ایران، که از تداوم نا آرامی‌های انتخابات اخیر بعنوان مهمترین تهدید آن از انقلاب سال 1979 تا کنون بنشدت خشمگین است، ممکن است النهایه پایش را در مورد مجاهدین محکم بر زمین کوبیده باشد.

12- وزیر خارجه آمریکا و سخنگویان این وزارتخانه و سخنگوی ارتش آمریکا وارد شدند و برای ارائه خدمات پزشکی که تا آن ساعت به‌کل از آن محروم بودیم، اعلام آمادگی کردند.

-سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفت مقامات سفارت آمریکا با اعضای دولت عراق، که بار دیگر نسبت به رفتار «انسانی» با اعضای مجاهدین خلق، اطمینان دادند، ملاقات کردند و ایالات متحده آمریکا پیشنهاد میکند که اجازه داده شود یک تحقیق آمریکایی در رابطه با کشته‌ها و زخمی‌ها صورت گیرد.

-رؤسای کمیته سیاست خارجی گنجره آمریکا از هر دو حزب در یک بیانیه مشترک گفتند «دولت عراق باید به تعهداتش حول سلامت ساکنان اشرف پاسخ دهد و از بازگرداندن غیر داوطلبانه آنها به ایران جلوگیری کند»

13- عقب نشینی دباغ و دولت عراق از ادعاهای قبلی بسیار چشمگیر است. اول به کلی منکر شدند که حتی یک گلوله شلیک کرده باشند، بعد گفتند که دو تن از کشته‌ها را مجاهدین خودشان از پشت زده‌اند. سرانجام همه شهادی اعلام شده ما را پذیرفتند و خبرنگاری فرانسه گزارش کرد دو پلیس را هم که می‌گفتند مجاهدین کشتند کسی در بغداد تأیید نمی‌کند. یک ادعای ردیبلانه دیگر هم این بود که گفتند وقتی ما وارد قرارگاه مجاهدین شدیم خودشان دو نفر را تیر زده و کشته بودند و بر روی سینه آنها به فارسی نوشته بودند «خائن».

14- نیویورک تایمز نوشت: «در یک تناقض‌گویی آشکار، آقای دباغ گفت که در جریان حمله، نیروهای امنیتی تنها به شلیک هوایی مبادرت کرده و از شلیک به ساکنان خودداری کرده‌اند.

آقای دباغ گفت که اعضای مجاهدین خلق نیروهای امنیتی را با پرتاب کوکتل مولوتف و سنگ، هنگامی که قصد ورود به کمپ را داشتند تحریک کرده‌اند. «نیروهای ما به شیوه‌ی مسالمت‌آمیز به این کمپ رفتند اما ساکنان به سمت آنان سنگ پرتاب کردند». اما روز چهارشنبه فیلم‌های ویدئویی که توسط سازمان مجاهدین توزیع شد، نشان می‌داد که نیروهای امنیتی در حال حمله به ساکنان با چوب و چماق و آب‌پاش در حال ورود به کمپ دیده می‌شدند. اعضای سازمان مجاهدین دیده می‌شدند

که تلاش می‌کنند تا با ایجاد دیوار انسانی از ورود نیروهای امنیتی جلوگیری کنند. هیچ نشانه‌ی بی‌این که شیئی یا چیزی به سمت نیروهای امنیتی پرتاب شده است وجود نداشت».

15- هرچند که دروغ و دغل پایان ناپذیر است اما در فاصله دو روز، دولت عراق در يك موقعیت بسیار مفتضح و نفرت انگیز تدافعی قرار گرفت و حقانیت و مظلومیت و پایداری پرشکوه مجاهدین که اصل موضوع است در جهان زبازند شد. برخی دولت‌ها مانند بلژیک از سفیران خود خواهان تحقیق در باره حوادث اشرف شدند.

16- سفارت عراق در تهران در یادداشتی به وزارتخارجة رژیم آخوندها درخواست کمک کرده است، سفارت عراق با وزارتخارجة رژیم تماس گرفته و میگوید شهروندان ایرانی مستمرا با تلفن و نامه ما را با قویترین کلمات مورد اعتراض قرار می‌دهند و در این شرایط حفاظت ما باید تقویت شود.

17- شگفتا که حماسه فروغ ایران، هم با قیام و هم با سالگرد قتل عام و هم با سالگرد فروغ عجین شده است و شما همه اینها را به یکدیگر پیوند زده و به نام خود مهر کردید. پس مبادا به آنچه که انجام دادید و به آنچه چرخانید و به آنچه باید در آینده محقق کنید کم بها بدهید.

18- به چشم دیدید که خودمان نقش تعیین کننده داریم و بازهم «کس نخارد پشت ما جز ناخن انگشت ما» خوشا به تکتک شما که به عهد خود وفا کردید و باز هم بر پیمانی که برای پایداری 88 بستید، استوار هستید و خواهید بود.

-به چشم دیدید که اگر اشرف بایستد جهان به ایستادگی بر می‌خیزد. خوشا صاحبان دستها و پاها و صورتها و کمرها و کف های آسیب دیده که هرچند جگر سوز و دلخراش است اما دست دشمن را کوتاه و روی او را کم کردند.

19- بعد از حماسه فروغ ایران و قیمتی که پرداختید، می‌توان و باید به پیروزی رسید؛ به شرط این‌که مجاهدین و هواداران ایشان از اشرف تا سراسر جهان و داخل ایران قیمت ایستادگی را همچنان‌که تا کنون پرداخته اند باز هم بپردازند. خداوند! سخن گفتن از پرداخت قیمت برای آزادی خلق و میهن چقدر ساده اما عمل کردن به آن تا کجا سخت و پیچیده و پُر درد و رنج است.

20- مبادا به این موقعیت هرچند هم که شرایط سخت و دشوار باشد، کم بها بدهید. به خصوص که ما، از قبل، صفحه بازگشت به مهین را با شرایط مشخص باز گشودهایم و رئیس جمهور برگزیده مقاومت آن را رسماً در رُم در روز قبل از حمله به اشرف اعلام و جهانی کرد.

-بقیه حرفها را به فرصتهای بعدی وا می‌گذارم، اگر یادتان باشد 29 سال پیش در امجدیه گفتیم: یقین کنید، یقین کنید که هر دستی که از مجاهدین بشکند، ده دست به آنها افزوده می‌شود و هر چشمی که از حدقه مجاهدین بیرون بیاید صد چشم بیناشده دیگر به آنها افزوده می‌شود. و هر قلبی که از مجاهد پاره کنید و سرفی که بشکنید هزار قلب و سر دیگر به جایش خواهد نشست. این منطق انقلاب و توحید و تکامل و منطق راه خدا و راه خلق است. به قول قرآن، مثل آنها که در راه خدا انفاق و فدیة می‌کنند، همانند دانه‌ی است که هفت خوشه می‌رویانند و در هر خوشه‌ی صد دانه و خدا باز هم برای هرکه بخواهد مضاعف می‌کند...

بله هر تیر و تبر و باتون و جراحی و هر ضربه و سنگ و چوب و الوار که بر پیکر مجاهدین فرود آمده، دهها و صدها برابر آن بر سر و رو و ریش و ریشة دیکتاتورهای آخوندها وارد آمده است.

عجبا که امروز، صدها هزار تن در سراسر تهران شعله قیام را دیگر بار برافروختند آن قدر که تحلیلگران می‌گویند نیروی مخالف رژیم نشان داد نه تنها تحلیل و رو به ضعف نرفته بلکه با پتانسیل بیشتری به میدان آمده است.

در تظاهرات پراکنده در تهران به همین سرعت عکسهای شهیدان اشرف هم به چشم می‌خورده و شعار میداند «مرگ بر دیکتاتور چه اشرف، چه ایران»

بله طلسم ولایت فقیه شکسته و سرنگونی استارت خورده است. شما آن را در این ایام به جلو پرتاب کردید و جهش دادید. سلام بر تکتک شما که رنجهای این ایام را بر دوش می‌کشید.

حماسه عظیم فروغ ایران، با خون شهیدان و رزم و رنج مجروحان و اسیرانش تضمین کننده مراحل بعدی است. همه تضادها را باید علیه رژیم و برضد جنایت علیه بشریت سمت و سو داد. بزرگترین درس این حماسه، اثبات قابلیت و توانمندی مجاهدین برای مأموریت بزرگ و تاریخی خود بود: آزادی خلق در زنجیر و میهن اسیر!

مسعود رجوی

9 مرداد 1388

<http://www.hambastegimeli.com/node/3192>

منبع: همبستگی ملی، 14 مرداد 1388

نامه مریم رجوی به باراک اوباما مریم رجوی

نامه رئیس جمهور برگزیده مقاومت، به باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا رئیس جمهور برگزیده مقاومت خانم مریم رجوی طی نامه‌ی که روز دوشنبه برای باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا ارسال شد، به وی نوشت:

دنیا به چشم مبیند که دولت کنونی عراق به واقع ظرفیت حفاظت از ساکنان اشرف را که مقامهای آمریکایی می‌گویند در 20 فوریه 2009 آن را به دولت عراق تحویل داده‌اند، ندارد. بدون شك جنایتهای بیشتری علیه بشریت در چشمانداز است که آقای مالکی سعی کرده است آن را به طرق مختلف با "چراغ سبز" ایالات متحده نیز جلوه بدهد.

ساکنان اشرف افراد حفاظت شده‌ای هستند که در می 2003 کلیه تجهیزات نظامی خود را داوطلبانه به نیروهای آمریکایی تحویل دادند. سپس بعد از 16 ماه اسکرین توسط 9 آژانس آمریکایی، در ژوئن و ژوئیه 2004 هر يك از آنان با نیروهای آمریکایی موافقتنامه‌ای امضا کردند که در آن خشونت و تروریسم رد شده است و نیروهای آمریکایی حفاظت از آنها را به‌عنوان افراد حفاظت شده تا فرجام نهایی پذیرفتند.

لطفا توجه کنید که نزدیک به 1000 نفر از ساکنان اشرف زنان مسلمان هستند و این موضوع بسیار حساسی است که اقدام عاجل شما را طلب میکند.

1- من از شما میخواهم دستور بدهید نیروهای آمریکایی از نقض حقوق بشر، از هرگونه دستگیری، از هرگونه حمله و هجوم و شلیک به ساکنان اشرف ممانعت کنند.

2- از آقای مالکی بخواهید 36 نفری را که به گروگان گرفته است آزاد کند.

3-دستور بدهید نیروهای آمریکایی برای اینکه فاجعه انسانی ادامه پیدا نکند موقتاً حفاظت کمپ اشرف را به عهده بگیرند تا يك نیروی بین‌المللی تحت نظر ملل متحد جایگزین آنها گردد.
در نامه خانم رجوی به اوپاما همچنین آمده است:
نخست وزیر عراق علناً اعلام کرد که هدف بعدی او از سرکوب ساکنان کمپ اشرف و ایجاد ایستگاه در این کمپ، دستگیری 55 تن از ساکنان اشرف است (تلویزیونهای الحره و العراقیه-31 ژوئیه 2009)
معنی آن این است که او میخواهد به نفع قوانین و تعهدهای بین‌المللی و جنایت علیه بشریت در اشرف علیه افراد حفاظت شده ادامه بدهد. او اکنون با همان فرهنگ و برجسبها و واژههای مورد استفاده ملایان حاکم بر ایران و نیروی تروریستی قدس از ساکنان اشرف تحت عنوان "منافقین" صحبت میکند. در 28 فوریه خامنهای از دولت عراق خواست "توافق دوجانبه" برای سرکوب و اخراج ساکنان اشرف را به اجرا بگذارند.
حملاتی که به دستور مالکی علیه ساکنان بیدفاع و خلع سلاح شده اشرف در هفته گذشته انجام شد تاکنون 9 کشته و 450 مجروح برجای گذاشته و 36 نفر از افراد حفاظت شده نیز به طور غیرقانونی بازداشت شده‌اند.
تصاویر تکان دهنده ضربات تبر و چوب و چماق و سنگ که سر ساکنان بیدفاع را مشکافد و خون فواره مزند، شکار انسان با لودر، تعقیب افراد با خودروهای هاموی و زیر گرفتن عمدی آنها و رگبار گلولهها و نارنجکهای صوتی و دودزا برای از پا در آوردن افراد بیدفاع، وجدان بشریت معاصر را تکان داده است. اما مقامهای دیکتاتوری دینی حاکم بر ایران، از جمله علی لاریجانی و خطیبان مراسم جمعه، به طور علنی از آقای مالکی تقدیر و سپاسگزاری کردند.
متقابلاً ساکنان اشرف و جوامع ایرانیان تبعیدی در 16 کشور جهان اعلام اعتصاب غذا یا تحصن و تظاهرات مستمر کردند.
<http://www.mojahedin.org/pages/detailsNews.aspx?newsid=45020>

منبع: مجاهدین، 13 مرداد 1388

نوبت انقلابیون! جمال فراهانی

به این خبرها توجه کنید: «اتحادیه اروپا در تحلیف احمدی‌نژاد شرکت می‌کند؛ و: آمریکا: احمدی نژاد رئیس جمهوری منتخب ایران است؛ و: کشورهای اروپایی متحد آمریکا از جمله بریتانیا اعلام کرده اند که به مراسم سوگند محمود احمدی نژاد نماینده خواهند فرستاد».
چنانکه میبینید، بار دیگر برای هزارمین بار، سوداگران خون و تجارت به یاری جلاد شتافته اند و دست در دست دژخیم از پشت به قیام آزادخواهانه مردم میهنمان خنجر زده و دهن کجی آشکار میکنند.
اما دیگر دیر شده است. شاخ و طلسم ولی وقیح مدت زمانی است که شکسته و استارت سرنگونی دژخیم خورده است و دیگر هیچ عالیجنابانی را قدرت و توان آن نیست که بتواند چوب زیر بغل این قصابان شوند.
از طرف دیگر مردم ایران اکنون به چشم "**عملیات و حماسه فروغ ایران**" در اشرف را پیش چشم دارند و دیدند که بقول منوچهر هزارخانی، (نقل به مضمون)، چگونه اشرفیان ثابت کردند که میتوان حتی در غربت و در بیانی دور افتاده و ایزوله و محاصره شده و صد البته در بایکوت خبری "اربابان بی مروت دنیا" با دست خالی در برابر چوب و چماق و تبر و گلوله ایستاد و مقاومت کرد و دژخیم را رسوا و مفتضح کرد و پیروز میدان شد.
آری مردم ایران اکنون به حمایت هیچ "اتحادیه کذایی و پرزیدنت کذا" و غیره ای، برای قیام و انقلابشان احتیاجی ندارند و این ردالت پیشگان سودا گر را همان به که در پشت دژخیم که مرگشان را بگذارند.
اکنون دیگر **اشرفیان** راه و روشی را جلو پای مردم به پا خاسته امان قرار داده اند که پیروزی محتوم آن را از هم اکنون در مبارک باشد. اکنون نوبت انقلاب و راه حل انقلابی فرا رسیده است.

جمال فراهانی

منبع: سایت دیدگاه

قطعه مروارید م.ت. اخلاقی

مروارید چیست و کجاست؟
درتهاجم اولیه ارتش آمریکا به عراق در دوران ریاست جمهوری بوش پدر وبهم ریختگی عراق، رژیم خمینی فرصت را غنیمت شمرد وتهاجمی گسترده را به ارتش آزادیبخش آغاز کرد.
در این مقطع ارتش آزادیبخش در رشته عملیاتیهای تدافعی در ارتفاعات مروارید با نیروهای تحت امر رژیم خمینی درگیر شد ودراین عملیات تعدادی از رزمندگان به شهادت رسیدند، اسم این رشته عملیاتیها نیز "مروارید" نام داشت.
سازمان مجاهدین رسم براین داشت که شهدای خود را در قبرستان وادی السلام در کربلا به خاک می سپرد، اما با نا امن شدن این منطقه و تخریب مزار شهدای قبلی توسط همین اصحاب حاکمه کنونی برعراق، سازمان مجاهدین تصمیم گرفت که شهدای عملیات مروارید را دربخشی از قرارگاه اشرف به خاک بسپارد، از این تاریخ بود که مزار مروارید در گوشه ای از قرارگاه شکل گرفت و رزمندگان نی را در دل خود جای داد، چه آنهایی که بعداً توسط رژیم ترور شدند، و چه آنهایی را که بدلایلی چشم از جهان فرو بستند.
اما تهاجم اخیر به اشرف که از روز ۲ شنبه ۶ مرداد ۱۳۸۸ آغاز شده و عجا لتا فروکش کرده، این خفتگان در خاک را نیز در امان نگذاشته.
بنا به اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت ۱۱ مرداد ۱۳۸۸ شماره ۶۲، تحت عنوان "نیروهای مهاجم عراقی شروع به تخریب مزار اشرف کرده اند، گویا این نیروها قصد تخریب کامل این قطعه آرام را در سر می پروراند، وگویا قصد دارند جنایتی دیگر بیافرینند، تا با تمام وجود به اثبات برسانند که %۱۰۰ از جنس ولایت فقیه و از طرف او ماموریت دارند.

اما

تهاجم به اشرف، جدای از جنایت ضد انسانی، تهاجم به خانه ای است که سالهاست هزاران مهمان یا مستاجر در آن زندگی می گذرانند، بعد از تهاجم "ارتش دمکراسی بخش آمریکا" به منطقه، این مکان از هر چه که بوی اسلحه هم میداد خالی شد، یعنی شد مکانی غیر نظامی .

این مهمانان یا مستاجران همانند هزاران تبعیدی ایرانی دیگر از سراجبار ترک وطن کرده و مکانی را برای خود برگزیدند، در طی پروسه ای که مجال آن در این نوشتار نیست، مجاهدین هم در عراق سکنی گزیدند .

لازم به ذکر است که هر ایرنی برای کسب و کار، ویا پیشبرد اهداف سیاسی، ویا هر دو، نقطه ای از جهان را در این اجبار بی اختیار، برای خود انتخاب کرد.

مجاهدین هم بنا به اهدافشان در این اجبار بی اختیار، سرانجام عراق و خانه ای را که بیشتر شبیه یک خرابه بود را برای خود انتخاب کردند و بر آن نام اشرف را نهادند، به غلط یا درست بودن این انتخاب کاری نداریم، و هر کس آزاد است تحلیل خودش را بدهد .

طبیعی است که هر مستاجری از این بیشمار تبعیدی، بنا به سلیقه خویش محل اسکانش را دکور کرد و وسایلی را در آن آرایش داد، و زندگانی را شروع، و رفتگانش را در همان شهر یا روستای محل زندگی به خاک سپرد . مجاهدین هم مثل این دیگر ایرانیان، سالهاست که در این خانه یعنی "اشرف" عمر گذرانده اند، و چه بسا اگر در کشورهای مثلا اروپایی بودند، تا الان ملیت آن کشور میزبان را هم علاوه بر ملیت ایرانی دارا بودند. مثل هزاران ایرانی ۲ ملیتی، حتی عده ای از جوانهای این اهل تبعید، در این خانه یعنی اشرف میتوان گفت چشم به جهان گشوده اند .

حال شرایط بهم ریخته و صاحب خانه کس دیگری شده، اما سوال اینست، در کدام نقطه از جهان دیده شده ویا قانون چنینی است که اینطور بیرحمانه به جان و مال این مستاجر چندین ساله که از همه طرف درها را به روی او بسته اند و هیچ جای دیگری را برای زندگی ندارد، بیفتند و برزنده و کشته اش رحم نکنند ؟

اگر مسایل سیاسی را به کناری گذاشته و مسا له را از دید صرف "عاطفی، انسانی" محظ نگاه کنیم، خیلی درد است که از این خانه که شباهت زیادی هم به خانه خودی دارد، به این سادگی دل کند ؟

تاره خرابه ای که سالها بارنج و خون خود، آنرا به مکانی زیبا هم مبدل کرده باشی ؟ ویا جانباختگانش که در آن بر خاک افتاده اند هم بیوند خورده باشی .

تمامی این مقدمه را به نگارش در آوردم، که بگویم، در کدام نقطه از این جهان بیرحم دیده اید که بر مزار یک قوم یا خانواده نیز تهاجم کنند ؟

اولا امیدوارم ساکنان اشرف به آنچه که سلاحشان در آنست، به آن دست یابند، اما اگر گردش روزگار بر آن سمت چرخیده که مجبور به ترک آن شدند، باید از هر طریقی که شده، حتی از طریق مجامع بین المللی، این تضمین را از حاکمین جدید عراق بگیرند، که دست به تخریب قطعه مظلوم و آرام "مروارید" نزنند، که این خود جنایتی مافوق ضد بشری است، ویا هیچ منطق حتی ضد بشری سازگاری ندارد، و واقعا اقدام به چنین کاری یکی از مصادیق جنایت علیه حرمت بشریت است .

سازمان مجاهدین، بخصوص بخش حقوقی آن، و همه انسانهای معتقد به حرمت انسانی، با هر اندیشه و طرز فکری، باید از هر طریقی که شده، جلو تخریب آرامگاه بی آزار "مروارید" را بگیرند، چرا که اگر بر رفتگان بی حرمتی شود، بر زندگان چه خواهد رفت ؟

از طریق واتیکان، یونسکو، یا هر سازمان ویا وسیله دیگر، و یا حتی طومار جمع کردن، نباید اجازه داد که به مروارید بی حرمتی شود .

م- ت اخلاقی

۱۲ مرداد ۱۳۸۸

منبع: سایت دیدگاه

کس نخارد پشت ما جواد شفاپی

کشورهایی که تا دیروز شعار مبارزه با بنیادگرایی و تروریسم و صدور دمکراسی حتی با زورموشک و اسلحه را مطرح میکردند اینک در مقابل جنایتی که این روزها در شهر اشرف به وقوع پیوسته سکوت کرده اند و بهترین فرزندان این میهن را در مقابل یکی از ارتجاعی ترین حکومت های جهان نه تنها به حال خود رها نکردند تا مبارزه برای آزادی خلق شان را پیش ببرند بلکه برای سرکوبی شان چراغ سبز هم می دهند و حاضر نیستند مناسبات ویژه خود را حتی اندکی با این جنایتکاران ضد مردمی تغییر دهند.

و شرم آور آنکه در مقابل این جنایت سکوت پیشه کرده اند و این سکوت برای آنها به مانند يك سنت درآمده است. از قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان خون گرفته سال 67 تا ترور مخالفان رژیم، از سرکوب خونین دانشجویان در قیام 18 تیر سال 78 تا قتل های زنجیره ای، از نحوه بر خورد این دولت ها در مواجهه با قیام آزادی خواهانه مردم مظلوم ایران تا جنایتی که پیش چشم شان و تحت نظارتشان هفته گذشته در شهر اشرف اتفاق افتاد نمونه هایی از سیاست سکوت این دولت ها است. باید پذیرفت که مشکلات و رنج و محنت مردم ایران و فرزندان آنها برای هیچ دولت خارجی مهم نیست. چرا که همگی آنها نگران منافع اقتصادی خود هستند. و ترس از این دارند که خان گسترده رژیم را از دست بدهند. تمام شعار های حقوق بشری و ژست های میان تهی و ریختن اشک تمساح برای حقوق بشر کشک است و این را می توان در سکوت این دولت ها در مقابل دو رویداد اخیر یعنی سرکوب قیام آزادی خواهانه مردم ایران و سرکوب ساکنان بی دفاع و بی سلاح شهر اشرف که هر دو مصداق جنایت علیه بشریت است به خوبی دید. و این چهره کسانی را که پشت ماسک حقوق بشر و دمکراسی پنهان شده اند عریان می کند. پر واضح است که در 30 سال گذشته خمینی و میراث خوارانش که مانع هر گونه تغییر در ایران هستند از پشتیبانی همین دولتها برخوردار بودند .

به نظر نگارنده باید حقیقت تلخ بر آمده از بی آبرویی دولت ها را ارج نهاد. و باید از این واقعیت که کس نخارد پشت ما جز ناخن انگشت ما دفاع کرد و جانانه پای آن رفت. با توجه به خطیر بودن مبارزه با بنیادگرایی حاکم بر میهنمان می بایستی ضمن حفظ هوشیاری سیاسی در فراهم آوردن زمینه های همبستگی ملی کوشید.

جواد شفاپی

Javadpace22@yahoo.it

منبع: سایت دیدگاه

گفتگو با کریم قصیم علی ناظر

گفتگوی علی ناظر با کریم قصیم - عضو شورای ملی مقاومت ایران
توضیح: این گفتگو بصورت نوشتاری انجام شده است.

6/5 اوت 2009

علی ناظر: آقای دکتر قصیم با سلام و تشکر از اینکه در این شرایط بسیار حساس جنبش سرنگونی طلبانه، و آنچه بر ساکنان اشرف می گذرد، دعوت مرا برای این گفتگو پذیرفتید. نخست، ممنون می شوم اگر به خلاصه خود را معرفی کنید. **کریم قصیم:** روشن است که در این مصاحبه من به صفت شخصی سخن می گویم و خوانندگان هم تا حدودی مرا می شناسند. نمی دانم «معرفی» برای مصاحبه چه فایده ای دارد، ولی خوب، خلاصه می گویم: به قول قدیمیها پا به سن گذاشته ام و یک سال و اندی است که به لحاظ شغلی بازنشسته شده ام (من پزشک متخصص جراحی و نیز درس خوانده اکولوژی سیاسی ام، هردو در آلمان). به لحاظ سابقه سیاسی از جنبش چپ دوران شاه (و کنفدراسیون دانشجویی خارج کشور) برخاسته ام، سال 57 به ایران برگشتم، در فعالیتهای سیاسی- سازمانی آن سالها (عضو مؤسس اتحاد چپ و فعال جبهه دموکراتیک ملی و عضو تحریریه نشریات این سازمانها بودم) از قدیم در ترجمه هم دست داشته ام، به گمانم معروفترین کارم در این زمینه ها کتاب «نقد و تحلیل جباریت» اثر مانس اشپریر، بوده است. از سال 60 تاکنون عضو شورای ملی مقاومت ایرانم و از سال 72 مسئول کمیسیون محیط زیست در این شورا.

علی ناظر: دلایلی که فاجعه اشرف را آغاز کرد چه بوده اند؟ چرا آمریکا که ناظر انجام جنایت بود، دخالت نکرد؟ **کریم قصیم:** به نظرم این فاجعه انسانی در عین حال عجیب با حماسه ای بی نظیر رقم خورده است که نه تنها در سطح ایران و منطقه، بلکه در صفحات مبارزه حقوق بشری در جهان ثبت خواهد شد و به عنوان نمونه یکتا باقی خواهد ماند و با اعجاب و تحسین از آن سخن خواهند گفت. دفاع تا پای جان از حق و حقوق مکتوب و امضاء شده، با دست خالی و سر و سینه های بی سپر در مقابل حمله مسلحانه قوای جرّار "دولتی" که برای هیچ قاعده و ضابطه ملی / بین المللی و اصول اولیه بشری و آداب بومی پشیزی ارزش قائل نیست.

باری، وقوع این فاجعه انسانی محتوم نبود، می شد از این جنایت بزرگ جلوگیری کرد، هر آینه آمریکاییها به تعهدات مکتوب امضاء شده خود کماکان وفادار می ماندند، یا دستکم به صورتی مداخله می کردند که در همان ساعات نخست حمله، جنایتکاران مالکی/ خامنه ای متوقف می شدند. آمریکاییها نه تنها در آغاز تهاجم خشونتبار مالکی تماشاچی ماندند، بلکه در طول بیشتر از 36 ساعت لام از کام باز نکردند و حتی از ارایه خدمات پزشکی هم تن زدند. البته، آمر جنایت خامنه ای و مالکی کرده بود. ولی آن زمان، از سویی مجاهدین توانستند، با پیکار حقوقی عظیم و بسیج افکار عمومی و سازماندهی یک مبارزه دفاعی گسترده، تهاجمات سیاسی / روانی/ تبلیغاتی/ محاصره اقتصادی و در یک فاز حتی قطع امکانات پزشکی و درمانی را با موفقیت از سر بگذرانند... و از سویی دیگر توانستند آمریکاییها را وادار نمایند، با تأکید مکرر روی قول و قرار کذایی دولت عراق مبنی بر «رفتار انسانی و مطابق قوانین بین المللی با مجاهدین کمپ اشرف»، عملاً نوعی التزام به حفاظت از اشرف و بخصوص «جلوگیری از خونریزی» را بپذیرند. بنابراین این پرسش مطرح است که چرا مانع این جنایت نشدند؟ فاکت اینست که آنها از همان لحظه اول در جریان آغاز این یورش خشن و خونبار قرار گرفته اند - توسط مراجعه بلافاصله اشرفیان. به شهادت اطلاعاتی های موجود، هم خود اشرف و هم شورای ملی مقاومت یک مرکز خبررسانی دقیقه به دقیقه ایجاد کردند و رسماً، هم به دولت عراق و هم به سفارت آمریکا در بغداد، مرتب خبر رسانی شده و از مسئولان مربوطه تقاضا شده جهت توقف خشونت و خونریزی مداخله نمایند. ولی دستکم دو روز تمام دست جنایتکاران باز گذاشته شد و اگر مقاومت حماسی مجاهدان اشرف نبود، یقیناً شهر اشرف را تمام و کمال تصرف نظامی کرده، مجاهدین نکشته را هم به اسارت برده بودند، یا خدای نکرده کشتاری مشابه صبرا و شتیلا. می دانید که افکار عمومی هم معمولاً از قدرت فاتح نمی پرسد با چه جنایاتی به «فتح» دست یافته است. یک نکته مهم دیگر مربوط به روز حمله است، که می دانید حمله درست یک روز بعد از پیام خانم رجوی در مورد تمایل مجاهدین به بازگشت به ایران اتفاق افتاد. به نظر من نیروهای مالکی، در پناه نوعی بند و بست «ارباب بی مروت دنیا» با رژیم مترصد بودند (به اتفاق افراد سپاه قدس و سپاه بدر)، به اشرف حمله کنند منتهی همین که مطلب علنی شد و همه جا جو افتاد «مجاهدین دارند بر می گردند...»، ولی فقیه بی تاب شد و فرمان حمله را صادر کرد.

علی ناظر: شنیده ام که برخی از ساکنین اشرف در اعتصاب غذا هستند. آیا میدانید که این اعتصاب غذای "تر" است یا "خشک"؛ و اینکه، آیا این اعتصاب غذا سمبلیک و کوتاه مدت است، و یا تا برآورده شدن کلیه خواستههای آنها اعتصاب ادامه خواهد داشت؟ خواسته آنها چیست؟

کریم قصیم: موضع رسمی اعلام شده این بود که به غیر از زخمیان و ... همه اشرفیان در یک اعتصاب غذای عمومی شرکت می کنند. تا آن جا که من می دانم، این یک اعتصاب نا محدود و "تر" هست. خواسته های اعتصاب نیز اعلام شده اند، به قرار زیر:

- 1- خروج نیروهای عراقی از اشرف و آزاد کردن افرادی که به گروگان گرفته شده اند،
- 2- به عهده گرفتن حفاظت اشرف از سوی نیروهای آمریکایی که به خلع سلاح و امضای موافقتنامه با یکایک ساکنان اشرف در مورد حفاظت از آنها تا تعیین تکلیف و فرجام نهایی مبادرت کرده اند،
- 3- حضور وکلا و سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر در اشرف که 7 ماه است امکان آمدن به اشرف از آنها سلب شده است،
- 4- حضور نماینده شورای امنیت ملل متحد یا دبیرکل در اشرف برای گفتگو در باره تعیین تکلیف و فرجام نهایی،
- 5- تن دادن دولت عراق به قطعنامه 24 آوریل پارلمان اروپا در باره وضعیت انسانی ساکنان اشرف هستند،
- 6- محاکمه و مجازات آمران و عاملان حملات و کشتار وحشیانه امروز در اشرف در دادگاه بین المللی به جرم جنایت علیه بشریت،

علی ناظر: یکی، دو روز پیش شایعاتی به گوشم رسید، حاکی از این که نیروهای ضد شورش (عاملین جنایت) قرار است از اشرف خارج شده و نظامیان عراقی وارد اشرف شوند، و در عرض یکماه تکلیف اشرف روشن شود. دیروز ایرنا (لینک به خبر) گزارش کرد که حسن کاظمی قمی، سفیر رژیم جمهوری اسلامی در بغداد می گوید "نمی توان برای اخراج منافقین [مجاهدین خلق] از عراق قید زمانی تعیین کرد" و تأکید می کند که "دولت عراق کار خود را در عراق به پیش می برد و مصمم است که اهداف و نیت خود را در این اردوگاه برآورده کند". آیا "اهداف و نیت" هر دو رژیم این نیست که ساکنین اشرف را در محاصره نگاه داشته تا بتوانند ضربات انسانی بیشتری به آنها بزنند؟

کریم قصیم: در شرایط کنونی ناگزیریم با این شایعات و نقل قولها از سفیر رژیم در عراق و حرفهای تبلیغاتی مقامات عراقی، کاملاً با قید احتیاط برخورد کنیم و تا یک فرد یا هیأت قابل اعتماد موضع نگرفته، به شایعات ترتیب اثر ندهیم. مالکی با اشرف در حالت جنگ است، باید این واقعیت را در ارتباط با اخبار و شایعات منتشره و ترفندهایی آنها بررسی کرد.

«اهداف و نیت هردو رژیم» هم که جز نابودی اشرف و اشرفیان نبوده و نیست. منتهمی، به صرف ادامه محاصره نمی توانند به اهداف خود برسند. توازن قوای سیاسی و به خصوص حساسیت افکار عمومی نیز به صورتی نیست که دشمن به هر جنابیتی که خواست به تکرار دست بزند. البته که توطئه ها ادامه خواهند یافت، ولی به نظر من با قطع حمله جنایت بار اخیر و افشای خبط و خطاهای متعدد ایالات متحده (نظر شخصی من اینست که خیانتی هم در کار بوده است)، امکانات تازه ای در جهت مهار توطئه ها و سازماندهی یک تعادل جدید، بلکه یک نظارت بین المللی/ یا عربی به وجود آمده که باید با کار و تلاش بیش از پیش دنبالش بود. به عنوان مثال عرض می کنم، اکنون دیگر ثابت شده که انتقال حفاظت اشرف به دولت کنونی عراق (با گرایشهای شدیداً رژیمی) نتیجه ای جز وقوع جنایت ندارد. این واقعیت را قبلاً نه آمریکاییها و نه ارگانهای ذیدخل دیگر، همچون صلیب سرخ و .. نمی پذیرفتند. درواقع، جنابیتی که پیش آمده، هم در داخل عراق و هم در عرصه بین المللی موجب یک شوک بوده و آثار و تبعات خاص خود را به بار آورده است. به لحاظ شناخت ماهیت دولت مالکی / مواضع و عملش در مورد حقوق بشر و کنوانسیونهای بین المللی/ رابطه اش با تعهدات امضاء کرده خودش و... نسبت به همه مسائل استنباط و فهم تازه ای ایجاد شده که می تواند با کار و تلاش سیاسی شدید مقاومت، سرانجام به یک توازن و تعادل جدید منجر شود. پایداری اشرف و خیر شهیدشدگان، زخمیها و آن فیلمها و گزارشها فضای ایرانی و فرنگی را تکان داد. فشار حقوق بشری و سیاسی ایجاد شد و اگر این فشار سیاسی در داخل عراق و منطقه و در سطح افکار عمومی غرب نبود، دولت آمریکا از لاگ دو روزه اش بیرون نمی آمد و مداخله نمی کرد. به همین دلیل اگر پایداری جانانه خود اشرفیان و اراده آنها به ادامه پیکار در اشرف نمی بود، یقین بدانید ابعاد کشتار این جانیان بسیار بسیار دامنه دارتر می شد و صبرا و شتیلاي تازه ای راه می انداختند. پایداری خماسی اشرفیان در همه عرصه ها تکان فوق العاده ای ایجاد کرد، همان طور که ملاحظه کردید وسیعترین همبستگی گروهها و شخصیتهای ایرانی در خارج را به بار آورد. در عرصه سیاسی نیز پارلمانهای غرب و در سطوح دولتی نیز تغییراتی در جریانست که رویهم می تواند توازن جدیدی به ضرر جنایتکاران به وجود آورد. اینها را من باب سرخ نگهداشتن صورتمان نمی گویم، با احساس مسئولیت نسبت به وضعیت و به منظور کمک به جلوگیری از افسردگی عرض می کنم. البته، همیشه خطر ات سهمگین برای اشرف و اشرفیان وجود داشته و دارد. ولی مجاهدین مبارزان آشفته حال و افسرده دلی نبوده و نیستند که زمین نشینند و زانوی غم به بغل گیرند. یا طوری از این جنایت جا بخورند که پاسیو و بی عمل شوند تا دنبالچه های عراقی ولایت فقیه بتوانند آنها را در محاصره «ضربه فنی» کنند. البته ضربه جنایت بار و وضعیت سخت و پیچیده شده است و تنظیم و اجرای یک سیاست متناسب و مفید برای حل و فصل مشکلات موجود، البته کار و تلاش فوق العاده می طلبد، ولی با آن چه من از توانایی سیاسی/ قدرت سازماندهی و هدایت امور در همین یک هفته اخیر دیده ام، امید فزاینده ای دارم که از این آزمایش مهیب و صعب نیز پیروز و سرافراز خواهند گذشت و سرانجام خامنه ای/ مالکی بازنده این جنایتکاری خواهند شد.

علی ناظر: برخی موضوعیت "مالک و مستاجر" را پیش می کشند. می گویند که هر قرارداد و توافقی که بین مجاهدین و صدام بوده، با تغییر "صاحبخانه" دیگر موضوعیت ندارد، و بهترین راهکار این است که از طرق سیاسی، مراتب انتقال ساکنین اشرف به یکی از کشورهای اروپایی و یا آمریکا فراهم آید. برخی دیگر از کنوانسیون 4 ژنو صحبت می کنند و اینکه دولت های آمریکا و عراق متعهد به پیروی از آن هستند، و اگر مجاهدین می خواهند در اشرف بمانند، این حق آنها است. واقعیت صحنه چه حکم می کند؟

کریم قصیم: اولاً آن « راهکار بازگشت به اروپا و آمریکا» که اشاره کردید، از اساس مع الفارق بوده است. چون که - باور کنید بر اساس اطلاعات محکم تأکید می کنم - راه به سمت اروپا و آمریکا بسته بوده. دستکم تاکنون این طور بوده و کلیه اظهار نظرها - با یا بدون غرض - در این سمت اصلاً زمینه عملی نداشته اند. دوماً، مجاهدین از فراتر از بیست سال پیش و از جمله همین 7 سال اخیر، در این منطقه معروف به قرارگاه یا « شهر اشرف» زیسته اند و به صفت فرد و جمع صاحب حق و حقوق زیادی هستند. چه به لحاظ بین المللی و چه به لحاظ قوانین عراق و سنن و آداب بومی. به هیچ وجه داوطلبانه حاضر نیستند از این حقوق معلوم و مکتوب خود درگذرند. اگر چنین مبنای حقوقی سفت و محکمی وجود نمی داشت که پارلمان اروپا - با کارشناسان درجه اول حقوقی اش - نمی آمد آن قطعنامه معروف را به تصویب رساند و راه حل حقوقی - سیاسی بین المللی برای حل و فصل مسأله جلوی پای دولت عراق بگذارد. نه، مسأله به لحاظ حقوقی روشن به نفع مجاهدین است. ولی البته، خلیها، بر پایه توهم قدیمی که « دولت حاکم بر خاک خود حق دارد...»، چشم بر قوانین مکتوب و معتبر بین المللی، مانند ماده 27 کنوانسیون 4 ژنو، و اصل ممنوعیت کوچ اجباری و... و حقوقی که مجاهدین با شهرسازی و آبادسازی مدرن در یک خطه قبلاً بیابانی کسب کرده اند، چشم بر تمام این معلومات می بندند و... به تکرار عرض می کنم که مجاهدین اشرفی اولاً حاضر نبودند از حقوق بین المللی و عراقی و بومی خود در این منطقه بگذرند، و این مهم را تک تک آنها در مصاحبه های گوناگون خصوصی به آمریکاییها و عراقیها گفته اند. دوماً دیدیم و تجربه شد که اشرفیها حاضرند و می توانند برای دفاع از حقوق بشر خود با دست خالی و تا پای جان بایستند. سوماً اکنون دیگر عموم آنها رو به ایران فکر و ذکر دارند، «به سوی میهن!» این واقعیت صحنه است و به نظر من هیچ بنی بشری نمی تواند به طور جدی این مواضع آزادانه و تمایل مبارزه جوانانه - حقوق بشری و میهندوستانه - را به آنها عیب بگیرد.

علی ناظر: گفته می شود که سکوت خفت بار دول عربی، مبین توافقات پشت پرده آنها با رژیم جمهوری اسلامی، و در نتیجه تضعیف موقعیت سیاسی شورا است. تبعات آنچه در اشرف رخ داده است، بر روابط سیاسی-دیپلماتیک، شورای ملی مقاومت چه بوده اند؟

کریم قصیم: در پاسخ به این پرسش شما همه چیز بسته به اینست که مسایل را دینامیک به بینیم یا نه، فقط برش وقوع جنایت را به طور ایستار، مبنای قضاوت قرار دهیم. من، برعکس، فکر می کنم که شورای ملی مقاومت از قبل این حماسه اشرف شأن و مرتبه سیاسی- دیپلماتیک بسیار بیشتری یافته است. نه این که به تبع این و آن بند وبست مفروض میان رژیم و آمریکا مشکلاتی برای ما پیدا نشده باشد. موضع وزارت خارجه فرانسه نمونه ای از این مشکلاتست. ولی به یمن پایداری اشرفیان، اکنون هم افکار عمومی ایرانی/ بین المللی بیش از پیش در دوستی و همدردی با ما و علیه دشمنان ماست، علیه مالکی/ خامنه ای است، و هم موقعیت نیروی هواداران سازمان مجاهدین خلق دفعتاً تکاثر آشکار یافته و از این زاویه نیز به کار و فعالیت شورا امدادهای تازه رسیده است.

علی ناظر: فرض بگیریم که اروپا و آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی و دولت عراق مانع تراشی نمی کنند. اگر امکان خروج ساکنین اشرف به کشوری در اروپا و یا آمریکا مهیا شود، به نظر شما، آیا ساکنین اشرف باید از این موقعیت استفاده کنند؟ آیا برای بوجود آوردن چنین امکانی، تلاشی حقوقی و یا سیاسی شده است؛ نتیجه تا به امروز چیست؟ چه کسی نمی خواهد چنین "امکانی" عملی شود؟ آیا شورا از بوجود آمدن چنین امکانی استقبال می کند؟

کریم قصیم: آقای ناظر، می دانید که کار عمده سیاسی روی حساب جاری و موجودی نقد عمل می کند، نه روی نسیه و اما و اگر. من در شرح و بسط قبلی به این پرسشها نیز پاسخ دادم. چون می پرسید با دلایل دیگر مطلب را توضیح می دهم. به بیند، طی این 7 سال گذشته، از جمله به دلیل «لیستهای اروپا و آمریکا» راه ورود جمعی به این کشورها بسته بود و هنوز هم بسته است. با تلاشهای سیاسی و حقوقی خارق العاده کل مقاومت سرانجام اواخر ژانویه گذشته مجاهدین از «لیست اروپا» در آمدند. ولی سیاست مماشات که غیب نشد، بلافاصله دولت فرانسه سردمداری تهمت زندگان و مانعترشان اروپایی را بعهد گرفته و پرونده سازیهها هنوز هم با قوت تمام ادامه دارند.

چرا شما يك طوري، با القاي طنز، مي پرسيد «چه کسی نمی خواهد چنین امکانی عملی شود؟»، آخر صرف تلفیق اما و اگر با آرزوهای گیرم بشردوستانه که به «امکان» واقعی تبدیل نمی شود. برعکس، می توان از شما و هرکس دیگر که با نیت خیر چنین فرضیاتی را پیش می کشد پرسید: آیا شما در اروپا یا آمریکا، امکانی، کشوری را می شناسید که به 3500 مجاهد خلق، که سازمانشان هنوز در لیست تروریستی آمریکا نگهداشته شده، جای و پناه سیاسی دهد؟

علی ناظر: شاید انصاف نباشد که از شما توقع داشته باشم در باره عقیده و سیاستهای مجاهدین نظر دهید. شعار "هیئات منا الذله" را امام سوم شیعیان، حسین و یارانش دادند، سپس جنگیدند، و در راه عقیده شان هم کشته شدند. حسین و یارانش که این شعار را می دادند اسلحه داشتند و توانستند بجنگند (هرچند که جنگی نابرابر بود). ساکنین اشرف هم این شعار را می دهند؛ اما نه اسلحه دارند، و نه آمریکا می گذارد که بجنگند، به لحاظ آرمانی، شما این موقعیت را چگونه ارزیابی می کنید؟ چرا مسعود رجوی، همچون حسین که به دشمن پیام داد بگذارید به حجاز برویم، نمی گوید "بگذارید از اینجا برویم"؟

کریم قصیم: نه، اتفاقاً این پرسش شما بی انصافی در حق من نیست. شاید کمی بی انصافی در حق مجاهدین باشد، چون عنایت نمی فرمایید که در حال حاضر مجاهدین به واقع می خواهند قرارگاه اشرف را دسته دسته ترک کنند و به «حجاز» مطلوبشان بروند، یعنی به ایران. پیام روز 5 اوت خانم رجوی، که گمانم ده روزی پیشتر به دولتهای عراق و آمریکا تحویل داده شده بود، اتفاقاً ناظر بر همین معنا بود: «بگذارید از این جا برویم»، به ایران، در امان ارگانهای بین المللی. شعار کنونی مجاهدین اعتصاب کرده در اشرف هم اینست: اشرفی ام، جانم فدای ایران.

علی ناظر: با توجه به آنچه که پیش آمده، و با توجه به آنچه در ایران رخ داده و جرقه های جنبش اجتماعی زده شده است، فرض بگیریم که دولت عراق مزاحمتی ایجاد نکند (فرض صد در صد محال)؛ آیا در اینصورت، ساکنین اشرف، که به هر حال تحت کنترل عراقی ها خواهند بود، می توانند آنطور که آموزش دیده اند در پروسه سرنگونی کارآمد باشند؟ ساده اینکه، آیا استراتژی ارتش آزادیبخش ملی ایران با مانعی جدی روبرو نشده است؟

کریم قصیم: تا آن جا که من می فهمم، و از پیامهای قبلی و اخیر آقای رجوی هم عموماً چنین برداشتی می شود، خط راهبردی کنونی مجاهدین معطوف به تر قیام است. به تجربه طولانی نیز خوب می دانم که مجاهدین در آن چه به الزامات سرنگونی رژیم دیکتاتوری مذهبی (هنوز حاکم) مربوط می شود، قابلیت انطباق و توانایی انعطاف پذیری فوق العاده دارند. کما این که در رابطه با جنبش و خیزشهای کنونی نیز فکر می کنم مجاهدین و شورا به اندازه کافی روشن کرده اند که نه تنها مشکلی با حرکتی کنونی مردم نداشته اند، که قاطعترین مدافعان پیشرو و مایه گذاران خط «اتحاد، مبارزه، پیروزی» بوده و هستند.

علی ناظر: نقش آنهایی که خارج از اشرف هستند چیست؟ آنهایی که این سطور را می خوانند، فارغ از هر اختلاف سیاسی و ایدئولوژیکی با مجاهدین، چه می توانند بکنند، تا از بروز دوباره چنین جنایتی پیشگیری کنند؟

کریم قصیم: فردوسی بزرگ بینی دارد که حالا خوب به درد مجاهدین و همه ما می خورد؛ همیشه کمان بر زه آورده باش بسیج کمین کرده ها کرده باش

یکی از «کمین کرده ها» ی کنونی دشمن اما، پیوسته، تلاش برای متفرق کردن و متفرق نگهداشتن ایرانیان مبارز و آزادیخواه بوده است. لذا، با امید و تواضع، به تداوم اتحاد و همبستگی مبارزاتی فرا می خوانم. من شخصاً از این هم آوایی وسیع گروهها و شخصتهای سیاسی ایرانی خارج کشور در دفاع از اشرف و محکوم کردن جنایت اخیر خوشحالم و احساس سپاسگزاری دارم. به باور من همه اینها هوشیاری سیاسی خاصی از خود نشان دادند و چشم طمع رژیم را کور کردند. زمان کنونی آستان حوادث سخت و مهمی است، همان همکاری مبارزاتی که در خیابانهای تهران مشکل گشاست، در خطه اشرف و آکسیونهای اعتراضی/اعتصابی ایرانیان خارج کشور هم می تواند کارساز باشد. شاید بشود، به ترتیبی، شورای جهانی ایرانیان برای دفاع از حقوق اشرفیان و افشای دشمن ایجاد کرد.

علی ناظر: با سپاس از وقتی که گذاشتید؛ و با ایمان به سرنگونی نظام جمهوری اسلامی، اگر نکته ای ناگفته مانده است، بفرمایید.

کریم قصیم: من هم از شما متشکرم. نکات ناگفته فراوانند. امیدوارم در فرصتهای دیگر به آنها بپردازیم. منبع: سایت دیدگاه

تلاش سازمان مجاهدین خلق برای استقرار در اردن

در پی فروپاشی پادگان اشرف که برای سالیان متمادی، مرکز تجمع اعضای سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در عراق بود سران این سازمان تروریستی به تکاپوی نقل مکان از عراق به مقصد یک کشور عربی افتاده اند.

عصایران گزارش داد: اخیراً مریم رجوی برای اجازه گرفتن از مقامات اردن، در ادامه تلاش های قبلی، به این کشور سفر کرده و از مسوولان این کشور عربی خواسته است حضور بقایای سازمان مجاهدین خلق در اردن را بپذیرند.

هر چند از چند و چون مذاکرات صورت گرفته و پاسخ مقامات اردنی به به درخواست تروریست ها اطلاع چندانی در دست نیست ولی برخی ناظران سیاسی، آمریکا را در انتقال مقر سازمان مجاهدین خلق از عراق به اردن، بی میل نمی دانند زیرا در شرایط کنونی، خود آمریکا، کشورهای اروپایی و حاشیه خلیج فارس تمایلی به پذیرش انتقال پادگان اشرف به خاک خود ندارند ولی دولت اردن که تا آخرین لحظات عمر صدام، به وی وفادار بود و ضریب اطاعت پذیری بالایی از آمریکا دارد، گزینه مناسبی برای پذیرش حضور اعضای این سازمان تروریستی به شمار می رود.

<http://www.khabaronline.ir/news-14045.aspx>

از سه شنبه تا شنبه و نگاهی به حدیث خونین شهر اشرف (بخش دوم) اسماعیل وفا یغمایی

اشرف نه تمام مقاومت مردم ایران بلکه بخشی بسیار مهم از مقاومت مردم ایران، واندکی در باره معنای حقیقی مقاومت مردم ایران

مقدمه:

اشرف و مجاهدان و مبارزان اشرف نه صرفا به تبع مکانی که در آن سکنا دارند بلکه به دلیل پیشینه، یکی از بزرگترین سازمانهای سیاسی ایران از سال هزار و سیصد و چهل و چهار تا امروز، و به دلیل (زمان)، دوران درازی که در داخل و خارج کشور با ملایان سپاهکار جنگیده اند دارای اهمیت سیاسی و اجتماعی و جایگاهی ارزشمند هستند و نباید آنچنان که از «سه شنبه تا شنبه بخش یکم» دیدیم در زیر ضربات چماق و گلوله کشته شوند و با عاشورائی دیگر به خیل کشتگان عاشورا بپیوندند.

راستی حماسه حقیقی عاشورا در بهترین شکل خود و حتی اگر باور داشته باشیم که اگر حسین ابن علی پیروز میشد با حکومت او امپراطوری اسلامی جهان را غرق در سعادت می کرد(که من این باور را ندارم و دلایل علمی و منطقی و تاریخی آن را می دانم) با شکست و کشتار عاشورا چه به دنبال داشت:

صد سال حکومت امویان

و پس از آن هفتصد هشتصد سال حکومت عباسیان

و پدید آوردن دو حکومت در پایه های واقعی فکری ارتجاعی علویان و سربداران

و هزار و سیصد سال روضه خوانی و سوگ

و سرانجام پدید آوردن ذخیره ای فرهنگی - مذهبی ، برای حکومت تحفه ای که از سال 1357 تا کنون تسمه از گرده ملت ایران کشیده و با حاکمیت یکی از متعفن ترین مکاتب مذهبی سیاسی مبتنی بر فرهنگ و پیشینه شیعه اثنی عشری آخوندها و تکیه بر فرهنگ عاطفی و مذهبی شیعی مردم، روزگار ملتی مسلمان و نجیب را سیاه کرده است. پس من از روضه خوانان مدرن و بجای گلاب قمصر کاشان ، ادکلن زده تمنا میکنم از نردبان خیالات و پشت بام بیسواد و پندارگرایی خطیر خود فرود آیند بیش از این روضه عاشورا را نخوانند و خود را در خیالات و ذهنیات ضد تاریخی و یاوه غرقه نسازند که با عاشورای اشرف، بجز فرو بسته شدن موقت دهانها با دهان بند خون هزاران شهید، و بجز از بین رفتن جماعت عظیمی از مجاهدان و مبارزانی که فقط متعلق به مجاهدین نیستند بلکه ذخیره های مردم ایرانند، آش دیگری برای ملت ایران پخته نخواهد شد. برداریم و تاریخ طبری را بخوانیم، سرشار دهها عاشورای خشن تر و دردناکتر از عاشورای سال شصت و یک هجری، و خونین از دهها هزار جسد است ولی هیچکدام از اینها ارمغانی روشن برای مردم، بخصوص مردم ایران به ارمغان نیاوردند مگر اینکه بازار سوگ و روضه خوانی رمالان و دجالان را گرم کردند و به آنها فرصت دادند شعله شعور و منطق انسانی را خاموش کرده و بر پشت خرد و عقل پالان بگذارند.

ذی المقدمه:

و اما از این مقدمه که بگذرم پس از نوشتن یادداشت اول از سه شنبه تا شنبه ، میلهای فراوانی در تشکر و نیز انتقاد از مقاله به دستم رسید. سپاس از تشکر کنندگان ، اما بخش قابل توجهی از این میلهها بخصوص روی این نکته زوم شده بودند که: چرا من در نوشته خود روی اینکه مجاهدین نماینده مقاومت تمام مردم و آقای مسعود رجوی رهبر مقاومت تمام مردم ایران باشند یا نباشند شک کرده ام . بدون تردید این مبارز بزرگ رهبر کل مقاومت مردم ایران هستند و بر همین اساس اشرف پایگاه مقاومت ملت ایران است و حتی اگر تا آخرین نفر هم در این پایگاه به شهادت برسند باید یا بر جا بماند و خواهد ماند و روزگاری می آید که امثال شما نویسندگان این نوع مقالات شرمنده و پاسخگو خواهید شد و امثال این نکات که از ذکر برخی از آنها که برای نویسندگان نشان طلب شعورمی کنم می گذرم.

خدمت نویسندگان این نوع میلهها عرض می کنم که اولاً من شک نکرده ام و یقین دارم، ثانیاً حق دارم شک کنم و اعتقاد دارم کسانی که شک نمی کنند می توانند خطرات بسیاری برای خود و دیگران ایجاد کنند. ثالثاً من با اینکه سالهاست بانحوه نگرش و تفکر مجاهدین وداع کرده ام ولی بعنوان یک ایرانی مخالف حکومت سیاه آخوندی به تمام مبارزان این مملکت منجمله مجاهدین احترام می گذارم و سلامت و عزت و هوشیاریشان را آرزومندم و آرزومندم صحت و سلامت به آغوش مردمشان باز گردند، ولی در عین حال معتقدم باید تمام گروههای سیاسی و مخصوصا مجاهدین را به دلیل اهمیت و گستردگیشان و تاثیرشان در فعل و انفعالات سیاسی از غربال نقد گذرانید و کارکردهای مثبت و منفی شان را فهمید و در پایان و قبل از اینکه به بررسی انتقاد برسم آرزو می کنم کسانی که این میلهها را فرستاده اند از زمره کسانی نباشند که خودشان در پاریس و لندن و سایر کشورهای اروپائی و آمریکا روزگار می گذرانند و نیمه شب به اهل بیت خود در کمال آرامش شب بخیر می گویند و به بستر می روند، ولی برای مجاهدین اشرف نسخه عاشورا میبچند و فریاد بر می آورند که چرا من در محکومات کتاب انقلاب شک کرده و گمراه شده ام. اینان اگر خیلی عاشورائی اند ، یا علی ! بفرمایند و بروند به صحرای کربلا که هم شمر خنجر کشیده و منتظر امام حسین است و هم حرمله تیر در کمان دارد و منتظر علی اصغر و هم کاروانسالار کاروان اسیران به دنبال سکینه و زینب می گردد! اما بروم سر نکته اصلی و برخی توضیحات برای این دوستان. در این شکی نیست که مجاهدین و رهبر مجاهدین که از همان سال 1357 رهبر علی الاطلاق اما اعلام نشده مجاهدین بود و تمام مجاهدین تمام و کمال او را تا حد پرستش دوست داشتند و تمام خطوط سیاسی تشکیلاتی ، ایدئولوژیک و استراتژیک سازمان مجاهدین از زیر نظر اومی گذشت و می گذرد رنجهای فراوان برده و تلاشهای فراوان کرده اند. رنج را باید ارج گذاشت و تلاشها و کارکردها را البته باید نقد و بررسی کرد که ممکن است اندک یا بسیاری از آنها درست نبوده باشد. مجاهدین از سال 1357 تا همین امروز و در طول این سی سال چه هنگامی که افزونتر از این بودند یا چه هنگامی که کمتر، چه هنگامی که تظاهرات نیم میلیون نفری تهران را سازماندهی کردد و چه امروز که در زیر وحشیانه ترین ضربات و فشارها هستند، به نظر من، هیچگاه نه خودشان نماینده تمام مقاومت ایران بوده اند و نه هیچگاه در خارج از علائق من و مائی که دوستدار مجاهدین خلق هستیم آقای مسعود رجوی فرمانده و قائد و امام سختکوش مجاهدین، رهبر تمام مقاومت مردم ایران بوده است که امروز به دلیل این تئوری، فتوای عاشورای اشرف را صادر کنیم و بگوئیم چون ایشان رهبر تمام عیار ملت و این نیرو تنها نیروی تمام و کمال ملت ایران است باید به هر قیمتی حتی عاشورا، بمانند و کشته شوند. زیرا رهبر مطلق و نیروی تمام و کمال جایش آنجاست و اگر تکان بخورد خیانت کرده است.

مجاهدین و رهبری مجاهدین نماینده بخش بسیار مهم و فعالی از مقاومت کل ملت ایران بوده اند و هنوز هم چه موافق آنها باشیم و چه مخالف آنها، هستند.

جدا کردن این قطعه مهم از مجموع رنگارنگ مقاومت مردم ایران و پوشاندن جامه تمامیت، بر پیکر سازمان مجاهدین واقعی

مسعود رجوی، آنهم در شرایط کنونی، که بخشهای عظیمی از مردم ایران پشت سر کسانی دیگر علم سبز به دست دارند نه تنها به نفع مجاهدین نیست بلکه باز هم به نظر من خیانت به مجاهدین است! چرا که مجاهدین و رهبر مجاهدین را از سایر قطعات واقعی مقاومت ملت ایران جدا و جداتر می کند و رو در روی آنها قرار می دهد و بیزاری و دشمنی و تنفر ایجاد می کند و در این راستا تنها ملایان حرام لقمه اند که سود می برند.

و اما اندکی روشنائی انداختن بر ماجرا:
در سر فصل انقلاب سال پنجاه و هفت که من آن را انقلاب نمی دانم بجز سازمان مجاهدین، دهها سازمان سیاسی وجود داشتند و فعال بودند، سازمانهای منطقه ای مثل حزب دموکرات کردستان ایران، سازمان کومله، خلق ترکمن، چریکهای فدائی، نهضت آزادی، جبهه دموکراتیک و بسیاری دیگر، اینها و دهها سازمان ریز و درشت دیگر در آن مقطع، در جبهه روبروی خمینی، هریک نمایندگان بخشهایی از مردم ایران و دارای نیروهای خود بودند و مقاومت خود را داشتند. خمینی البته در این مقطع نیرویش از مجموع تمام سازمانهای سیاسی بیشتر بود و بخشهای عظیمی از مردم را با خود داشت. چیزی که خیلیها نه فهمیدند و یا نخواستند بفهمند. در این مقطع آقای مسعود رجوی به طور واقعی و نه خیالی، رهبر نیروهای خود در سازمان مجاهدین بود و نه سایر تشکلهای سیاسی و اجتماعی موجود، خوشبختانه در این دوران و در مقطعی کوتاه تمام این تشکلهای سیاسی رابطه ای صمیمانه با یکدیگر داشتند.

اندک زمانی پس از سال پنجاه و هفت، دوران تضادها و گسترشها و انشعابات فرا رسید. سازمان مجاهدین در این دوران بخاطر ریشه های فرهنگی و مذهبی، خطوط سیاسی، و تقدس کاریسماتیک خون مجاهدین شهید و بنیاد گذارانش رشدی سریع و فوق العاده کرد، ولی باز هم در فاصله سال پنجاه و هفت تا شصت، مجاهدین نماینده بزرگترین نیروی سیاسی ایران بودند و مسعود رجوی رهبر بزرگترین نیروی سیاسی ایران بود، بنابر این اگر بزرگترین نیروی سیاسی را به مرحله اطلاق نرسانیم، در عالم واقع باز هم سازمان مجاهدین، نماینده مقاومت تمام مردم ایران نبود که اساسا، هنوز در مقطع سی خرداد تمام مردم ایران در مقابل خمینی نبودند و در مقابل خمینی مقاومت نمی کردند. مساله ای که باید به آن توجه کرد این است که بخش بسیار عظیمی که سالهای بعد از خمینی کردند و بخصوص امروز از میراث خمینی کنده و در خیابانها علیه جانشینش می خروشدند و از ولایت فقیه و حکومت مذهبی بیزارند کسانی بودند که در آن مقطع در پشت سر امام دوران خویش ایستاده بودند و در میدانهای جنگ با عراق دلبرانه علیه اشغال ایران و البته زیر علم خمینی می جنگیدند. هنوز مدتها وقت لازم بود تا تمام یک ملت از جا برخیزد و از جمله به دلیل همین کمبود بود که خمینی توانست روزی صد تا و دویست تا مجاهد و مبارز را به جوخه اعدام بسپارد و اتفاق بزرگی رخ ندهد.

در فاصله سال هزار سیصد و شصت تا شصت و سه، خیزش و نبردی که قرار بود ششماهه پیروز شود پیروز نشد. در بهار سال شصت و یک، با ضربات شدیدی که تا امروز به پیکره بزرگترین سازمان سیاسی ایران وارد شد و بخصوص ضربات نوزده بهمن و اردیبهشت شصت و یک، سازمان مجاهدین در بخش اعظم خود به منطقه کردستان، با حمایت صمیمانه رهبر حزب دموکرات کردستان ایران روانشاد دکتر عبدالرحمان قاسملو، عقب کشید و نیز روانه خارج کشور و اروپا و سایر کشورها شد. من خود در جریان بخشی از این ماجرا بودم و از مردادسال شصت تا خرداد سال شصت و یک در کردستان و از خرداد شصت و یک تا شهریور در ترکیه شاهد مهاجرت بسیاری از نیروهای سازمان مجاهدین به خارج کشور بودم. از این مقطع سازمان مجاهدین سازمانی بود که در بخش بزرگی از خود به خارج کشور رانده شده بود و همزمان با فعل و انفعالاتی که موجباتش را سی خرداد کارسازی کرد اکثر سازمانهای سیاسی مجبور به مهاجرت شدند.
با این همه در این دوران در ایران هنوز شماری از تیمهای مجاهدین فعال بودند. در کردستان نرم نرم تیمهای پیشمرگه شکل گرفت. در خارج کشور مجاهدین حول وجود مسعود رجوی که اندک زمانی پس از سی خرداد به فرانسه آمده بود و قدرت مادی و معنوی فراوان داشت تلاشی عظیم را شروع کردند، تلاشی بسیار عظیم، و توانستند دوباره سر و سامانی نو به خود بدهند.

به نظر من جمهوری اسلامی با به تعادل رسیدن در نبرد مسلحانه در همان سال شصت بر جنبشی که قرار بود ششماهه پیروز شود بطور موقت پیروز شده بود. شهادت شمار زیادی از نیروهای کلیدی مخصوصا مجاهد نامدار موسی خیابانی و در کنار همسر مسعود رجوی، اشرف ربیعی، دستگیری و شهادت هزاران مجاهد، سرشار شدن زندانها از هزاران زندانی، شکست برنامه پیروزی ششماهه، عقب نشینی مجاهدین به کردستان و اروپا، دلایل این پیروزی و شکست است.
در فاصله سال هزار و سیصد و شصت و یک تا شصت و چهار، مجاهدین باز هم و علیرغم تمام ضربات نماینده فعال ترین نیروی سیاسی مسلح بیرون از حاکمیت، و مسعود رجوی رهبر این نیروی متشکل از شورا و مجاهدین بود. فعل و انفعالات آستانه سال 1364 با نتیجه جدائی دکتر ابوالحسن بنی صدر و دکتر عبدالرحمان قاسملو و شماری دیگر، جنبش مجاهدین و شورا را در آستانه ای دیگر قرار داد. در طی سالهای شصت و شصت و چهار، پروسه تغییر و تبدیل سازمانهای سیاسی و رو در رو قرار گرفتن آنها با یکدیگر و خیانت برخی از آنها در زیر فشار جمهوری اسلامی، وضعی بوجود آورد که دیگر کمتر سازمان سیاسی ایرانی را می توان پیدا کرد که دیگری را به خیانت و سازش متهم نکرده باشد. وضع مجاهدین در این هنگامه ویژه بود. این سازمان با توجه به مواضع سازش ناپذیر و رادیکالیش علیه جمهوری اسلامی و زنجیره عملیات مسلحانه ای که کمابیش تواترش را حفظ کرده بود اندک اندک رو در روی تمام سازمانهای دیگر و سازمانهای دیگر رو در روی سازمان مجاهدین و رهبری آن قرار گرفتند و آتش اختلافهای دودناک زبانه کشید. اختلافاتی که هنوز هم وجود دارد. سازمانهای مزبور به دلیل کوچکی و ضعفهایشان، بجز یکی دوتایشان که در توهّم رهبری تمام ایران بودند، هرگز جرئت آن را نیافتند که خود را نماینده تمامی مقاومت مردم بدانند ولی سازمان مجاهدین با نفی و رد سایر سازمانها، به دلیل گستردگی و توان و نیرو و رزمندگی اش، به طور طبیعی به این نقطه می توانست برسد که:

حال که کسی دیگر در میدان نمانده پس من نماینده مقاومت تمامی مردم ایران و مسعود رجوی لاجرم نماینده و رهبر کل مقاومت مردم ایران است. ای این درست بود. می توان به آن اندیشید.
به نظر من این درست نبود. مجاهدین و رهبری مجاهدین به طور واقعی نماینده و رهبر مقاومت آن بخش از کسانی بودند که در این مقطع فعال و تکاپوگر بودند و به مجاهدین باور داشتند. کلمه رهبر و نماینده واقعی مقاومت را هنگامی می توانیم به کار ببریم که مقاومت مربوطه، در گستردگی عظیمش، در پیوند با بدنه عظیمی باشد که اکثریت یک ملت با آن در پیوندند. مصدق در بعد مثبت، نماینده ای اینچنین بود و با وجود دهها سازمان سیاسی دیگر این مصدق بود که در پیوند با اکثریت مردم ایران بود و تمام سازمانهای سیاسی دیگر خواسته و ناخواسته می بایست در پی او بشتابند یا با دشمنانش همدمت شوند. در نمونه منفی، وضعیت شیخ مرتجع و قدرتمند خمینی، این چنین بود و به همین دلیل من او را نه دزد و راهزن انقلاب که رهبری مرتجع می دانم که سراز هرزابههای تاریک و البته مقدس! تاریخ ایران در آورد و با بدست گرفتن قدرت، تبدیل به کشتارگر مردم ایران شد. در مقطع سال پنجاه و هفت او نماینده آن اکثریت عظیمی بود که هیچکس را یاری مقاومت با او نبود و آن قدرت آنقدر بود که پس از سال شصت با دهها هزار تیرباران و اعدام و سرکوب و شکنجه توانست بر سریر قدرت بماند.

در مقطع سال 1364 و در حول و حوش آن، تقریباً کردستان نیز سقوط کرد و نیروها و سازمانهای سیاسی لاجرم به منطقه مرزی آمده و در پناه خاک عراق قرار گرفتند. حماسه‌ها ی مقاومت و شهادت فراوان بود و من خود نویسنده این حماسه‌ها بودم ولی در هر حال در دنیای نظامی، این رژیم آخوندها بود که برد. در چنین دورانی انقلاب شگفت‌آیدنولوژیک مجاهدین رخ داد. پرداختن به چند و چون این انقلاب و حوادث درونی آن فرصتی عظیم می‌طلبد اما تا جایی که به بحث ربط دارد مسعود رجوی در این نقطه تا جایی که به سازمان مجاهدین مربوط می‌شود به مکان رهبری عقیدتی صعود کرد. تعارف را کنار بگذاریم «رهبری عقیدتی» نام دیگر «امامت و راهبری عام و ولایت» در شیعه است و با تکیه بر اصل دموکراسی و انتخاب آزاد اشکالی هم ندارد. تاریخ خاور میانه و ایران پر از راهبران، مرشدان، قانندان، امامان و... عقیدتی است. مسلمان شیعه ای که مجاهد خلق است که نمی‌تواند از ولایت ملایان پیروی کند. در این میان یا باید مقوله امامت و رهبری عام ولی خاص الخاص، و ولایت را نفی کنیم که مجاهدین نفی نکردند و یا باید اعلام کنیم، که مجاهدین آن را اعلام کردند و من خود بجز مقاطعی تا سال 1991 به مدت هفت سال که سه سال آخر آن در شک و تحقیق گذشت این نوع راهبری را در مبارزه با رژیم ملایان کارساز و باور داشتم .

مسعود رجوی در بیرون همچنان مسئول مجاهدین و شورای ملی مقاومت بود ولی در درون، مهمترین نقطه و روشن ترین جایگاهش در میان پیروانش، نقطه رهبری عقیدتی بود و هنوز هم هست. برویم بر سر روانشناسی انسان معتقد به ولی و راهبر، انسان معنوی و معنویت و خدا گرا، یا نمیتواند به ولی معتقد باشد و خودش خودش را رهبری می‌کند یعنی بدون ادعا خودش رسول شخصی خودش میشود و مستقیم با خدا در پیوند می‌شود، یا وقتی معتقد شد او را یعنی رهبر خود را بالاترین و برترین وجود موجود بر روی کره زمین می‌شناسد. این مختص مجاهدین نیست در میان تمام گروههای مذهبی چه خوب و چه بد، چه اعلام شده و چه نشده رهبر و امامشان بالاترین نقطه ارزشی است و اساساً قابل دسترسی و آمیخته با رازها و رمزهاست. در این وضعیت راهرو، اگر سیاسی و مبارز و انقلابی باشد، و رهبرش جنگاوری چون مسعود رجوی و برشوریده بر ملا، طبعاً راهبر را به طور اتوماتیک رهبر کل انقلاب میدانند و در اساس از حیطة ای که یک ادم شکاک اهل سیاست می‌چرخد خارج میشود.

سؤال این است آیا در چنین وضعیتی راهبر حتی اگر بخواهد می‌تواند به راهرو بیاوراند که من رهبر عقیدتی هستم ولی رهبر انقلاب نیستیم؟ من فکر می‌کنم اینکار بسیار مشکل است و وارستگی و عظمتی کوه آسا و دریا وار می‌خواهد که هم این را اعلام کند و هم در نقطه امامت بایستد. هم چون مولانا قطب روزگار باشد و هم برای در هم شکستن نفس و در نیفتادن به ورطه غرور سر پیاپی انسانی دیگر بگذارد که مراتب شعور و شناختش فروتر از مولاناست و او را مراد خود کند. الان در سال 1388 هستیم یعنی بیست و چهار سال پس از این قضایا. هزاران نفر در طول این سالها بر خاک افتاده اند.

مجاهدین ماجراهای شگفتی را گذرانده اند. بسیاری ماجراهای سیاسی در منطقه اتفاق افتاده است. گروههای سیاسی که در سال شصت از ایران خارج شده اند آنقدر در خارج کشور مانده اند که بسیاریشان تغییر خاستگاه فکری و طبقاتی داده اند و خیلی از اعضای سابق چنان با جامعه اروپا یا آمریکا در آمیخته اند که حتی با سرنگونی ملایان به ایران بازگشتنی نیستند. اما در این کشاکشها یک مساله بسیار عظیم در ایران اتفاق افتاده است بسیار بسیار عظیم.

در طول سالیان نسلی سی ساله قد کشیده است که در سال 1357 در پشت پدران و در بطن مادرا نشان بودند این نسل همراه با باقیمانده کسانی که در پشت سر خمینی و اندیشه خمینی بودند و از خمینی کنده شده اند به میدان آمده است. قبل از این گفتم در دوران خمینی اساساً نمیشد از مقاومت کل مردم ایران سخن گفت که بخش عظیمی از ملت ایران به مفهومی که ما از مقاومت داریم اساساً مقاومت نمیکرد و در کنار خمینی بود وزندگانی خود را میکرد. پس از سی سال و تجربه ای پس گران ایران کنونی، دیگر خمینی و تفکر خمینی را استفرغ کرده است و به میدان آمده است. این بمیدان آمدن اگر چه در قالب جنگ دو جناح رژیم خود را نشان میدهد و موجوداتی چون رفسنجانی را اصلاح طلب کرده است! اما واقعی است. این بمیدان آمدن اگر چه توسط تمام تحولات و رنجهای سی ساله منجمله رنجهای مجاهدین تغذیه شده عجالتاً با گزینه های موجود داخلی است که جلو می‌رود، یعنی مردم با گزینه های واقعی داخلی به میدان آمده اند و نیروهایی که پشت سر میر حسین موسوی و سایر چهره ها صف کشیده اند واقعی است. باید این حقیقت را دریافت تجزیه و تحلیل کرد و سایه های ایدئولوژیک سازمانی و علائق فردی رهروان و تمایلات راهبران را از روی ان زدود که اشتباه در این مسیر نه به عاشورا که به فاجعه خواهد انجامید. به دلیل همین پیچیدگی شرایط و نیازهای مبرم آینده به مجاهدان و مبارزان مترقی و مردمگرای واقعی است که عاشورای مجاهدین نباید اتفاق بیفتد و انسانهایی که زنده اشان ذخیره کشاکشهای مبارزاتی آینده است تبدیل به اجساد بیجان شوند که خاطر آنها با تقدس و حماسه آمیخته باشد.

شرایط ایران در خارج و داخل ایران مثل یک پازل است، باید در این پازل جا و محل و واقعیت خود را پیدا کرد و در کنار سایر قطعات، پازل را تکمیل کرد و بر نیروی انقلاب افزود. شکی نیست که در این پازل با گذشت زمان، برخی قطعه ها محو خواهند شد و برخی قطعه ها وسعت خواهند یافت ولی هیچگاه یک قطعه نمی‌تواند تمام نقاط را اشغال کند که این دیگر پازل نیست و در هر مملکتی، چه در ایران و چه اروپا، کشورها حاوی یک پازل سیاسی هستند و اینچنین خواهند ماند. پازلی که یک قطعه بشود پازل نیست و مملکتی که همه نیروهایش در یک نیروی سیاسی محو بشوند دیکتاتوری هیتلر یا استالین یا خمینی را خواهد زانید.

وضعیت سازمانهای سیاسی و بخصوص مجاهدین مثل وضعیت اقوام در یک مملکت است. لر بودن و ترک بودن و ترکمن بودن و بلوچ بودن و... شخصیت حقیقی ما را نمایندگی می‌کند. ما به طور حقیقی ترک و لر و بلوچ و کرد و ترکمن و عرب و... هستیم. در فرانسه هم همینطور است و ملیتهای حقیقی وجود دارند ولی ما یک شخصیت حقوقی داریم که ایرانی بودن است. هیچ ملیتی حق ندارد به تبع اینکه تعدادش بیشتر است یا تاریخ ملی اش ارجمند تر خود را برتر و صاحب و فرمانروای تمام ایران بداند. قرنهایست که شخصیت حقوقی مشترک، ما را دوشادوش هم از توفانها گذرانده و ما با این شخصیت حقیقی از جغرافیا و تاریخ مشترک خود از شخصیت مشترک حقوقی خود دفاع کرده ایم. ایرانی بودن متعلق به هیچ گروه و ملیتی نیست. متعلق به همه و چون آسمان بالای سر و زمین زیر پای ماست. من وقتی ایرانی ام با شخصیت حقوقی خود همانقدر که فارسم ترک هستم و همانقدر که ترک، عرب و بلوچ و گیلک.

مجاهد بودن و دموکرات بودن و فدائی بودن و ملی بودن و... شخصیت حقیقی سازمانهای سیاسی مختلف است ولی هیچ سازمان سیاسی حق ندارد به تبع شخصیت حقیقی خود هر چند هم که سازمانش بزرگ و عزیز و طویل و فداکار باشد، شخصیت حقوقی جنبش ملت ایران را، که واقعی است و وجود دارد و از قطعات مختلف سیاسی منجمله مجاهدین تشکیل شده در عالم خیال یا تئوری یا ایدئولوژی یا خودانطباق دهد و خود را صاحب تمام و کمال ان بداند.

در عالم مثال، فردا اگر ملت ایران، یکی از فرزندان خود منجمله مسعود رجوی، یا دیگری را از کردستان یا هوظنی را از اردبیل یا تبریز یا لوچستان به ریاست جمهوری خود برگزیند رای خود را به شخصیت حقوقی او، که مورد تأیید تمام سازمانهای سیاسی باشخصیتهای حقیقی، و تمام افراد از مسلمان و کلمی و بهائی و زرتشتی و... است خواهد داد و مهر تأیید رنگارنگ یک ملت با احزاب و سازمانهای سیاسی است که به او مشروعیت خواهد داد و نه هیچ چیز دیگر و نه راهبر

عقیدتی مجاهدین بودن و اینکه جایگاه ارزشی انسانی اش در فرامرز انسانیت معمول است و چیزهایی از این قبیل. این میدان واقعی است پس با ابزار وایده های واقعی بمیدان ائیم و از حصار اسطوره ها و تمایلات خویش خارج شویم. امیدوارم همین اندک اشاره منتقدان را کفایت کند و بدانند چرا عاشورانی دیگر در اشرف هیچ محلی از اعراب ندارد و نیز بدانند که قلم زدن من در حیطه این مسائل از سر رفاقت است و خیر خواهی و نه عناد و با امید به اینکه خداوند گمراهان را هدایت کند چهارم اوت دو هزار و نه اسماعیل وفا یغمایی

منبع: سایت دیدگاه

مراسم بزرگداشت شهیدان اشرف در اورسوراواز مریم رحوی

مراسم بزرگداشت شهیدان اشرف در محل اقامت رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت چهارشنبه، ۱۴ مرداد، ۱۳۸۸ - ۱۱:۳۸

برای بزرگداشت شهیدان حماسه پایداری اشرف، مراسمی در محل اقامت رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت در اورسوراواز برگزار شد

در این مراسم مادران شهیدان، خانواده‌های اشرفیان، حامیان و فعالان مقاومت و مسئولان کمیسیونها و اعضای شورا، همسایگان و اهالی اورسوراواز، شهروندان و شخصیت‌های فرانسوی و آفریقایی از جمله خانم انیسه بومدین استاد دانشگاه و بانوی اول الجزایر در دوره ریاست جمهوری هواری بومدین، ژان پیریکه شهردار اورسوراواز، اسقف گایو روحانی سرشناس و مترقی فرانسوی، ایوبونه استاندار و نماینده پیشین مجلس ملی فرانسه، ژیل پاروئل رئیس پیشین کانون وکلای استان والدواز و ارمان ماوینگا (arman-mavinga) محقق آفریقایی، اعضای شورای شهر و منتخبان محلی از اورسوراواز و دیگر شهرهای والدواز شرکت داشتند.

شرکت کنندگان که از مشاهده تصاویر خون فشان مجروحان و شهیدان اشرف و صحنه‌های دردنده خوبی جلادان اعزامی خامنه‌ای و مالکی در حمله به ساکنان بی‌دفاع اشرف، به شدت متقلب بودند، با محکوم کردن این جنایت علیه بشریت، به مقاومت حماسی قهرمانان اشرفی و شهیدان سرفرازشان درود فرستادند. در این مراسم، رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت در سخنرانی خود خطاب به مجاهدان شهر شرف گفت:

یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً...

کاش با شما بودم،

با شما که این‌چنین به ستیغ قلعه‌های حق و رهایی عروج کرده‌اید.

با شما ای مجاهدین مظلوم

ای اشرفیهای به خون نشسته،

که با فرقه‌های شکافته، دست و پای شکسته و بدنهای مجروح به مردمان برای ادامه قیامها روحیه و امید می‌دهید.

این روزها هر ساعت و هر لحظه از خود می‌پرسم این‌جا چه می‌کنم؟

و چرا منم در اشرف نزد شما نیستم تا در این لحظات سخت و البته غرورآفرین و در این نبرد مقدس، والا و پرشکوه

دوشادوش شما باشم.

البته که تمام روح و روانم آن‌جاست.

وقتی که اجساد پاک و مطهر سیاوش و حنیف عزیزم را دیدم غرق در حسرت شدم که چرا در آن‌جا نبودم تا در کنار برادرانم

حسن و علی و خواهرانم شایسته و عاصفه با آن پسران عزیزم وداع کنم.

چرا در آن‌جا نبودم تا در آخرین وداع مهرداد، امیر، فردین، محمدرضا، حسین، علیرضا، مهرداد و سایر شهیدان... نماز بخوانم.

چرا در آن‌جا نبودم تا خودم، زخمهای تکتک شما را مرهم بگذارم!

رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت شجاعت و صلابت و صدق و فداکاری شیرزان و کوهمردان اشرف که دنیایی را به لرزه در آورده

است، «قیام سرخ فام اشرف» و «پرشکوه‌ترین حماسه تاریخ آزادی مردم ایران» توصیف کرد و گفت:

کسانی که می‌پرسند دختران و پسران دلیر ایران در قیامهای سراسری، این همه بی‌باکی و جسارت را از کجا آورده‌اند؟ به

اشرف نگاه کنند. با الهام از چنین پیشتازانی است که چنان قیام‌کنندگانیه پامی‌خیزند.

ترجمان مقاومت اسطوره‌یی اشرف این است که پایداری و قیام برای آزادی، سر ایستادن ندارد.

رژیم ولایت‌فقیه نه در اوین و کهریزک یا در خیابانهای تهران و بهشت زهرا توانست از پس مردم به‌جان آمده برآید، نه در

اشرف، یازای مقابله با مجاهدین را دارد.

و چه گواهی بالاتر از این، که طلسم ولایت‌فقیه درهم شکسته است.

خانم رحوی گفت:

راستی چرا رژیم ولایت‌فقیه در بحبوحه قیامهای سراسری مردم ایران ابادی دست‌نشانده خود در عراق را به این حمله

سبعانه علیه شهر اشرف مؤظف ساخت؟

زیرا؛ موضوع اشرف، همان، موضوع قیام مردم ایران برای آزادی است.

و قیام برای به زیرکشیدن ولایت‌فقیه خون‌آشام، همان اشرف است که در سراسر ایران گسترش یافته است.

چند ماه پیش که خامنه‌ای به مقامهای ارشد عراق از جمله همین نوری مالکی دستور انهدام هرچه سریعتر اشرف را

می‌داد، برای جهش‌دادن دیکتاتوری، اسبها را زین کرده بود.

بنابراین مقدم بر هر کار دیگری می‌خواست تهدید اصلی موجودیت رژیمش، یعنی شهر اشرف را از بین ببرد.

اما این بار در نقطه شکست و درماندگی در برابر قیامهای مردم ایران، خامنه‌ای به اشرف، حمله می‌کند.

آن روز خامنه‌ای يك اشتباه بزرگ مرتکب شد.

و امروز اشتباهی صد بار بزرگتر»

رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت با یادآوری هشدارهای مقاومت ایران و هزاران پارلمانتر و حقوقدانان بین‌المللی در مورد حفاظت

شهر اشرف و جلوگیری از وقوع يك فاجعه انسانی گفت:
در ماههای قبل از انتقال حفاظت اشرف، ما بارها نسبت به عواقب انتقال این حفاظت به مقامهای ارشد آمریکا هشدار می‌دادیم.

جنايات فجيع نیروهای عراقی علیه ساکنان اشرف ایتات کرد که این هشدارها تا کجا جدی و واقعی بوده است. بله! این ننگ، یعنی سرکوب و کشتار مجاهدین عیناً سرکوب و کشتار مردم ایران توسط پاسداران، در ایران، بر پیشانی دولت مالکی خواهد ماند.

امروز هم باید هشدار بدهم که اگر دولت آمریکا به اقدام عاجلی برای حفاظت از ساکنان اشرف و توقف محاصره و حمله و خونریزی توسط نیروهای عراقی مبادرت نکند، هر جنایتی که علیه اشرفیان اتفاق بیفتد به حساب آمریکا نوشته می‌شود. و البته شرم این سکوت در برابر جنایت علیه بشریت در اشرف، بر دولت اوپاما، ثبت شد.

از شروع قیامهای سراسری، من بارها به دولت‌های غرب متذکر شدم حال که حاضر نیستید از خیزش مردم ایران برای کنارزدن استبداد ولایت‌فقیه حمایت کنید، دست کم بی‌طرف باشید. حالا باز هم هشدار می‌دهم که اگر دولت آمریکا به تعهدهای خود در مورد حفاظت ساکنان اشرف پشت پا بزند، بی‌طرفی را به سود رژیم آخوندها، نقض کرده است».

رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت درخاتمه سخنان خود گفت:

«با درود به هموطنانم در سراسر ایران که این روزها صدای حمایت خود را از اشرف با فریادهای مرگ بر دیکتاتور در هم آمیختند و مشت محکمتری بردهان خامنه‌ای کوبیدند و اعتراضهای و تظاهرات خود را در پیوند با اشرف گسترش دادند.

این است پاسخ دیکتاتور خون آشام و باید بداند که هرگز گریزی از عزم و اراده مجاهدین و مردم بپاخاسته ندارد. و هرچه بر وحشیگری خود بیفزاید، نتیجه معکوس خواهد گرفت.

از همه شما دوستان عزیز متشکرم و به شما درود می‌فرستم».
در ادامه مراسم فیلمی از حمله‌های وحشیانه به اشرف به نمایش گذاشته شد

سپس پیام خانم مرضیه بانوی هنرپیران قرائت گردید.

در ادامه مراسم، ژان پیریکه شهردار اورسوراوازو نماینده پیشین مجلس ملی فرانسه سخنانی ایراد کرد:

ژان پیریکه شهردار اوور خطاب به خانم رجوی و حاضرین گفت:

خانم رئیس‌جمهور، دوستان عزیز ایرانی، دوستان مقاومت ایران

ما در شرایط بسیار منقلب کننده‌بی در این‌جا گردهم آمده‌ایم. تصاویری که هم اکنون دیدیم به این ناراحتی می‌افزاید. با افزایش بحران در رژیم ایران، از دو ماه پیش، از فردای انتخابات فلابی ریاست جمهوری در ایران، شرایط نشان می‌دهد که مردم ایران تا چه حد رنج می‌برند و چقدر این ملت در آزادی، حقوق بشر و همه ارزشهایی است که مقاومت ایران و ملت ایران حامل آنند. آنچه امروز در ایران اتفاق می‌افتد و آنچه از چند روز پیش در اشرف اتفاق افتاده است، نشان می‌دهد تا چه حد این دیکتاتوری تلاش می‌کند باقیمانده قدرت خود را نشان بدهد.

اما ما شاهد تشنت عمیقی هستیم که رژیم را فرا گرفته، رژیمی که در بن‌بست قرار گرفته است. می‌خواهم به شما خانم رئیس‌جمهور، و به ملت ایران، به خاطر قربانیان اشرف تسلیت بگویم. از چند هفته پیش ما نگران این تهاجم بودیم و علائمی در این رابطه وجود داشت. آب قطع شده بود، اشرف در محاصره قرار گرفته بود، و مقدمه‌ها فراهم شده بود. خروج بخشی از نیروهای آمریکا از عراق و افزایش نفوذ رژیم ایران روی عراق به دولت عراق اجازه داد از نیروهای ضد شورش خود برای ورود خشن به اشرف استفاده کند. ما شاهد خشونت زیاد نسبت به زنان و مردانی بودیم که دست خالی بودند. همه می‌دانیم که در اشرف سلاحی وجود نداشت.

همان‌طور که به خاطر دارم در 17 ژوئن 2003 در این‌جا نیز سلاحی وجود نداشت، هنگامی که نیروهای فرانسوی با زور وارد این‌جا شدند در حالیکه نیازی به توسل به زور وجود نداشت. آن حوادث نشان می‌دهد که ملت ایران يك ملت بسیار شجاع و پایدار است. صفات این ملت را ما از مدت‌ها پیش می‌شناسیم: پایداری، اراده برای مقاومت، و اتحاد. و ما امروز تاثیر آن را روی افکار عمومی جهان شاهد هستیم. آنچه از دو ماه پیش جدید است این است که در سراسر جهان همه مدافعان حقوق بشر و دموکراتها به عیان وضعیت را می‌بینند و درک می‌کنند. پیش از این مشکل بود و همه چیز در پشت پرده قرار داشت.

امروز دیگر نمی‌توان آنچه وجود دارد را پنهان نمود. هیچ انسان آزادی‌خواهی امروز نمی‌تواند از حوادثی که در آنجا اتفاق می‌افتد آگاه نباشد. ما امروز باید تلاش کنیم همه دموکراتها و جمهوریخواهان سراسر جهان متحد شوند تا از قتل عامها جلوگیری کنند. هم‌چنین برای دادن علائم کافی به حکومت عراق، برای اینکه به فجایعی که مرتکب می‌شود پایان دهد.

هم‌چنین برای دادن این علامت به ملت ایران که تنها نیست و بسیاری در جهان در کنار آن قرار دارند و از آن حمایت می‌کنند و به آزادی آن کمک خواهند کرد. بله، رژیم ایران در يك بن‌بست قرار دارد. يك حکومت دیکتاتوری که در آستانه فروپاشی است قادر است به هر جنایتی دست بزند، لذا باید هر چه زودتر به آن خاتمه داده شود. آنچه اتفاق افتاده واقع دراماتیک است، و تته از طریق قدرت افکار بین‌المللی است که می‌توان اوضاع را تغییر داد. ما شاهد بودیم که از ورود رسانه‌های به اشرف ممانعت به‌عمل آمدن آنها نمی‌خواستند بگذارند از آنچه در اشرف اتفاق می‌افتد به گوش جهانیان برسد.

چرا از چنین خشونت‌ی علیه مردان و زنان بی‌سلاح استفاده شد؟ کسانی که می‌دانیم هیچ کار نمی‌توانند بکنند زیرا دستشان خالی بود. فقدان حضور خبرنگاران این را نشان داد که دولت عراق می‌خواست اعمال خود را پنهان کند. ولی می‌دانیم که بخشی از عمده‌ای از مردم عراق مخالف این وضعیت هستند، آنها می‌دانند که رزمندگانی که آنجا هستند مسالمت جو هستند، و برای ایران آزاد و دموکراتیک تلاش می‌کنند و نه هیچ چیز دیگر. و بالاخره می‌خواستیم بار دیگر، خانم رئیس‌جمهور، در این شرایط سخت دشوار به شما بگویم ما در کنار شما هستیم و در فرانسه و در جهان صدای کسانی را که می‌خواهند ایران از دست دیکتاتوری خلاصی یابد منتقل خواهیم کرد. ما به آزادی ملت ایران فرا خواهیم خواند. با تشکر

خانم انیسه بومدین استاد دانشگاه، بانوی اول الجزایر در دوران ریاست جمهوری هواری بومدین، در سخنرانی خود گفت:
قبل از هر چیز می‌خواستیم تسلیت عمیق خود را به خانم رئیس‌جمهور رجوی بیان کنم، و هم‌چنین به مردم ایران و به‌خصوص

به ساکنان اشرف و به خانواده‌هایی که در این‌جا حضور دارند. با تماشای این تصاویر من عمیقا منقلب شدم زیرا یادآور خاطرات سر بردن بیگناهان در کشور من در الجزائر می‌باشد.

این حوادث در دهه 1990 بوسیله افراطیون بنیاد گرای اسلامی انجام گرفت. این صحنه‌ها یادآور چنین فجایعی بود و مرا عمیقا منقلب ساخت. اما باید دانست که این فداکارها بیهوده نیستند، زیرا نمی‌تواند در برابر اراده يك ملت ایستادگی کرد و تاریخ این حقیقت را اثبات کرده است.

تاریخ گواه موفقیت انقلاب ملت‌ها بوده است، که اولین آن که مادر همه انقلاب‌هاست انقلاب فرانسه می‌باشد. انقلابی که در جهت حقوق بشر و آزادی شهروندان مبارزه کرد. این همان چیزی است که ملت ایران در شرف انجام آنست، یعنی مبارزه علیه رژیم‌هایی که ادعای اسلامی بودن دارد، ولی در واقع از نظر مسلمانان این يك رژیم کافر می‌باشد زیرا که اسلام توصیه کرده است که نباید بی‌گناهان بقتل برسند.

آنهایی که ادعای دفاع از اسلام دارند، در واقع چهره اسلام را مخدوش می‌نمایند بحدی که کسانی که مسلمان نیستند با شنیدن واژه اسلام بلافاصله آن را مترادف با تروریسم تلقی می‌کنند. مسلمانان واقعی انسانهای صلح‌طلب هستند. قرآن مبلغ عشق و ورزیدن به انسانهایی است که حتی هم کیش آن نباشند، یعنی اهل کتاب. تاریخ مملو از همه این بی‌گناهی‌هاست که بدلیل فقدان بردباری و منافع اقتصادی قتل عام شده‌اند. اما این خون بیهوده بر زمین نریخته، البته برای خانواده‌ها بسیار دردناک است اما باید دانست که این فداکارها نوید آزادی را می‌دهند.

من رنج و اندوه این خانواده‌ها را درک می‌کنم، اما عزیزانی که فدای آزادی کرده‌اند ثمر خود را خواهند داد و ایران آزاد آینده را ترسیم خواهند کرد. ایران آزادی و دمکراسی. ملت ایران به همه ملت‌های دیگر درس شجاعت و اراده داده است و ما را بسیار مفتخر کرده است، ما برای آن آرزوی موفقیت داریم. زنده باد مردم ایران، زنده باد مجاهدین خلق، و در راس آنها خانم رجوی.

ایوبونه استاندار و نماینده پیشین مجلس ملی فرانسه در سخنان خود از جمله گفت:

چگونه می‌توان در چنین مراسمی منقلب نشد؟ سخن گفتن بعد از چنین تصاویر و شنیدن چنین سخنانی، به‌ویژه سخنان خانم رئیس‌جمهور بسیار دشوار است، اما باید به سخن اجازه داده شود. ما شاهد يك تراژدی هستیم که ایجاب می‌کند به شما هم تسلیت و در عین حال تبریک خود را بازگو کنیم. باید به کسانی که جان خود را داده‌اند تبریک گفت. باید به خانواده آنها تبریک گفت. باید به خانواده بزرگ مقاومت ایران تبریک گفت. از صمیم قلب به آنها تبریک می‌گویم و بنوعی نسبت به آنها غبطه می‌خورم. این يك تراژدی است، ولی مثل هر تراژدی مایه يك امیدواری بزرگ می‌باشد. امیدواری و یقینی که ناشی از اشتباهات عظیمی است که دشمنان ما مرتکب شده‌اند، دشمنانی که می‌توان آنها را در چهره مشتکی افراد ریشو مشاهده کرد. افرادی که در آنها عدم بردباری و تعصب و شدیدترین آن بنیاد گرای مذهبی را دید، که اسقف گایو نیز به نوعی قربانی آن بود و به‌خوبی می‌دانم راجع به چه صحبت می‌کنیم. اشتباهاتی که مرتکب شده‌اند ابتدا علیه اخلاق است خیلی وقتها اخلاق و سیاست در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند...

موفق شده بودند پرده سکوت روی سازمان مجاهدین بیندازند، اما ناگهان پروژکتور روی سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت که شما ریاست آن را دارید انداخته شد. این يك اشتباه عظیم از جانب دشمن است. سازمان مقاومت را مجددا وارد میدان می‌کند. البته این مقاومت همواره در میدان بود اما تلاش می‌شد صحبتی از این مقاومت نرود تا تحولات اخیر نتواند به‌سود آن تمام شود. آنهایی که اطلاعیه‌های سازمان را دنبال می‌کنند و بیانیه‌های مسعود رجوی را به‌ویژه در داخل ایران از طریق بخش اجتماعی سازمان، این اطلاعیه‌ها اثبات می‌کند که این سازمان در قلب تحولات روز قرار دارد. قیام در 43 امین روز خودبه‌سر می‌برد. تنها قیامی را سراغ داریم که قادر بوده است با سرکوب خشن مقابله کند، رژیم‌هایی که بر دستگاه سرکوب متکی است. دومین اشتباه دشمن يك اشتباه ژئو استراتژیک بوده است. در این‌جا باید صحبت از سایر دوستان آمریکایی خود بکنم. ما با يك دولت جدید در آمریکا مواجه هستیم که زیر نفوذ معاون رئیس‌جمهور آقای بایدن روی گفتگو با رژیم ملاحا سرمایه گذاری کرده است. می‌دانیم که دولت قبلی در این رابطه شکست خورده بود...

این استراتژی به این نتیجه منجر شد که علیه اشرف تهاجم صورت بگیرد. اما این سیاست با شکست مواجه شد و این سناریو بکلی باطل بودن خود را عیان کرد. واقعیتی که عمل کرد مقاومت دوستان و برادران ما در اشرف بود... به سبب آقای مالکی و آمریکاییها و ملایان، امروز مبارزه اشرف و مباره درخیابانهای ایران بهم پیوند خورده و یکی شده، و این بسیار مهم است. ما اکنون با کوهی رویه‌رو هستیم که پایه‌اش شکسته و وسط آن شکاف بر داشته است. چنین ساختمانی معمولا نمی‌تواند زیاد پایدار باشد، از این‌روست که فکر می‌کنم فداکاری همه کسانی که جان خود را دادند و زخمیها نه تنها بیهوده نیست بلکه بسیار ثمربخش می‌باشد. به این خاطر است که به شما، خانم عزیز، و دوستان عزیز، تبریک می‌گویم و سپاسگزارم.

اسقف گایو روحانی سرشناس و مترقی فرانسوی در سخنان خود با نقل آیاتی از انجیل گفت:
دوستان عزیز؛

در حالیکه شب فرا می‌رسد، 9 شهید اشرف با ما باقی می‌مانند. آیا شما به نگاه آنها توجه کرده‌اید؟ عزم آنها و شجاعتی و اراده‌ای که در چهره‌های آنها نمایان است. امشب 9 شهید اشرف با ما می‌مانند تا مسئولیت مبارزه را به ما منتقل کنند. اکنون بر ماست که آنچه را که آنها خواسته‌اند ادامه دهیم. آنها جان خود را از دست دادند، در حالیکه خیلی چیزها داشتند که به ما بیاموزند. آنچه را که آنها نتوانستند به انجام برسانند ما با هم انجام خواهیم داد. در انجیل يك آیه هست که می‌گوید: «آنچه با اشک کشته شود با ترانه درو خواهد شد». الان زمان اشک‌هاست، و دوران درو هنوز نرسیده، اما فرا خواهد رسید، و از هم اکنون نشانه‌هایی از امیدواری وجود دارد. مردم ایران هم‌چنانکه ساکنان اشرف، دري را باز کرده‌اند که رژیم قادر نیست آن را ببندد. مردم ایران همانند ساکنان اشرف دیوار سرکوب را شکاف داده‌اند، و رژیم نمی‌تواند این شکاف را هم بیاورد. لذا باید به این مبارزه چه در اشرف و چه در ایران ادامه دهیم، محصول درو فراوان خواهد بود و ما با هم ترانه خواهیم خواند و شادی خواهیم کرد.

ژیل پاروتل حقوقدان و رئیس پیشین کانون وکلای استان والدواز در سخنرانی خود گفت:

سخن گفتن بعد از شما، اسقف عزیز، بسیار دشوار است، زیرا بسیار عمیق و مملو از صداقت و عدالت است. من چندی پیش به اشرف سفر کردم، همراه با آقای استاندار، به اشرف سفر کردم و با دوستانی که امروز در رنجبه‌سر می‌برند ملاقات کردم. امروز نیز این شانس را داشتم که با آنها تلفنی صحبت کنم و بهزاد به من از اراده خود و دوستانش در اشرف برای مبارزه مسالمت جویانه اطمینان داد. خانم رئیس‌جمهور، می‌خواهم پیام سه‌گانه‌ای را به شما منتقل کنم. اولین پیام برای

شماست، و آن را با همسر شریک هستم. از جانب او و خودم تسلیم عمیق خود را به شما ابراز می‌داریم. پیام دوم برای همه شماست، اعضای مقاومت، اولیاء و دوستان مقاومت. چند وقت پیش ما به اشرف سفر کرده بودیم، و در آنجا با فرزندان، خواهران و اولیای شما از شما و مبارزه‌تان صحبت کردم. در بازگشت از آنها برای شما گفتم. وقتی این فیلمها و تصاویر را می‌بینیم، و کسانی را در آن می‌شناسیم اندوه و رنج شما را بیشتر می‌شناسیم. از خود می‌پرسیدم آیا این فرد یا آن فرد را می‌شناسم یا خیر و نگرانی ام را با شما تقسیم می‌کردم. از خود می‌پرسیدم آیا فرزندان شما آنجا هستند؟ صادقانه بگویم که بسیار نگران شدم برای همه کسانی که آنجا هستند، آنهایی که با دستهای خالی مبارزه می‌کنند و تنها سلاحشان عزم و شجاعتشان می‌باشد. این دومین پیامی بود که می‌خواستم با شما در میان بگذارم، زیرا می‌دانم که معنی نگران بودن چه می‌باشد، زیرا آنها جزئی از خانواده من هستند...

آخرین پیام من برای اشرف است، همان چیزی است که از بیست سال پیش تکرار می‌کنم. آنها باید اراده خود را برای ادامه مبارزه صیقل بدهند. مخاطب من همه آنها هستند، اگر چه تعدادی را بیشتر می‌شناسم که من دیده بودم. این دیدارها خیلی وقت ها در ضیافتهایی انجام می‌گرفت و همراه با گفتگو هایی بود که خیلی از این شهداء در آن حضور داشتند. بشکل خاص بیاد بهزاد و آرمان هستم، و همه جوانان و نوجوانان در اشرف.

آخرین حرفم مطلبی است که با استنادار ایوب بونه هنگامی که در اشرف بودیم مطرح کردیم و پیشنهاد کردیم که سازمانهای غیر دولتی بشکل نویی در آنجا حضور داشته باشند تا تضمین کنند چنین حوادثی روی ندهند. این ایده‌ای بود که ما با افراد صلیب سرخ در محل در میان گذاشتیم. متأسفانه آنچه پیش‌بینی می‌کردیم اتفاق افتاد.

خانم رئیس‌جمهور؛
خیلی اوقات در لحظات شادی با هم شریک بوده‌ایم. اما امروز مناسبت غمناکی است. اما بدانید که عمیقاً با شما و با مقاومت ایران هستیم.

سپس دکتر منوچهر هزارخانی مسؤل کمیسیون فرهنگ و هنر شورا سخنانی ایراد کرد.

دکتر کریم قسیم مسؤل کمیسیون محیط زیست شورا سخنران بعدی مراسم بود.
خانم زینت میر هاشمی عضو شورای ملی مقاومت و سردبیر نشریه نبرد خلق سخنرانی کرد.

در ادامه مراسم رحمان کریمی شاعر و نویسنده مبارز میهن‌مان شعری را به قهرمان اشرف اهدا کرد.
محقق افریقایی ارمان ماوینگا (arman-mavinga)، در سخنرانی خود در مراسم بزرگداشت شهیدان اشرف، از جمله گفت: ابتدا می‌خواستم هم‌دردی خودم را به خاطر شهداء بیان کنم. شهدای مبارزه بزرگ برای آزادی در ایران. خانم رئیس‌جمهور، اعضای شورای ملی مقاومت و دوستان ایران تسلیم عمیق خود را به شما ابراز می‌دارم. من نمایندگی یک سازمان متشکل از روشنفکران. نام من ارمان ماوینگا می‌باشد، یک نویسنده، محقق و معلم و کشیش هستم. در ابتدا به‌عنوان کشیش مایلم با شما صحبت کنم. در سال 1996 و 97 فرا خوانی را منتشر کرده بودم که عنوان آن این بود که هزاره سوم هزاره عدالت خواهد بود و قرن بیست و یکم قرن عدالت خواهد بود... همه دوستانی که برای عدالت و برای آزادی ملت ایران مبارزه می‌کنند باید بدانند که خداوند در کنار آنها قرار دارد. ما یقین داریم که مبارزه‌ای که شورای ملی مقاومت ایران در قرن بیست و یکم انجام داده به ثمر خواهد رسید. بدانید که در قرن بیست و یکم ثمره مبارزه خود را خواهید دید، زیرا این مبارزه‌ای است برای آزادی، برای عدالت و برای سعادت مردم ایران.

اکنون می‌خواهم به‌عنوان یک محقق با شما صحبت کنم. من همواره از کارهای فوق‌العاده اشرفیها شگفت زده بودم و از آنها تقدیر می‌کنم. من اگر امروز این‌جا هستم به این خاطر است که همواره از مدافعان مصمم ساکنان اشرف بوده‌ام. وقتی به اشرف می‌نگرم، به خود می‌گویم اشرف الگوی ایران قرن بیست و یکم است. در زمانی که بعضی رهبران در پی یک دیکتاتوری مذهبی هستند، اشرف منشأ انسانیت و گرمای انسانی است. اشرف یک آرمان و یک الگوست. زیرا یک ملت نمی‌تواند پیشرفت کند مگر اینکه یک الگو داشته باشد. با اعتقاد من و روشنفکرانی که با هم به این موضوع می‌اندیشیم به این نتیجه می‌رسیم که اشرف الگوی توسعه صلح، آزادی و دموکراسی در ایران قرن بیست و یکم می‌باشد.

من قاطعانه حمله‌های و فجایعی که در اشرف رخ می‌دهم را محکوم می‌کنم. این حمله‌های از پیش طراحی شده بود، لذا جامعه بین‌المللی، ملل متحد و اتحادیه اروپا باید تشکیل یک کمیسیون تحقیق فوری بدهند و هیأتی را به اشرف اعزام کنند تا عاملان این جنایت علیه بشریت و این کشتار عمدی تحت پی گرد قرار بگیرند. لذا حمله به اشرف یک بازگشت به عقب، به بیش از صد سال پیش است. اشرف مدلی است که باید از آن حفاظت کرد و آن را نجات داد و ما در این مبارزه در کنار شما هستیم و یقین داریم شهدای ما زنده هستند و در میان ما حضور دارند. مزار اشرف مزار مردگان نیست، بلکه مزار زندگان است.

خدا در کنار کسانی قرار دارد که برای عدالت، برای محرومان و برای آزادی مبارزه می‌کنند. خداوند با شماست، و من یقین دارم که شما در مسیر پیروزی قرار دارید. نباید منتظر فردا بمانیم، بلکه باید آن را خلق کنیم. لذا باید به تلاش خود ادامه بدهیم و ما در کنار شما قرار خواهیم داشت. رحمت خدا بر مقاومت ایران و مردم ایران.

در ادامه مراسم خانم ناهید همت آبادی هنرمند ارجمند عضو شورای ملی مقاومت و مادر دو مجاهد اشرفی سخنرانی کرد. سپس هیأتی از همسایگان و اهالی اورسوراواژ که چند ماه پیش به اشرف سفر کرده بودند روی سن رفتند. و نماینده آنان پس از تسلیم به‌خاطر شهیدان اشرف، سخنانی ایراد کرد.

استاد جلال گنجه‌ای مسؤل کمیسیون مذاهب و آزادی ادیان و پدر دو مجاهد اشرفی آخرین سخنران مراسم بود.

پایان بخش این مراسم نثار تاجهای گل بر بنای یاد بود شهیدان اشرف بود.

در خاتمه مراسم تنی چند از جوانان و نوجوانان کبوتران سفیدی را به یاد شهیدان اشرفی به پرواز درآوردند.

آن‌گاه شرکت کنندگان در مراسم، درحالی که شمعهای روشن و شاخه‌های گل در دست داشتند، مراسم را با راهمیمیایی به سوی رودخانه اواز به پایان بردند.

<http://www.hambastegimeli.com/node/3194>

منبع: همبستگی ملی، 14 مرداد 1388

چند نکته ناگفته! علی فیاض

1. "انتخابات" در ایران و نتیجه آن قابل پیش‌بینی نبود. ما تحریم را طبق معمول در دستور کار خویش قرار دادیم. نگارنده خود در مقاله‌ای توضیح داد که چرا نباید در انتخابات شرکت کرد. در آنجا چند دلیل ارائه کرده بودم که در عین حال که همچنان بدان پای بند هستیم، اما نمی‌توانم از یک پیش‌بینی درست از آب در نیامده خود هم به سادگی عبور کنم. نوشته

بودم که آنچه از صافی شورای نگهبان عبور کرد و به تصویب رسید، دیگر مهم نیست که چه کسی از آن صافی سر برون می آورد. دلیل منطقی آن هم - که همچنان بر آن پای می فشارم - آن است که تنها کسانی از صافی این سفهای نگهبان ولایت سفیه عبور می کنند، که سال ها امتحان خود را در خدمت به رژیم جمهوری اسلامی پس داده باشند. پس هنگامی که افرادی چون کروبی، رضایی، احمدی نژاد و موسوی صلاحیتشان به تصویب بدترین و خبیث ترین ارگان مدافع نظام - یعنی پیر خرفتان خشونت طلب و دنیا پرست شورای نگهبان! - می رسد، دیگر تفاوتی ندارد که چه کسی به "ریاست" می رسد! چرا که هر چهار نفر آنان، هم مدافع رژیم هستند، هم به قانون اساسی ارتجاعی آن پای بند، و هم مخالف ساختار شکنی. پس به سادگی می شد و شاید هم می توان، همه آنان را تخطئه کرد. و صد البته این نیز خود حقیقتی غیرقابل انکار می باشد!

اما در سایه این حقیقت چندان قابل پیش بینی نبود که اصول گرایان - به تعبیر من بنیادگرایان - اینچنین فاقد شعور باشند که مصلحت خود و رژیم مورد نظر خود را درک نکنند. تا جایی که اکبر بهرمانی رفسنجانی را ناگهان و یک شبه به چهره ای "اپوزیسیونی"! تبدیل کنند. درست به همانگونه که بسیاری از قداره بندان و تبهکاران دهه 60 همچون محسن سازگارا، اکبر گنجی، و ... در همین خارج از کشور تبدیل به آلترناتیو و سازمان دهنده مبارزات علیه میراث "امام راحل" خویش شوند! و به ناگهان "شیطان بزرگ" به صورت فرشته نجات در آید! و پاتوقشان هم "صدای" عموسام!

به تعبیر خودشان: فاعتبرو یا اولوالابصار! اما، این انتخابات و مسائل پیرامونی آن - علیرغم خواست همه دست اندرکاران، مدافعان و منتقدان آن - به سمت و سویی رفت که خواست ها و دل مشغولی های توده های مردم در آن راه یافت و "عدو سبب خیر شد"! تقرب حتی در آرای عناصر تأیید شده از سوی شورای نگهبان و ولایت سفیه و دیگر شرکاء، زمینه ساز خشم و اعتراض سالیان در گلو فروخته مردم شد و آنها را به میدان رویارویی با استبداد کشاند و نشان داد، که "مقصود تویی، کعبه و بتخانه بهانه است"! آزادی و رهایی مقصودند و موسوی و کروبی و دیگران بهانه ای بیش نیستند. پس در این راه باید همراه با توده های مردم پای به میدان نهاد و با زیباترین شکل بیان سرود که: ای آزادی، مقصود و معشوق و معبود تویی، دیگران همه بهانه اند!

2. در پی انتخابات و اعتراضات ناشی از آن، و درست در چنین بحبوه ای، مجاهدین مستقر در اشرف مورد تهاجم وحشیانه ارتش و پلیس عراق قرار می گیرند. بر تعداد شهیدایشان افزوده می شود و باز هم آنان مورد سرکوب و تهاجم قرار می گیرند. در این امر تردیدی نیست که حکومت گران عراق، کینه ای تاریخی نسبت به مجاهدین دارند. به تعبیر آنان، مجاهدین در دوران حاکمیت صدام حسین روابط حسنه ای با رژیم بعث داشته اند و از سوی آن رژیم حمایت می شده اند. تا اینجا داستان کاملاً درست است. مخالفان رژیم بعث می توانند به نوعی حق داشته باشند! اگر درک و فهم کوتاه بینانه و ناقصی داشته باشند. آنها از سوی دیگر خود به دلیل مخالفت ها و درگیری هایشان با صدام حسین، از آبشخور رژیم آخوندها بهره ها برده اند. پس نمک شناسی آنها طبیعی است.

اما از سوی دیگر، تنها کسی قادر به درک و فهم مواضع مجاهدین و حضور آنان در عراق می باشد که خود الفبای مبارزه را بداند و درک کند. مجاهدین در رابطه با مبارزات خود با خمینی و رژیم جنایتکارش راهی را برگزیدند که هر جریان هوشیار و متعهد سیاسی می توانست پیش بگیرد. یکی از برجستگی ها و توانایی یک نیروی سیاسی هنر استفاده از تضادهای دشمن و درگیری های درونی و بیرونی آن می باشد. و مجاهدین به خوبی از این هنر بهره برداری کردند. پس، محکوم کردن مجاهدین، و آنان را در این رابطه مجرم تلقی کردن، تنها و تنها نشان از پاسیویسم و سرگشتگی برخی از منتقدان دارد. البته این بدین معنا نیست که نگارنده خود انتقاد به مجاهدین و مواضع آنان در رابطه با نیروهای دیگر و منتقدان خود نداشته باشد. اما... بهره برداری و دامن زدن به تضادهای موجود هم می تواند جزو صفات هنرمندانه یک نیروی سیاسی به حساب آید.

و اما، تهاجم به پایگاه اشرف و سرکوب مجاهدین جوانی که همه ی هستی و جوانی خود را با نام خدا و خلق و آزادی ایران زمین به میانسالی تبدیل کرده اند، بدون هیچ دست آورد مادی، تنها و تنها یک جنایت متبلور شده در قراردادهای همکاری بازماندگان خمینی و دست نشاندگان آنها در عراق می باشد. مردم عراق - حتی اگر مسحور تبلیغات و توطئه ها شده باشند - تنها و تنها ناظر روند موجود می باشند.

تهاجم به مجاهدین را باید محکوم کرد. تهاجمی که بدون تردید ریشه در تردیدهای موجود و بازسازی مواضع مجاهدین خلق در رابطه با وضعیت جدید ایران که در مواضع اخیر مسعود رجوی و شورای ملی مقاومت ایران تبلور یافته است، دارد. هجوم به پایگاه اشرف، نشان از ترس ارتجاع منطقه در رشد گرفتن دوباره و بازسازی مواضع این سازمان دارد. مواضع اخیر مجاهدین در رابطه با انتخابات، مجلس خبرگان، حسین علی منتظری و ... می تواند زمینه ساز دیالوگ و همبستگی ایرانیان مخالف رژیم با یک دیگر باشد. امری که باید آن را به فال نیک گرفت.

3. مبارزات مردم ایران وارد فاز جدیدی شده است. وظیفه نیروهای واقعی اپوزیسیون - آنهایی که از همان آغاز حاکمیت خمینی به رویارویی با آن برخاستند - جز این نیست که در عین تکیه به همبستگی ملی و اتحاد نیروها، تمامی نیروهای وابسته به استبداد و مدافع حاکمیت های فردی، و دست اندرکاران سال های جنایت دهه 60 را از خود برانند. شفاف سازی جزو ضرورت های مبرم مبارزه سیاسی است. به اپورتونیست ها و فرصت طلبان نباید میدان داد!

منبع: سایت دیدگاه

@ کپی رایت: این مطلب ویژه سایت دیدگاه تهیه شده است. بازتکثیر آن تنها با قید منبع مجاز است.

درخواست هوشنگ عیسی بیگلو و محمدرضا روحانی از شیرین عبادی برای دفاع از حقوق ساکنان اشرف

درخواست هوشنگ عیسی بیگلو و محمدرضا روحانی از شیرین عبادی برای دفاع از حقوق ساکنان اشرف

همکار ارجمند خانم شیرین عبادی

با درود فراوان، پیوست این نامه و برای آگاهی بیشتر شما، بخش کوچکی از فیلم های مستند بسیاری که از حمله سبعانه ی افراد مسلح تحت فرماندهی مستقیم آقای نوری المالکی نخست وزیر عراق به پناهندگان ایران در شهر اشرف فراهم آمده را برایتان می فرستیم. همچنین نمونه هایی از اعتراضات گسترده ایرانیان، احزاب، شخصیت ها و انجمن های گوناگون به این جنایات پیوست است.

قریب صد سال پیش، در دادرسی به پرونده ی دختران قوچان، پیش کسوت ما شادروان آقای حیدری در بیان وظیفه وکلا به ما آموخت که ما در اجرای رسالت خود از حقوق مردم دفاع می کنیم و نه از اعمال و نظرات و نیات آن ها. به این ترتیب شما امروز به عنوان زن ایرانی، قاضی پیشین و وکیل دادگستری که به علت ایفای وظیفه دفاع در پرونده «نوارسازان» چندگاهی طعم «عدالت اسلامی» را در زندان های حکمروایان مسلط بر ایران چشیده اید و جایزه پرافتخار نوبل را بخاطر دفاع از حقوق بشر از آن خود و کشورمان ساخته اید، می توانید در نجات جان و آزادی پناهندگان ایران نقشی تعیین کننده داشته باشید.

دفاع افرادی چون شما از حقوق زندانیان ابوغریب و گوانتانامو، کوشش های ستایش آمیزی است در حفظ دستاوردهای مشترک و میراث اخلاقی و حقوقی همه مردم متمدن جهان.

امروز برای خاموش ساختن اعتراض مشروع مردم ایران پناهندگان را به ضرب چوب، چماق، کارد، گلوله، بولدوزر، لودر و ماشین های زرهی به خاک و خون می کشند تا شهر اشرف را به «العراق الجدید» تبدیل کنند. تا به امروز در کارنامه این میزبان میهمان کش 12 کشته، 36 اسیر و نزدیک به 500 مجروح ثبت شده است. مضافاً قریب سه هزار نفر از محاصره شدگان دست به اعتصاب غذا زده اند. روزنامه نگاران، نمایندگان سازمان های بین المللی، پارلمانترها، وکلای افراد تحت محاصره مجاز به ورود در محل نیستند. مأمورین مسلح تا بن دندان، خانه ها، تاسیسات آب و برق، فاضلاب، کارگاه های تولیدی، کلاس های درس، استخر، ورزشگاه و حتی گورستان شهرک را ویران کرده اند و از ورود پزشکی و دارو و غذا برای زخمی ها جلوگیری می شود. در میان بهت و حیرت خانواده های قربانیان، مردم ایران و جهان، این بار نه در پشت دیوارهای زندان ابوغریب و گوانتانامو بلکه در گستره ی یک شهر افراد تحت فرماندهی نوری المالکی ویران می کنند و با هر حربه ی ممکن بجان آدمیان می افتند و می درند و می برند، می شکنند، می بندند و می ربایند به گونه ای که این اعمال مصداق بارز جنایت علیه بشریت به شمار می رود.

همکار گرامی، هفته گذشته برندگان جایزه نوبل به دفاع از حقوق شما و مردم ایران برخاستند. همت کنید با همراهی آنان از دبیرکل ملل متحد، صلیب سرخ جهانی، دولت آمریکا ... بخواهید تا با مداخله فوری از جنایات و کشتار ممانعت نمایند.

ای که دستت می رسد کاری بکن و فردا خیلی دیر است.

<http://www.pezhvakeiran.com/page1Video1.php?id=320>
<http://www.pezhvakeiran.com/page1Video1.php?id=322>
<http://www.pezhvakeiran.com/page1Video1.php?id=324>
<http://www.pezhvakeiran.com/page1Video1.php?id=327>

با آرزوی موفقیت برای شما

16 مرداد 1388

هوشنگ عیسی بیگلو- وکیل دادگستری
محمدرضا روحانی - وکیل دادگستری

منبع: پرواک ایران، 16 مرداد 1388

جشنواره بین المللی سینمای تبعید: مجاهدین

**دنیا خانه من است
جشنواره بین المللی سینمای تبعید**

**در حمایت از حقوق پناهندگان مجاهد خلق مستقر در شهر اشرف
به کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد**

آنچه درعراق - شهر اشرف- محل سکونت نیروهای سازمان مجاهدین خلق، اپوزیسیون رژیم حاکم بر ایران - می گذرد، هر انسان آزاده و تشنه آزادی و دموکراسی را وادار به واکنشی جدی و انسانی می سازد. تعرضات روزهای اخیر نیروهای پلیس و ارتش عراق به اردوگاه اشرف، ضرب و شتم، مجروح کردن و کشتار رزمندگان دیرپای مجاهد خلق، اقدامات جنایتکارانه ای است که ما را تنها و تنها به این امر وادار می کند که آن را بدون هیچ تأملی به شدت محکوم نماییم .

از نظرما طبیعی است که رژیم حاکم بر ایران با تکیه بر پیوند های سیاسی و اقتصادی خود با دولت عراق، زمینه ساز چنین یورش غیر انسانی به اردوگاه اشرف می باشد. آنچه که اما از نظر ما غیر طبیعی به نظر می آید سکوت و بی عملی مجامع بین المللی در ارتباط با روند سازمان دهی این فاجعه از سوی دولت عراق است، که از ماه ها پیش با محاصره شهر اشرف آغاز و با قطع تامین نیازهای اولیه آن از جمله دارو و مواد غذایی و ممنوعیت ارتباط های انسانی، به جنایت های روزهای اخیر منتهی شده است.

ما ضمن محکوم کردن تعرضات و کشتار پناهندگان بی دفاع و غیر مسلح مجاهد خلق، مصرانه از کمیساریای عالی سازمان ملل متحد، دبیرکل آن و سازمان های مدافع حقوق بشر درخواست می کنیم که با محکوم کردن چنین اعمالی، به حمایت از حقوق پناهندگی و انسانی ساکنان اردوگاه اشرف برخیزند و دولت عراق را متعهد کنند تا با ساکنان شهر اشرف براساس قراردادهای ژنو و قننامه 24 آپریل پارلمان اروپا رفتار نمایند.

دولت عراق باید به محاصره شهر اشرف پایان بخشد و نقشه شرم آور استرداد مجاهدین خلق مستقر در پایگاه به رژیم جمهوری اسلامی ایران را که بدون تردید خطرات جانی همراه با زندان، شکنجه و اعدام آنان را تهدید می کند، کنار بگذارد و شرایط لازم را برای انتقال داوطلبانه آنان به کشورهای دیگر، که امنیت جانی و روانی و حقوق دموکراتیک آنان را تضمین کنند، فراهم کند.

ما همچنین خواستار محاکمه آمران و عاملان کشتار مجاهدین بی دفاع شهر اشرف در یک دادگاه بین المللی به جرم جنایت علیه بشریت هستیم.

جشنواره بین المللی سینمای تبعید - سوئد 31 جولای 2009
رونوشت: سازمان ها و مجامع مدافع حقوق بشر

منبع: سایت دیدگاه

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت - حمله به اشرف-شماره 72

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت حمله به اشرف-شماره 72

فراخوان به ملل متحد، ایالات متحده، اتحادیه اروپا و اتحادیه عرب برای حفاظت اشرف توسط یک نیروی بین المللی

- **استناد به حق حاکمیت برای نفي مسئولیت بین المللی حفاظت (آرتوپي) و پایمال کردن کنوانسیونهای بین المللی سرپوشی برای سرکوب و کشتار ساکنان اشرف به دستور خامنه ای طبق «توافق دو جانبه»**
- **دولت کنونی عراق صلاحیت به عهده گرفتن حفاظت ساکنان اشرف را ندارد و تا به عهده گرفتن حفاظت توسط یک نیروی بین المللی مسئولیت بر عهده نیروهای آمریکایی است**

در شرایطی که جنایتهای رژیم آخوندی در اشرف، نفرت و انزجار مردم ایران و عراق و افکار عمومی جهانیان را برانگیخته و محکومیت گسترده یی در میان دولتها و سازمانها و مراجع مدافع حقوق بشر به دنبال داشته است، مقامات عراقی به توجیهات مسخره و دروغپردازیهای مبتدلی متوسل می شوند تا با استناد به حق حاکمیت عراق به نفي مسئولیت حفاظت (RTOP) و پایمال کردن کنوانسیونهای بین المللی بپردازند و بر سرکوب و کشتار ساکنان اشرف، سرپوش بگذارند. آنها از دستورات «توافق دو جانبه» خامنه ای با مالکی برای سرکوب نیروی اصلی اپوزیسیون ایران در عراق، از تروریسم عربان رژیم ملایان و نیروی تروریستی قدس علیه مجاهدین در عراق و از اقدامات و تبلیغات و توطئه های کثیف و انواع و اقسام یاهو گوپی و لجن پراکنی علیه مقاومت ایران، سخنی نمی گویند و به روی خود نمی آورند، اما ادعا می کنند که ساکنان اشرف به حق حاکمیت عراق احترام نمی گذارند. همچنین ادعا می کنند که هدف از یورش جنایتکارانه نیروهای عراقی به قرارگاه اشرف صرفاً بسط حاکمیت عراق و استقرار یک ایستگاه پلیس مانند دیگر نقاط عراق بوده است.

این دعاوی در کل و در جزء، بی اعتبار و عاری از حقیقت است و نمی تواند آمران و عاملان جنایت علیه بشریت را از مسئولیتهای عواقب حقوقی و بین المللی عملکردشان برهانند.

کمیته بین المللی حقوقدانان در دفاع از اشرف (در برگزیده 8500 حقوقدان) و کمیته بین المللی در جستجوی عدالت (در برگزیده 2000 پارلمانت) در آمریکا و اروپا و قطعنامه های مکرر پارلمان اروپا (12 ژوئیه 2007، 4 سپتامبر 2008 و قطعنامه 24 آوریل 2009) بر حقیقت امر گواهی می دهند:

1. ساکنان اشرف و وکلایشان پیوسته اعلام کرده اند که به حق حاکمیت عراق احترام می گذارند. اما اگر کسی بخواهد، به اسم حق حاکمیت عراق، مجری اوامر ولی فقیه ارتجاع برای سرکوب و کشتار اعضای اپوزیسیون ایران در اشرف و پایمال کردن تعهدات بین المللی باشد، مانند آنچه در روزهای 6 و 7 مرداد (28 و 29 ژوئیه 2009) اتفاق افتاد، مطلقاً غیر قابل قبول است.

2. ساکنان اشرف با احترام به حق حاکمیت عراق، به مدت یکسال (از اوت 2009 تا 29 ژوئیه 2008) با مقامات عراقی به مذاکره و گفتگو پرداختند و به رغم توصیه های بین المللی، از جمله کمیته بین المللی حقوقدانان، انعطافهای فوق العاده ای به خرج دادند.

3. مسأله استقرار یک ایستگاه پلیس در داخل اشرف و نحوه طرح آن صرفاً یک بهانه جویی سخیف برای تهاجم به ساکنان اشرف و سرکوب آنها به درخواست رژیم لوزان آخوندهاست. ساکنان اشرف از ابتدای 2009 با نیروهای عراقی که به اشرف رفته اند حداکثر همکاری را داشته و امکانات بسیار زیادی را در اختیار آنها قرار داده اند.

4. ساکنان اشرف، ساختمانهای ورودی قرارگاه شامل دهها اتاق و سالن و بنگالهای ضمیمه به آن را که محل کار و اقامت و دیدارهای وکلا و حقوقدانان و پارلمانترها و هیاتهای بین المللی بود و تماماً توسط ساکنان قرارگاه و به هزینه آنها ساخته شده است، در اختیار نیروهای عراقی قرار داده اند.

5. ساکنان اشرف با هزینه کلان 4 برج دیدبانی و حفاظتی با مجموعه یی از تأسیسات و جاده کشی در 4 نقطه بیرون سیاج قرارگاه برای نیروهای عراقی ساخته و در اختیار آنها قرار دادند.

6. ساکنان اشرف به نشانه خُسن نیت در برابر نیروهای عراقی، 10 برج دیدبانی دورتا دور اشرف در محیط داخل قرارگاه را هم که برای دو دهه مورد استفاده مجاهدین بود پیاده کردند تا نیروهای عراقی احساس به رسمیت نشناختن و تداخل در کارشان را نداشته باشند.

7. ساکنان اشرف سرشماری و انگشت نگاری و احراز هویت و ثبت نام توسط مأموران وزارت کشور عراق را که 5 روز ادامه داشت و در روز 20 فروردین (9 آوریل 2009) پایان یافت، پذیرفتند.

8. ساکنان اشرف مصاحبه های خصوصی و انفرادی با مقامات عراقی را که 19 روز تمام در بیرون اشرف در جنب نیروهای عراقی ادامه داشت و در روز 2 اردیبهشت (22 آوریل 2009) پایان یافت، پذیرفتند. در این مصاحبه ها که با حضور نیروهای

- آمریکایی انجام شد، ساکنان اشرف در برابر پیشنهادات و گزینه های وزارت حقوق بشر عراق انتخاب خود را که ماندن در اشرف بود اعلام کردند و به طور قانونی به ثبت دادند و 11 نفر که به خواست خودشان اشرف را ترک کردند.
9. به پیشنهاد اشرف، بازرسی همه ساختمانها و اماکن و باغها و مزارع و تأسیسات اشرف توسط وزارت کشور عراق که سه روز با تجهیزات کامل از جمله سگهای آموزش دیده پلیس ادامه داشت و در روز 31 فروردین (20 آوریل 2009) پایان یافت، انجام شد و طبق سند امضاء شده هیچ سلاح و ماده انفجاری و مهمات دیگر پیدا نشد جز 23 فشرفشه آتش بازی که تعدادی خالی و تعدادی هم خراب بودند.
10. به این ترتیب، هیچ ابهامی نمی ماند که حمله و کشتار وحشیانه برای مستقر کردن ایستگاه پلیس در داخل اشرف به بهانه اعمال حاکمیت یک ادعای سخیف برای اجرای خواستههای رژیم آخوندی است. در بامداد روز پنجشنبه 7 خرداد (28 می 2009) نیروهای پلیس به نحو غافلگیرانه به ورودی اشرف یورش آوردند و به مدت 2 ماه تا توانستند بر فشار و محاصره اشرف و انواع تهدیدها و محدودیتها و ممنوعیتها افزودند و سرانجام در روز 6 مرداد (28 ژوئیه 2009) حمله وحشیانه و کشتار سبانه خود را همراه با سایر نیروهای سرکوبگر به خواست خامنه ای که در امواج قیام سراسری مردم ایران در حال غرق شدن است، آغاز کردند.
11. جالب توجه اینکه حتی در روز حمله و کشتار در 6 مرداد (28 ژوئیه 2009) نمایندگان ساکنان اشرف در ساعت 12 ظهر مشغول گفتگو با فرماندهان نیروهای عراقی و فرستادگان نخست وزیری عراق درباره نحوه استقرار پلیس بودند. در این گفتگوی دو ساعته، ساکنان اشرف بار دیگر تکرار کردند که با استقرار نیروهای پلیس در ورودی قرارگاه مشکلی ندارند و اگر پلیس امکانات بیشتری هم در ورودی قرارگاه نیاز داشته باشد، در اختیارشان خواهند گذاشت و همه هزینه های لازم را هم می پردازند و تسهیلات کامل فراهم می کنند. اما طرف مقابل گوشش بدهکار نبود و به نیابت از رژیم آخوندی کمر به حمله و کشتار بسته بود. در جریان این مذاکرات سه بار از بغداد به نماینده نخست وزیری تلفن کردند و در نهایت به او دستور قطع مذاکره و شروع حمله ابلاغ شد. شدت حمله، میزان نیروهای عراقی و نوع نیروهای به کار گرفته شده و رفتار جنایتکارانه آنها، از اهداف انهدامی این عملیات خبر می دهد و مبین آنست که مساله نه اعمال حاکمیت بلکه بحث نابودی اشرف به خواست رژیم ایران است.
12. موفق ژبویی که تا ماه می مسئول پرونده اشرف در دولت عراق بود، حتی از یکسال پیش در 23 تیر 1387 (13 ژوئیه 2008) به همان تلویزیون عرب زبان رژیم ایران در عراق گفته بود: «این پرونده به زودی زود پایان خواهد یافت... تنها راه این است که نیروهای مسلح عراقی مسئولیت قرارگاه اشرف را برعهده و اداره آنرا برعهده بگیرند. باید مدیریت آن صرفاً توسط عراقیان باشد. آنهایی که در حق مردم عراق مرتکب جرم شدند باید اینجا محاکمه شوند. هرکشور دیگری که از آنها حمایت می کند آنها را ببرد و اکثریت عمده آنها به کشورشان برگردند. شاید به جز 56 نفر از آنان مورد عفو قرار بگیرند. باقیمانده به کشورشان باز گردند».
13. بنابراین ساکنان اشرف از ابتدا هیچ مخالفتی با استقرار نیروهای پلیس عراق در ورودی اشرف نداشتند و نمایندگان آنها در ملاقاتهای متعدد هم به نیروهای عراقی و هم به نیروهای آمریکایی تأکید کردند که با استقرار پلیس در ورودی قرارگاه مخالفت و مشکلی ندارند. اما استقرار پلیس در حریم انسانی ساکنان اشرف و در وسط قرارگاه، آنهم در محلی که 1000 زن مسلمان از جمله دختران جوان با فرهنگ و سنتهای اسلامی زندگی می کنند، هدفهای شناخته شده دیگری دارد که مقامات عراقی آن را بارها و بارها به زبان خود اعلام و تکرار کرده اند. موفق ژبویی در 12 فروردین (اول آوریل 2009) در تلویزیون الفرات گفت: «بتدریج نیروهای امنیتی عراق وارد قرارگاه می شوند و نقطه کنترلی برپا می دارند و گشت دایر می کنند و بازرسی می کنند و دست به حمله می زنند...»
14. روز 7 مرداد (29 ژوئیه 2009) در بحبوحه یورش و کشتار در اشرف، لاریجانی رئیس مجلس رژیم و سپس همه امامان جمعه بازار ملایان، به «تشکر و تقدیر» از نوری مالکی پرداختند و برای «اقدام شجاعانه» او در «به هلاکت رسیدن منافقین» کف زدند.
15. مالکی نخست وزیر عراق در روز 9 مرداد (31 ژوئیه 2009) در منتهای وقاحت گفت: «هدف از وجود این مرکز پلیس این است که افراد موجود در قرارگاه بعضی شان می خواهند به ایران یا به هر کشوری در جهان مسافرت کنند، ولی سازمان و رهبران سازمان جلوی آنها را می گیرند و به آنها اجازه این کار را نمی دهند. بعضیها می خواهند که با استفاده از عفو به ایران برگردند ولی آنها نمی گذارند. 55 نفر از آنها تحت تعقیب انترپل می باشند زیرا جنایتکارند و علیه آنها شکایتهایی هست. این مسئولان قرارگاه حاضر به تحویل دادن آنها نیستند. از این رو خواستیم که مرکزی در آنجا باز کنیم» (تلویزیون الحره-31 ژوئیه 2009).
- پیداست که مالکی برای ادامه نخست وزیری خود در دور بعدی به نیروی تروریستی قدس و «سپاه 9 بدر پاسداران انقلاب اسلامی ایران» متکی است و از این رو باید با شقاوت دل خامنه ای را به دست بیاورد.
16. سرلشکر شمري سرکرده پلیس دیالی در روز 11 مرداد (2 اوت 2009) «به اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران که در قرارگاه اشرف هستند 30 روز مهلت داد که خاک عراق را ترک کنند. شمري گفت به اعضای سازمان، آزادی انتخاب می دهد که به هر کشوری که می خواهند پناهنده شوند و یا به ایران برگردند. وی تهدید کرد که در صورت عدم خروج از قرارگاه اشرف، اقدامات نظامی علیه آنها برای اخراجشان به زور اتخاذ خواهد شد و این مهلت از روز اول ماه جاری شروع شده است» (تلویزیون البغدادیه-2 اوت).
- 17. بنابراین مشکل ساکنان اشرف نه مساله حاکمیت عراق و نه حضور و ایستگاه پلیس و فرماندهی آن در ورودی اشرف (مشخصاً در ساختمان لرد اسلین فقید) است. صورت مساله، بهانه کردن «حق حاکمیت» و «ایستگاه پلیس» برای اجرای «توافق دو جانبه» خامنه ای و مالکی برای سرکوب و کشتار اپوزیسیون ایران با وادار کردن آن به کرنش و تسلیم است. اینجاست که جنایت علیه بشریت به لگدمال کردن قوانین و کنوانسیونها و قطعنامه های بین المللی و به نفي مسئولیت حفاظت (RtoP) می پردازد.**
18. دبیرکل ملل متحد در باره مسئولیت حفاظت می گوید: «مسئولیت حفاظت، متحد حاکمیت است، نه دشمن آن. کشورهای قوی مردمشان را حفاظت می کنند، در حالیکه کشورهای ضعیف نه مایلند و نه قادرند چنین کنند... مسئولیت حفاظت تلاش می کند حاکمیت را تقویت کند و نه تضعیف» (بانکی مون دبیرکل ملل متحد - نیویورک 15 ژوئیه 2008).
19. دبیرکل ملل متحد بر اساس سند امضاء شده در کنفرانس سران کشورها در سال 2005 تصریح می کند که در دنیای امروز وارد شدن و پیشگیری از آنها برای پیشگیری از نسل کشی، جنایت جنگی، پاکسازی قومی و جنایت علیه بشریت «نقض اصل حاکمیت کشور ذریب نیست» و همچنانکه اجلاس 2005 در سند رسمی خود به رسمیت شناخت «زمانیکه «مقامات ملی به طور آشکار در حفاظت از ساکنانشان» در این چهار نوع جنایت «قصورمی کنند»، دولتها «آماده می شوند به صورتی به موقع و قاطع، از طریق شورای امنیت، بر طبق منشور، از جمله منشور هفتم، بر اساس موضوع به موضوع و در همکاری با سازمانهای متناسب منطقه ای و زیرمنطقه ای، به طور جمعی اقدام کنند» (نیویورک 15 ژوئیه 2008).

20. با توجه به تجارب یکساله و اثبات این حقیقت که دولت کنونی عراق ظرفیت و صلاحیت به عهده گرفتن حفاظت ساکنان اشرف را ندارد و متأسفانه مجری خواسته‌های دیکتاتوری حاکم بر ایران برای سرکوب اپوزیسیون ایران در عراق طبق «توافق دوجانبه» است، همچنانکه خانم مریم رحوی، رئیس جمهور برگزیده شورای ملی مقاومت ایران، در روز 11 مرداد (2 اوت 2009) به رئیس جمهور ایالات متحده نوشت اکنون راه حل این است که: نیروهای آمریکایی به طور موقت حفاظت کمب اشرف را به عهده بگیرند تا یک نیروی بین المللی تحت نظر ملل متحد جایگزین آنها گردد. مقاومت ایران به همین منظور به ملل متحد، دولت ایالات متحده، اتحادیه اروپا و اتحادیه عرب فراخوان می دهد.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران
15 مرداد 1388 (6 اوت 2009)

منبع: دیدگاه، دریافتی 16 امرداد 1388

آی بچه های اشرفی جمشید پیمان

جمشید پیمان ، 18 مرداد 1388

آی بچه های اشرفی ، دستِ شما درد نکنه ،
شما امیدِ خلقِ ما ، شما صدایِ مردمید
آی بچه های اشرفی ، از خونِ پاک و سرختون
تو آسمونِ میهنم ، خورشیدِ آزادی دمید

آی بچه های اشرفی ، با تیر فریادِ شما
هیبتِ شب، زهم پاشید ، ظلمتِ شب، گسسته شد
آی بچه های اشرفی ، سحر تو دستای شناس
سپاهی پر کشید و رفت ، طلسم دیو شکسته شد

آی بچه های اشرفی ، طنین آواز شما
پچید تو گوش شهرما ، دیگه نمی خوابه کسی
آی بچه های اشرفی ، ما با شما یکی شدیم
حرفِ دلامون یکی شد ، گذشت زمانِ بیکسی

آی بچه های اشرفی ، شما ستاره ی شبید
از قلبِ خون چکانتون ، زمین پر از ستاره شد
آی بچه های اشرفی ، شما همیشه زنده اید
خونِ شما جوونه زد ، تولدی دوباره شد

آی بچه های اشرفی ، اسم سپاوش و حنیف
قصه ی فردین و رضا ، تو شعر و شور مردمه
آی بچه های اشرفی ، شما به ما امید دادین
خیزش بی بدیلتون ، فخر و غرور مردمه

آی بچه های اشرفی ، جواب شایسته دادین
به آخرین اشک ندا ، میون برکه های خون
آی بچه های اشرفی ، رزم شما ثمر داده
این مردمن گه با شما ، همفلسند و هم زبون

آی بچه های اشرفی ، پرچم سرخ خونتون
در اهتزازه هرکجا ، موج بلند خیزشه
آی بچه های اشرفی ، تو کوچه های شهر ما
حرف و حدیثِ رزمتون ، شعار سرخ جنبشه

آی بچه های اشرفی ، دستِ شما درد نکنه ،
شما امیدِ خلقِ ما ، شما صدایِ مردمید
آی بچه های اشرفی ، از خونِ پاک و سرختون
تو آسمونِ میهنم ، خورشیدِ آزادی دمید .

منبع: سایت دیدگاه